برهه‌های حسّاس پس از انقلاب اسلامی (جلد اوّل )



نائب امام استعفاء داد .



دوستان بازرگان را پیشنهاد کردند و ...



سقوط یک مرجع



یکی از روزنامه‌های زنجیره‌ای دهه‌ی 70 :

می‌شود بر علیه خدا هم راهپیمایی کرد ...

فهرست

[فهرست 2](#_Toc3398357)

[🔬ـ آیت‌الله حسینعلی‌منتظری؛ قائم مقام رهبری در زمان امام خمینی که عزل می‌شود ... 4](#_Toc3398358)

[🔬مهندس بازرگان : نخست وزیر دولت موقت که زود با انقلاب زاویه پیدا می‌کند و استعفاء می‌دهد. 11](#_Toc3398359)

[🔬ابوالحسن بنی صدر 17](#_Toc3398360)

[🔬صادق قطب زاده 28](#_Toc3398361)

[🔬آیت‌الله شریعتمداری 35](#_Toc3398362)

[🔬روزنامه‌های زنجیره ای دهه‌ی هفتاد ( حدود سال 76 تا 81 ) 40](#_Toc3398363)

[🔬لوایح دو قلو دولت خاتمی 49](#_Toc3398364)

[🔬تحصّن مجلس ششم 55](#_Toc3398365)

[🔬عبدالکریم سروش 58](#_Toc3398366)

[🔬سلمان رشدی و کتاب آیات شیطانی 66](#_Toc3398367)

[🔬واقعه کوی دانشگاه سال 78 76](#_Toc3398368)

[🔬میر حسین موسوی 86](#_Toc3398369)

[🔬شیخ یوسف صانعی 97](#_Toc3398370)

[🔬مهدی کروبی 107](#_Toc3398371)

[🔬سید محمد خاتمی 118](#_Toc3398372)

[🔬کودتای نوژه : 130](#_Toc3398373)

[🔬 حزب توده و کودتای نوژه 133](#_Toc3398374)

[🔬سید علی محمد دستغیب 136](#_Toc3398375)

[🔬سعید حجاریان 143](#_Toc3398376)

[🔬قتل‌های زنجیره‌ای 150](#_Toc3398377)

[🔬انقلاب فرهنگی دهه‌ی 60 و تعطیلی دانشگاه چند ساله دانشگاه 158](#_Toc3398378)

[🔬انجمن حجتیه 165](#_Toc3398379)

[🔬سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی 172](#_Toc3398380)

[🔬سازمان مجاهدین خلق ( منافقین ) 182](#_Toc3398381)

[🔬تسخیر لانه‌ی جاسوسی آمریکا 187](#_Toc3398382)

[🔬کنفرانس برلین ؛ خدمت یا خیانت 193](#_Toc3398383)

[🔬جنگ عراق و کویت و واکنش ایران 204](#_Toc3398384)

# 🔬ـ آیت‌الله حسینعلی‌منتظری؛ قائم مقام رهبری در زمان امام خمینی که عزل می‌شود ...

آیت‌الله حسینعلی منتظری،شاگرد برجسته‌ی حضرت امام بود تا جایی که امام در وصیت‌نامه‌ی 29 دی ماه 58 وی را وصی خودشان در همه‌ی امور تعیین کردند.  از مراجع تقلید تأثیرگذار در روند انقلاب است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ریاست مجلس خبرگان قانون اساسی رسید و اصل ولایت فقیه به پیشنهاد او وارد قانون اساسی شد.

منتظری که در سال 1362 از سوی مجلس خبرگان رهبری به قائم‌مقامی ولی‌فقیه انتخاب شده بود در فروردین 1368، توسط امام خمینی از قائم مقامی رهبری عزل شد.

فرزند ارشد آیت‌الله‌منتظری، [شهید محمد‌ منتظری](http://shakhsiatnegar.com/%D8%B4%D9%87%DB%8C%D8%AF-%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF-%D9%85%D9%86%D8%AA%D8%B8%D8%B1%DB%8C)، از روحانیون مبارز و انقلابی بود که در انفجار دفتر حزب جمهوری در 7 تیر سال 1360 به همراه [شهيد بهشتی](http://shakhsiatnegar.com/%D8%B4%D9%87%DB%8C%D8%AF-%E2%80%8C%D8%A8%D9%87%D8%B4%D8%AA%DB%8C) و بسياری ديگر از نمايندگان مجلس، وزيران و مسئولان بلندپايه كشور به شهادت رسيد.

در دوران انقلاب، آیت الله منتظری از رهبران روحانی مهمی بود که نقشی عمده در ترویج مرجعیت و رهبری امام خمینی (ره) داشت و بارها به سبب فعالیت‌های سیاسی خود به زندان افتاد و شکنجه شد و مدت درازی را نیز در تبعید گذراند.

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، آیت‌‌الله منتظری رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی شد. وی تدریس نظریه ولایت‌فقیه را در درس خارج خود گنجاند و چهار جلد کتاب تحت نام "ولایت‌فقیه" منتشر نمود.

شروع اختلاف آقای منتظری با انقلاب

دو علت عمده را میتوان منشأ اختلاف انقلاب با آقای منتظری دانست یکی ماجرای مهدی هاشمی برادر داماد آقای منتظری بود و دوم نزدیک شدن سازمان منافقین انقلاب اسلامی به بیت آقای منتظری که گاهاً مردم حرف‌های منافقین را در صحبت‌های آقای منتظری می‌شنیدند.

با گذشت زمان، برخی مواضع و عملکردهای آیت‌الله‌منتظری از جمله حمایت وی از باند مهدی هاشمی باعث ایجاد فاصله بین وی و مبانی نظام و انقلاب و شخص امام (ره) شده و ارشادات و تذکرات رهبری فقید انقلاب سودی نبخشید. لذا در تاریخ 6 فروردین‌ماه سال 1368، توسط حضرت امام (ره) از سمت قائم‌مقامی رهبری عزل شد.

وی در سال‌های بعد از رحلت امام (ره) نیز بر مواضع قبلی خود ماند به طوری که در حوادث بعد از انتخابات سال 88 به جهت برخی حمایت‌های خود از آشوبگران به عنوان پدر روحانی جنبش سبز شناخته شد. آیت‌الله منتظری سرانجام در تاریخ 29 آذرماه سال 1388 به دلیل کهولت سن درگذشت.

ماجرای مهدی هاشمی

مهدی هاشمی برادر داماد آقای منتظری بود که عضو اطلاعات سپاه پس از انقلاب بود. وی از زمان شاه متهم به دست داشتن در پرونده‌ی قتل آیت‌الله‌شمس‌آبادی یکی از روحانیون اصفهان بود.

آیت‌الله‌منتظری با اصرار بر اینکه مهدی، مرد پاکی است، به بی‌گناهی او اعتقاد داشت.

مهدی هاشمی بعدها در بازداشت به قتل آیت‌الله‌شمس‌آبادی اعتراف کرد.

تذکرات امام به آقای منتظری و عزل وی در نامه‌ی 6 فروردین 68

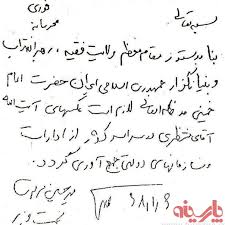
امام از پیام تیرماه 62 شروع به تذکراتی به آقای منتظری کردند :" ... باید بدانید که تبهکاران و جنایت‌پیشگان بیش از هر کسی چشم به بیت شما دوخته‌اند ..."

تا اینکه ایشان در سال 68 نامه‌ی 6 فروردین را نوشتند و آقای منتظری را از سمت قائم‌مقام رهبری عزل کردند.

و در نهایت نامه عدم صلاحیت وی از سوی امام خمینی (ره) صادر می‌شود:

موضوع نامه : "عدم صلاحیت برای تصدی رهبری نظام جمهوری اسلامی"

مخاطب: منتظری، حسینعلی



دستور میر حسین موسوی مبنی بر جمع کردن عکس های آقای منتظری از ادارات

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب آقای منتظری

با دلی پر خون و قلبی شکسته چند کلمه‌ای برایتان می‌نویسم تا مردم روزی در جریان امر قرار گیرند. شما در نامه اخیرتان نوشته‌اید که نظر تو را شرعاً بر نظر خود مقدم می‌دانم؛ خدا را در نظر می‌گیرم و مسائلی را گوشزد می‌کنم. از آنجا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرالها و از کانال آنها به منافقین می‌سپارید، صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید. شما در اکثر نامه‌ها و صحبتها و موضعگیریهایتان نشان دادید که معتقدید لیبرالها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند. به قدری مطالبی که می‌گفتید دیکته شده منافقین بود که من فایده‌ای برای جواب به آنها نمی‌دیدم. مثلاً در همین دفاعیه شما از منافقین تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلاف و الوف رساندند و می‌بینید که چه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید. در مسئله مهدی هاشمیِ قاتل، شما او را از همه متدینین متدین‌تر می‌دانستید و با اینکه برایتان ثابت شده بود که او قاتل است مرتب پیغام می‌دادید که او را نکشید. از قضایای مثلِ قضیه مهدی هاشمی که بسیار است و من حالِ بازگو کردن تمامی آنها را ندارم.....

والله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، ولی در آن وقت شما را ساده‌لوح می‌دانستم که مدیر و مدبر نبودید ولی شخصی بودید تحصیلکرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید و اگر اینگونه کارهاتان را ادامه دهید مسلماً تکلیف دیگری دارم و می‌دانید که از تکلیف خود سرپیچی نمی‌کنم. والله قسم، من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم. والله قسم، من رأی به ریاست جمهوری بنی صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم.

ـ البته نامه‌ی 6 فروردین در سال 76 به صحیفه‌ی حضرت امام زمینه گشت و بالاخره عزل ایشان از طرف حضرت امام بر کسی مخفی نیست.

حصر خانگی آقای منتظری در سال 76

حصر خانگی آیت‌الله‌منتظری

سخنرانی آیت‌الله‌منتظری در 13 رجب سال 1376  كه حاوى شدیدترین توهین‌ها و تعرضات به جایگاه رفیع ولایت فقیه بود درحالى صورت می‌گرفت كه وى خود به عنوان یكى از تئوریسین‌های اصلى اصل ولایت فقیه شناخته می‌شد. سخنرانى مذكور آیت الله منتظرى كه در 13 رجب سال 76 منعقد شد، فضاى سیاسى كشور را تحت تأثیر خود قرار داده و  باعث بروز واكنش های گسترده‏ای در میان مردم و به ویژه طلاب، علما و روحانیون سراسر کشور در جهت محکوم کردن آن شد.

به دنبال این اعتراضات شورای عالی امنیت ملی دولت اصلاحات به ریاست [سید محمد خاتمی](http://shakhsiatnegar.com/%D8%B3%DB%8C%D8%AF-%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF-%D8%AE%D8%A7%D8%AA%D9%85%DB%8C)، ریئس جمهور وقت، تشکیل جلسه داد. جلسه‌‏ای که به منظور محدودتر شدن ارتباطات آیت‌الله‌منتظری به دلیل اقدامات غیر قانونی و تحریک‏آمیز وی و نیز به خاطر مصالح شخصی ایشان، حصر وی را تا سال 1381 به تصویب رساند.

با تصمیم شوراى عالى امنیت ملى، حسینیه محل سخنرانی و درس‌آیت‌الله‌منتظری تعطیل و از سال 1376 تا 1381 به مدت 5 سال رفت‌ و آمد به منزل ایشان به خویشاوندان و علما محدود شد و وى عملاً در حصر قرار گرفت.

البته این حصر بیشتر به دلیل ایجاد مانع براى رفت‌ و آمد چهره‌های سیاسى و برخى مسئولان دولتى یا نمایندگان مجلس به بیت آیت‌الله‌منتظرى صورت گرفت و محدودیتى براى سایر علما و خانواده و شاگردان وى به وجود نمی‌آورد. تا جایى كه آیت‌الله‌منتظرى در تمام این دوران به كار علمى، دیدار عمومى، سخنرانى، انتشار کتاب، انجام مصاحبه‏‌های متعدد حضوری و مکتوب با خبرگزاری‌های داخلی و خارجی از جمله BBC و دویچه‌وله و ... پرداخت.

درس‌های او به طور كاملاً آزادانه با حضور شاگردانش برقرار بود و مردم از نجف‌آباد به دیدار او می‌رفتند. در عیدهای اسلامی مطابق رسم علما، جلوس ‌كرده و سخنرانی می‌نمود و مراسم می‌گرفت. تابستان‌ها به ویلاى اختصاصى خود در روستاهاى خوش آب و هواى قم می‌رفت و از همه آن چه كه یک مرجع تقلید بهره‏مند بود دسترسى داشت. دسترسی‌های رسانه‌ای او از جمله سایت اینترنتى نیز به طور فعالانه برقرار بود تا جایی كه سایت اینترنتى وى یكى از فعال‌ترین سایت‌های اینترنتى مراجع تقلید بود.

اتمام حصر آیت الله منتظری به دستور رهبر انقلاب

حصر خانگی آیت‌الله‌منتظرى که به دلیل جلوگیرى از شکل‌گیری بستر تشنّج و نزاع سیاسى به واسطه اظهارات نسنجیده و احساسى وى صورت گرفته بود؛ به واسطه بیمارى آیت‌الله‌منتظرى و با نظر مقام معظم رهبرى در بهمن ماه سال 1381 پایان یافت.

# 🔬مهندس بازرگان : نخست وزیر دولت موقت که زود با انقلاب زاویه پیدا می‌کند و استعفاء می‌دهد.

مهدی بازرگان، معروف به مهندس بازرگان، نخستین نخست وزیر ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال 1357 (رئیس دولت موقت) و نخستین دانشیار دانشگاه تهران بود. بازرگان، در کنار آیت‌الله‌محمود‌طالقانی و یدالله سحابی، یکی از بنیادگذاران نهضت آزادی ایران و همچنین از فعالان در ارتباط با انجمن اسلامی دانشجویان در دانشکده فنی دانشگاه تهران بود.

در سال 1330، توسط دکتر مصدق به ریاست هیات مدیره و مدیریت عامل شرکت ملی نفت ایران انتخاب شد و با حمایت مردم موفق به خلع ید از انگلیسی‌ها و با همت متخصصین ایرانی موفق به راه‌اندازی و اداره صنایع عظیم نفت شد.

در سال 1331 مسوول احداث شبکه لوله‌‌کشی آب تهران شد و آن را به ثمر رساند.

پس از کودتای 28 مرداد 1332، ‌به دلیل اعتراض مکتوب علیه انتخابات مجلس شورای ملی که آن را غیرقانونی می‌دانست، در بهمن 1332 از خدمات دولتی و استادی دانشگاه برکنار شد و تا شانزدهم بهمن 1357 که پُست نخست ‌وزیری دولت موقت انقلاب را به عهده گرفت، تنها در بخش خصوصی در زمینه تولیدات صنعتی فعالیت و خلاقیت داشت.

اولین نمازخانه را در دانشکده فنی در محیط دانشگاه تهران ایجاد کرد و سعی می‏کرد با ایراد سخنرانی‌های متعدد در مجالس و محافل مذهبی و علمی، خلاء اعتقادی و علمی جوانان را در برابر تبلیغات ضد دینی، احزابی همچون حزب توده و جریان‌های تجدّد زده و دین‌ ستیز پر کند.

بازرگان اولین تألیف دینی خود را با عنوان « نماز » بین سال‌های 1315 تا 1320 برای جوانان نوشت‌ و با هزینه شخصی به چاپ رساند که نسخه‌ای از چاپ پنجم آن (اسفند 1322) در دست است.

مذهب دراروپا، مطهرات در اسلام، کار در اسلام، راه طی شده، اختیار، پراگماتیسم در اسلام، از دیگر آثار دینی او در دهه 1320 و «از خداپرستی تا خودپرستی» و «آموزش قرآن» در 3 جلد در دهه 1330، می‌باشد. از بازرگان بیش از 100 اثر مذهبی و 16 اثر قرآنی به جای مانده است.

یکی از ایرادات وارد بر بازرگان در مورد آثار مذهبی وی توجیه علمی مبانی دینی و وارد کردن تفسیر به رأی‌ها در برخی از مسائل دینی می باشد.

پس از انقلاب

در 15 بهمن 1357، قبل از پیروزی انقلاب از سوی امام خمینی (ره) به عنوان نخست‌وزیر برگزیده شد، اعتصابات صنعت نفت را سامان‌بخشید و دولت موقت انقلاب را تشکیل داد و به مدت 9 ماه، سکّان دولت را در دست گرفت.

درباره‌‌ علت‌ و چرایی‌ این‌ انتخاب‌ باید گفت‌ که‌ آن‌ مقطع‌ خیلی‌ حساس‌ و مهم‌ بود و اگرچه‌ امام خمینی (ره) نسبت‌ به‌ پیروزی‌ انقلاب‌ و شکست‌ طاغوت‌ اطمینان‌ خاطر داشت‌ ولی‌ برخی‌ نه‌ تنها چنین‌ اطمینانی‌ نداشتند، بلکه‌ شکست‌ و به‌ نتیجه‌ نرسیدن‌ انقلاب‌ و مبارزه‌ را محتمل‌ می‌دانستند و می‌گفتند: هنوز همه‌‌ قدرت‌ نظامی‌ و مادی‌ در اختیار رژیم‌ است‌ و هر کاری‌ از دستشان‌ برمی‌آید؛ مثلاً می‌توانند با بمباران‌ محل‌ تجمع‌ رهبران‌ و سران‌ انقلاب‌، کار را یکسره‌ کنند.

از این‌ رو این‌ آقایان‌ معتقد بودند که‌ باید با دولت‌ بختیار مماشات‌ کرد و از هر اقدامی‌ که‌ وی‌ را برآشفته‌ و احیاناً به‌ اقدامات‌ خشونت‌آمیز وادار می‌کند، خودداری‌ نمود. در خصوص‌ تعیین‌ نخست‌وزیر هم‌ می‌گفتند که‌ باید فردی‌ میانه‌رو و تا حدی‌ مورد قبول‌ دستگاه‌ تعیین‌ شود تا کار به‌ جاهای‌ باریک‌ و قهر آمیز کشیده‌ نشود. امام (ره) هم‌ با این که‌ شخصاً با انتخاب‌ مهندس‌ بازرگان‌ مخالف‌ بود و می‌توانست‌ شخصیت‌های‌ انقلابی‌، شایسته‌ و توانمندی‌ همچون‌ شهید بهشتی‌ را به‌ این‌ سمت‌ بگمارد، ولی‌ مصلحت‌اندیشی‌ اعضای‌ شورای‌ انقلاب‌ و برخی‌ از اطرافیان‌ به خصوص‌ آیت‌الله‌ منتظری‌ را که‌ ارتباط‌ نزدیک‌ و تنگاتنگی‌ با بازرگان‌ داشت‌، پذیرفت‌ و مهندس‌ بازرگان‌ را به‌ نخست‌وزیری‌ منصوب‌ نمود.

به‌ هر حال‌، در آن‌ مقطع‌ تقریباً همگان‌ این‌ انتخاب‌ را به‌ مصلحت‌ می‌دیدند. بختیار هم‌ با بازرگان‌ و کابینه‌اش‌ مشکل‌ چندانی‌ نداشت‌ و خیلی‌ زود کوتاه‌ آمد. شاید سازشی‌ هم‌ پشت‌ پرده‌ صورت‌ گرفته‌ بود که‌ بختیار مثلاً در برابر حفظ‌ جانش‌ با دولت‌ جدید راه‌ بیاید و مشکل‌ساز نشود که‌ فرار بختیار از مرز بازرگان‌ درحالی‌که‌ در دسترس‌ مقامات‌ بود، این‌ فرضیه‌ را تأیید می‌کند. نشانه‌ و مؤید دیگر این‌ سازش‌ حضور برخی‌ از عناصر شناخته‌شده‌‌ رژیم‌ مثل‌ تجلی‌ در دولت‌ موقت‌ بود.

شروع اختلافات بازرگان

مبارزه با اسلاميت نظام در ماههای آغازین پیروزی انقلاب با سمبل‌هايي مثل مخالفت با «حجاب زنان» همراه بود. در اين مبارزه از عناصر راست ملي‌گرا تا گروهك چپ‌گرای چريك‌های فدايی خلق كه در اطلاعيه‌ای حجاب شرعی را «محبوس كردن زنان با بندهای پوسيده و در چارچوب افكار قرون وسطايی» ناميده بودند، شركت داشتند.

بی‌اعتقادی دولت موقت به همراهی با اسلام‌خواهی امام و مردم نيز به نوبه خود مهيا كننده عرصه برای جولان دادن عناصر لائيك بود. به همين سبب امام خمينی در بدو ورود به قم، در كنار تأكيد بر حمايت از دولت بازرگان، همين دولت را «ضعيف‌النفس» خطاب كردند. ‌

در آن روزها بازرگان پيشنهاد كرده بود كه عنوان «جمهوری دموكراتيك اسلامی» بر نظام آينده نهاده شود. ولي امام از اولين روز حضور در قم تا زمان انجام همه پرسی، بارها بر خواسته ملت يعنی«جمهوری اسلامی نه يك كلمه كم و نه يك كلمه زياد» تاكيد كردند. شايد كمتر كسی از عامه مردم در روز ورود امام به قم اطلاع داشت كه مهم‌ترين مخاطب اين كلام امام بازرگان است: «آن ها كه مي‌خواهند كلمه دموكراتيك را بر اين عبارت (جمهوری اسلامی) اضافه كنند، آن‌ها غرب‌زدگانی هستند كه نمی‌فهمند چه می‌گويند. »

زمانی كه جهاد سازندگی در نخست وزیری، تأسیس شد، بازرگان به بوروكرات‌های این دستگاه پوسیده و ناكارآمد دل بسته بود. بدتر از آن، حتی نماینده امام مجبور بود، جوانان جهادگر و در حقیقت هسته اولیه شكل‌گیری این نهاد را از دید نخست‌وزیر انقلاب پنهان كند! با این حال، نیروهای انقلاب نمی‌توانستند دست روی دست بگذارند و البته در برابر آن‌ها، نخست‌وزیر دولت موقت با مضامینی مثل «دولت در دولت، چاقوی بی‌تیغه و...»از جوانان انقلابی گلایه می‌كرد!

بازرگان حتی وظایف شورای انقلاب را برای بررسی و تأیید صلاحیت وزرای مورد نظر خود بر نمی‌تافت و حتی آنان را تهدید به «استعفا» می‌كرد. خاطرات رهبر معظم انقلاب، به عنوان یكی از اعضای شورای انقلاب از آن روزها نشان‌دهنده این واقعیت است.

مقام معظم رهبری با اشاره به تاكید اكثریت اعضای شورای انقلاب مبنی بر لزوم برخورداری وزرا از ویژگی‌های انقلابی و اعتقاد عمیق به اسلام، یادآور می‌شوند: «ما می‌گفتیم مثلا فلان وزیر را قبول نداریم و مواجه می‌شدیم با یك پاسخ كه پیوسته با آن روبه رو بودیم و آن این بود كه رئیس دولت موقت به ما می‌گفت اگر این‌ها را قبول نكنید من ناچارم استعفا بدهم. حالا شما ببینید وضعیت ما در مقابل تهدید استعفا از طرف رئیس دولت موقت آن هم بیست روز بعد از تشكیل دولت، چگونه است... ما بر سر معاونین آقای بازرگان چند بار در شورای انقلاب كارمان با ایشان به مشاجره كشید.»

کمک نظامی به جدایی طلب‌های کُرد، طرح انحلل مجلس خبرگان رهبری، خواستار شدن انحلال مشکوک کمیته‌های انقلاب، دیدار با برژینسکی نماینده‌ی آمریکا در کنفرانس الجزایر، حمایت از سازمان مجاهدین در مقام نمایندگی در مجلس اوّل شورای اسلامی جزو عملکرد‌های منفی بازرگان به حساب می‌آید.

مهندس بازرگان در تاریخ 14 آبان 1364 ، استعفای خود را در قم تقدیم امام کردند.

نطق پیش ازدستور بازرگان واعتراض به اعدام منافقين در اولین مجلس شورای اسلامی

بازرگان كه در آن روزگار به شدت مورد خشم و غضب ملت قرار گرفته بود، در نطق پیش از دستور خود نسبت به اعدام منافقین و كسانی كه در روز 5 مهر به صورت مسلحانه به خیابانها ریخته و علیه امام خمینی(ره) شعار داده بودند، اعتراض كرد. وی در سخنرانی 15 مهر خود، ضمن تمجید از شهدای حوزه علمیه و مسئولان، دستگیر شدگان یا كشته شدگان عضو سازمان را "نونهالانی توصیف كرد كه جگر گوشگان و پرورش یافتگان امید این مملكت بوده‌اند،‌عاشق‌وار و یا دیوانه وار، فداكار یا گناهكار در طاس لغزنده‌ای افتاده اند."وی ضمن رد اتهام این كه محاربان علیه نظام آمریكایی‌اند، اعضا و هواداران سازمان را "‌جوانان جانباز" خواند كه نمی‌توان آنها را "مزدور" دانست!

واکنش تند سیّدمحمد خاتمی به نطق بازرگان

اما مهمترين و جالب توجه‌ترين واكنش به نطق بازرگان، سرمقاله‌های روزنامه كيهان در 16، 18 و 19 مهرماه همان سال به قلم سيد محمد خاتمي، از نمايندگان دوره اول مجلس شورای اسلامی و نماينده امام و سرپرست روزنامه كيهان بود. اين سرمقاله، كه در سه قسمت در روزهاي مذكور باعنوان "مرگ آقای سادات و نطق آقا  بازرگان" نگاشته شده بود به مواضع بازرگان در 15 مهرماه در مجلس شورای اسلامی پرداخته بود.

ـ لغو خرید تسلیحات نظامی از آمریکا

یکی دیگر از اقدامات دولت موقت لغو تسلیحات نظامی از آمریکا بود که باعث شد تا قدرت نظامی ایران کاهش پیدا کند.

# 🔬ابوالحسن بنی صدر

سید ابوالحسن‏ بنی‏ صدر، اولین رئیس‌ جمهور ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از بهمن ماه 1358 تا تیرماه 1360 است که بعد از عزل توسط امام (ره)، در سال 1360 از کشور گریخت و به پاریس رفت.

سال 1342 برای تکمیل تحصیلات دانشگاهی عازم فرانسه شد و موفق به اخذ درجه دکتری از دانشگاه سوربون در رشته جامعه‌شناسی گردید. بنی‌صدر در سالهای اقامت در پاریس فعالیتهای سیاسی خود را در قالب همکاری با گروهای مبارز جبهه ملی و حتی گروههای اسلامگرا و انقلابی ادامه داد. وی با پیوستن به اتحادیه انجمن‏های اسلامی دانشجویان خارج از ایران توانست اعتماد نیروهای انقلابی را جلب کرده و به هیأت مشاوران امام خمینی (ره) که در آن برهه زمانی در فرانسه اقامت داشت راه یابد و همراه ایشان به ایران بازگردد.

او حتی توانست با کسب 11 میلیون رأی به عنوان رئیس جمهور کشور معرفی و از سوی امام (ره) فرماندهی کل قوا را به دست آورد.

درحالیکه کمتر از 7 ماه از انتخاب او می‏گذشت، با سخنرانی در 17 شهریورماه 1359 چهره واقعی خود را آشکار کرد. به دنبال آن با سخنرانی‌های 28 آبان ماه در عاشورای حسینی و 14 اسفند زمینه برای سقوط او فراهم شد تا اینکه سرانجام در اول تیر ماه 1360 با حکم عدم کفایت او از طرف مجلس شورای اسلامی و در نتیجه با حکم امام خمینی (ره) از ریاست جمهوری عزل شده و پس از چند ماه زندگی مخفیانه در کشور با لباس زنانه ، به فرانسه گریخت.

مخالفت با اصل ولایت فقیه

بنی صدر در اول مهرماه 1358 در روزنامه انقلاب اسلامی نیز در این مورد چنین گفت: آن طوری که ما این اصل را می‌نویسیم قدم به قدم یک نوع استبداد را در قانون اساسی پیش می‌بریم.

مخالفت با برخی از ویژگی‌های رئیس جهمور در قانون اساسی:

بر طبق اصل 115 قانون اساسی رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که ایرانی‌الاصل و تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه، امانت و تقوا، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور باشد، انتخاب گردد اما ایراد بنی صدر آن بود که نباید برای رئیس جمهور چنین شرایطی قائل شد چرا که ریاست جمهوری کاری اجرایی است که احتیاج به تخصص و توان مدیریتی دارد؛ بنابراین شخصی که می‌خواهد در رأس قوۀ مجریه قرار گیرد، باید دارای توان اجرایی علم و تخصص بالا باشد و لازم نیست که حتماً به مواردی مانند دین داری یا تقوا توجه کرد، بلکه باید لیاقت اجتماعی، درجات علمی و توان مدیریتی توجه گردد و موارد دینی را به اشخاص و نهادهای مسئول این امور (روحانیون و مساجد) سپرد.

بمباران هلی کوپترهای به جای مانده آمریکایی در واقعه‌ی طبس به دستور بنی صدر

6 هلی کوپتر در محل مقرر در صحرای طبس فرود آمدند. یکی دیگر از هلی کوپترها پس از سوخت‌گیری در حالی که قصد داشت از زمین بلند شود با بدنۀ یکی از هواپیماهای C130 برخورد کرد و انفجار عظیمی رخ داد که به کشته شدن تعدادی از کماندوها منجر شد.

پس از فرار آمریکایی‌ها از ایران، کاخ سفید اعلامیه‌ای به این شرح منتشر کرد: آمریکا در عملیاتی در صحرای طبس جهت آزادی جان گروگانهای اسیر در ایران با شکست روبه رو شد و اسناد سری و مهمی در درون هلی کوپترها به جای مانده است.

پس از مدت کوتاهی از پخش این اعلامیه از جانب کاخ سفید، بنی‌صدر که در آن زمان فرماندهی کل قوا را برعهده داشت، دستور داد تا هلی کوپترهای به جای مانده از عملیات آمریکایی‌ها بمباران شود و این کار در سه نوبت ساعت 30 :6 عصر جمعه، 30 :10 شب 5 اردیبهشت ماه و ساعت 7 صبح شنبه 6 اردیبهشت ماه انجام گرفت. در این اقدام، اسناد سری و مهم باقی مانده در آتش سوختند و "محمد منتظر قائم"، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یزد که در منطقه از هلی کوپترها محافظت می‌کرد به شهادت رسید و سه پاسدار دیگر به نام‌های "عباس سامعی" از ناحیه سر و شانه، "محمد علی درستکار" از ناحیه بالای ران و "محمد رضا لاوری" از ناحیه پا زخمی شدند.

خیانت در عدم تشکیل جلسات شورای عالی دفاع قبل از تهاجم دشمن :

بنی صدر در کتاب خود تحت عنوان " درس تجربه " نوشته است که بوسیله‌ی یاسر عرفات از بی‌تابی صدام برای حمله به ایران خبر داشت. ولی با وجود این خبر اصلا جلسات شورای عالی دفاع را قبل از جنگ تشکیل نداد. شاید اگر یک رزمایش ساده توسط بنی صدر انجام می‌گرفت باعث می شد حمله‌ی افسانه‌ای که صدام در نظر داشت برای اینکه 4 روزه ایران را بگیرد دچار تردید شود‌. ولی متأسفانه حتی یک رزمایش هم انجام نداد.

* برکناری بنی صدر از فرماندهی کل قوا

حضرت امام خمینی (ره) در 20 خرداد 1360، پس از مشورت با مسئولان عالی رتبه نظام، ابوالحسن بنی صدر را از فرماندهی کل قوا، که به نیابت از ولی فقیه در اختیار او بود، بر کنار نمود. این عمل حضرت امام، واکنش منفی بنی‏ صدر را برانگیخت و به جای آن که در صدد اصلاح خود بر آید و پشیمان از پایان دادن به کارشکنی‏ها و مخالفت‏های خود باشد، به حکم امام بی‏اعتنایی نمود که این امر بر نمایندگان انقلابی مجلس شورای اسلامی گران آمد.

همراهی بنی صدر با سازمان مجاهدین

سازمان مجاهدین در ابتدا از طریق یک گروه دست ساخته و هدایت شده به حذف فیزیکی شخصیت های فکری می پرداخت و در ظاهر هرگونه عملیات تروریستی را محکوم می‌کرد.

جالب آنکه پس از به رسمیت‌رسیدن پیوند بنی‌صدر با سازمان مجاهدین خلق، سازمان با وجود اینکه مسئولیت ترورها را بر عهده می‌گرفت ولی بنی‌صدر هرگز از آن تبرّی نمی‌جست.

توطئه، جریان‌سازی و تخریب یاران انقلاب اسلامی :

بنی صدر مدام در روزنامه‌ی انقلاب اسلامی مظلوم‌نمایی می‌کرد و چهره‌های و یاران وفادار انقلاب را مورد هجمه‌های خود قرار می‌داد‌. اختلال در کار دولت شهید رجایی از جمله اجحاف‌های بنی‌صدر نسبت به نخست وزیر خود بود.

تیتر اول روزنامه‌ی انقلاب اسلامی در 28 خرداد 59 چنین بود :" طرح توطئه توسط دکتر حسن آیت " ، این روزنامه در ادامه نوشت : " سقوط رئیس جمهور از ااهداف این توطئه بود ". این جوسازی‌ها مردم را ملتهب می‌کرد. دکتر حسن آیت پیگیر افشاگری در مورد لیبرالیسم و ملی‌گرایی و نفاق این جریان بود تا اینکه این جناح مخالف دکتر آیت را برنتافت‌.

دکتر حسن آیت در 14 مرداد 1360 توسط سازمان مجاهدین خلق ( منافقین ) شهید شد.

واقعه ی 14 اسفند 1359 دانشگاه تهران :

در این تاریخ که بنی صدر برای سالگرد درگذشت دکتر مصدق در دانشگاه تهران صحبت می کرد شروع به تهمت به مسئولان ارشد نظام و بخصوص دکتر بهشتی رئیس قوه ی قضائیه کرد . عده ای دانشجویان با دادن شعارهای انقلابی به مخالفت با بنی صدر برخواستند و بنی صدر به مردم دستور داد به این دانشجویان حمله کنند.

* برکناری از ریاست جمهوری
* به دنبال بی‌اعتنایی بنی صدر به حکم امام و ادامه کارشکنی‌های او، در 24 خردادماه 1360، نمایندگان مجلس شورای اسلامی درخواست طرح عدم کفایت سیاسی او را در مجلس عنوان نمودند. در این میان هر چند برخی نمایندگان هوادار بنی‏‌صدر و طرفداران او در خارج از مجلس، بر عدم طرح این مسأله در مجلس تلاش کردند ولی در نهایت، نمایندگان پیرو امام (ره) و نظام اسلامی در مجلس شورای اسلامی در 31 خرداد 1360، با 173 رأی موافق، 12 رأی ممتنع و یک رأی مخالف، حکم به عدم کفایت سیاسی بنی‏ صدر را داده و این حکم را برای حضرت امام ارسال داشتند. فردای آن روز در اول تیرماه، حضرت امام خمینی (ره)، طی پیامی این مهره دست‏نشانده اجانب را از ریاست جمهوری عزل کردند. ایشان در آن پیام فرمودند: "پس از رای اکثریت قاطع نمایندگان مجلس به عدم کفایت سیاسی بنی‏صدر، ایشان را از ریاست جمهوری عزل نمودم."
* فرار بنی صدر از ایران :

بنی صدر پس از عزل از ریاست جمهوری ، بعد از پنج هفته اختفا به همراه مسعود رجوی با لباس زنانه از کشور گریخت و به پاریس رفت. او با یک هواپیمای بویینگ 707 ربوده شده به سوی قبرس پرواز کرد و پیش از رئیس هواپیمای شکاری نیروی هوایی از مرز خارج شد.

حضور بنی‌صدر در دادگاه پرونده میکونوس

در 17 سپتامبر سال 1992 (26 شهریور 1371) ساعت 11 شب دو مرد مسلح كه ماسک بر چهره داشتند وارد یک رستوران یونانی به نام میكونوس در منطقه ویلمرسدورف برلین شدند و اتاق پشتی رستوران را با اسلحه اتوماتیک به رگبار بسته و 4 مرد از جمله صادق شرفكندی دبیر كل تبعیدی حزب دموكرات كردستان ایران ـ حزبی سیاسی كه در ایران رسماً منحل شده بود ـ را به قتل رساندند. اگرچه رستوران میكونوس اسمی یونانی داشت، در حقیقت یک رستوران تماماً ایرانی بود و تبدیل به پاتوق همیشگی چهره‌های ایرانی مخالف كه به عنوان سازمان‌های چپ شناخته می‌شدند، گردیده بود.

بعد از عملیات ترور، دو تن از عوامل قتل با تبعیت لبنانی به نام‌های "عباس رایل" و "یوسف امین" بازداشت شدند. با استفاده از اعترافات یوسف امین یک ایرانی به نام "کاظم دارابی" دستگیر شد. سرویس اطلاعاتی آلمان و دپارتمان جنایی پس از اینكه پای دارابی به ماجرا كشیده شد، ادعا كردند كه قاتلان برای حكومت ایران كار می‌کرده‌اند و دارابی را متهم كردند كه مسئولیت سازماندهی قتل‌ها را برعهده داشته است.

محاكمه متهمان توسط مقامات قضایی آلمانی در سال 1993 آغاز و در سال 1996 (1375) روند رسیدگی در این دادگاه به جایی رسید كه مستقیماً بر روابط ایران و آلمان اثر سوء نهاد. در اوگوست سال 1996 (1375) شبكه BBC گزارشی پخش كرد مبنی بر اینكه رئیس جمهور سابق ایران ابوالحسن بنی صدر در دادگاه برلین حاضر و علیه مقامات ایرانی شهادت خواهد داد؛ همچنین رادیوی وابسته به آمریکا گزارش داد بنی صدر علیه مقامات ایرانی مدارکی در اختیار دارد.

حضور بنی صدر در دادگاه برلین

در سپتامبر سال 1996 (1375) ابوالحسن بنی صدر در دادگاه برلین حاضر شد و ادعا نمود که شاهدی در اختیار دارد كه قبلاً در استخدام وزارت اطلاعات ایران بوده و حاضر است به طور ناشناس شهادت دهد. دادگاه در جلسه‏ای در اواسط سپتامبر تصمیم گرفت در یک جلسه بسته به اظهارات فرد معرفی شده توسط بنی صدر كه شاهد C نام گرفت، گوش فرا دهد. رئیس دادگاه دستور داد كه بنا به ملاحظات امنیتی، دادگاه باید به صورت غیرعلنی و بدون حضور خبرنگاران تشكیل جلسه دهد.

در دادگاه، شاهد C كه یک فراری از كشور بود ادعا نمود رهبران سیاسی ایران محرک وقوع قتل‌ها بوده‏اند. آن شاهد همچنین مدعی شد که [هاشمی رفسنجانی](http://shakhsiatnegar.com/%D8%B9%D9%84%DB%8C%E2%80%8C-%D8%A7%DA%A9%D8%A8%D8%B1-%D9%87%D8%A7%D8%B4%D9%85%DB%8C-%D8%B1%D9%81%D8%B3%D9%86%D8%AC%D8%A7%D9%86%DB%8C-0)، رئیس جمهور وقت و [علی اکبر ولایتی](http://shakhsiatnegar.com/%D8%B9%D9%84%DB%8C-%D8%A7%DA%A9%D8%A8%D8%B1-%D9%88%D9%84%D8%A7%DB%8C%D8%AA%DB%8C) از نقشه ترورها مطلع بودند.

در این راستا آیت‌الله‌هاشمی‌رفسنجانی در یک مصاحبه با مجله اشپیگل ادعاهای مطروحه در دادگاه برلین را بی‌اساس خواند و گفت: "ما با هر نوع تروریسم مخالفیم."

اگر چه از ابتدای حادثه میکونوس، مداوماً در آلمان این صدا به گوش می‌رسید که دستور قتل‌ها مستقیماً از وزارت اطلاعات ایران صادر شده است، اما هیچ سند و مدرکی برای اثبات آن در دست نبود. مهم این بود که متهم نمودن ناگهانی آقای فلاحیان و صدور احضاریه، پیرو کنفرانس بین‌المللی ضد تروریسم در شرم‌الشیخ صورت گرفت.

در تاریخ 12 نوامبر سال 1996 (1375) دادستان آخرین نطق خود در دادگاه را ایراد نمود. دادگاه حدود سه سال به طول انجامیده بود و سه روز برای نطق وی در نظر گرفته شده بود که در آن دادستان به طور ضمنی به مسایل سیاسی حادثه، اشاره و تکرار نمود که دولت آلمان تلاشی برای تاثیرگذاری بر جریان دادگاه به عمل نیاورده است.

دادستان از واژه تروریسم دولتی استفاده کرده و ادعا کرد که مقام رهبری، آقای رفسنجانی رییس جمهور، آقای ولایتی وزیر امور خارجه و آقای فلاحیان وزیر اطلاعات ایران به عنوان اعضای کمیته ویژه مذکور در مورد اجرای ترور در خارج از کشور، در صدور دستور قتل‌های برلین مشارکت داشته‌اند. دادستان کل بدین ترتیب شواهد ارائه شده به دادگاه در مورد اینکه مقامات ایرانی در موضوع قتل مسوولیت داشته‌اند را معتبر دانسته بود.

به اظهار دادستان، مقام رهبری شخصاً مبتکر دستور اولیه اجرای طرح قتل‌ها بوده و تصمیم مزبور در کمیته ویژه ادعایی که گفته می‌شد رییس جمهور و وزیر امور خارجه نیز در آن عضو بودند به تصویب رسیده و اجرای تصمیم کمیته در زمینه قتل رهبران کرد به عهده عضو دیگر کمیته یعنی آقای فلاحیان قرار داشت.

مقامات ایرانی قویاً اتهامات نادرست و توهین آمیز مقامات قضایی آلمان را رد کردند. آقای سرمدی اظهار داشت: ایران معتقد است مقامات قضایی آلمان و دستگاه قضایی این کشور تحت نفوذ صهیونیست‌ها به مبارزه سیاسی کثیفی علیه جمهوری اسلامی ایران دست زده‌اند.



# 🔬صادق قطب زاده

صادق قطب‌زاده، از همراهان حضرت امام هنگام بازگشت از فرانسه که پس از روی کار آمدن دولت موقت عهده‌دار سرپرستی صداوسیما و سپس با حفظ سمت، عهده‌دار وزارت امور خارجه دولت موقت گردید. قطب‌زاده به تدریج با از دست دادن مناصبش خط مشی سیاسی‌اش، هم تغییر کرد تا جایی که در برابر امام و نظام اسلامی به توطئه‌گری پرداخت. وی در 17 فرودین سال 1361 پس از اقدام به کودتا ( به منظور انفجار در زیر خانه‌ی حضرت امام خمینی ) دستگیر و در 24 شهریور همان سال اعدام شد.

پیروزی انقلاب و ریاست بر سازمان صداوسیما

یک روز پس از پیروزی رسمی انقلاب اسلامی در سال 1357 نخستین حکم مسؤولیت در کشور به نام صادق قطب‌زاده صادر شد. مهندس بازرگان در اولین اقدام بعد از پیروزی انقلاب، صادق قطب‌زاده را به سمت سرپرست رادیو و تلویزیون منصوب کرد.

بدبینی نیروهای انقلابی به قطب‌زاده

از ابتدای انقلاب، نیروهای انقلابی بدبینی خاصی به قطب‌زاده داشتند. مهم‌ترین نکته‌ای که نشان از بدبینی عناصر انقلابی نسبت به خلوص قطب‌زاده در دوران مبارزه دارد، نوع تعامل شهید سید مصطفی خمینی با اوست.

«سید حمید روحانی» در این باب می نویسد: خرداد ماه  1349 ه.ش. آقای صادق قطب‌زاده برای اولین بار به نجف آمد و در شب 31 خرداد ماه در منزل سید مصطفی به سر برد. شناختی که ملت عزیز ایران امروز از آقای قطب‌زاده پیدا کرده است، برادر شهید در همان یک شب از او به دست آورد و به راستی دریافت که او چه عنصر خطرناکی برای انقلاب ایران خواهد بود... بارها به من و دیگر برادران روحانی توصیه می‌کرد که از هر گونه همکاری و حتی دیدار با قطب‌زاده بپرهیزیم و خود نیز از آن شب که قطب‌زاده در منزلش بود تا روزی که به شهادت رسید دیگر حاضر نشد که با او رو به رو شود و تلاش‌های همه جانبه‌ی آقای قطب‌زاده برای فقط یک ساعت دیدار و گفت‌وگو با آن شهید با شکست رو به رو گردید.»

در زمان مدیریت او بر صداوسیما، از یک طرف انقلابیون از روابط نزدیک او با ملی‌گراها و رعایت نکردن شئونات اسلامی و از طرف دیگرامام خمینی (ره) که از پخش برنامه‌های خلاف اسلام ناراحت شده بودند، نامه‌ای تنظیم کردند؛ بخشی از این نامه چنین بود: «... به آقای قطب‌زاده بگویید مگر شما الزام به مسایل اسلامی ندارید؟ مگر شما متعهد به قرآن نیستید. انقلاب ما انقلاب اسلامی است. چرا باید برنامه‌های خلاف اسلام از صداوسیما پخش شود.»

وزارت خارجه

قطب‏زاده همزمان با فعالیت در صداوسیما عهده‌دار وزارت خارجه شد و زمانی که بنی‌صدر به عنوان کفیل وزارت خارجه از سمتش کنار رفت، قطب‌زاده بنا به پیشنهاد شورای انقلاب و با موافقت امام خمینی (ره) جای او را گرفت.

دیدار با مقامات آمریکایی

با زمزمه‌هایی در رسانه‌های خارجی مبنی بر دیدار مقام‌های ایران، آمریکا و ارائه‌ی راه حل تازه، صادق قطب‌زاده در مصاحبه با رویتر می‌گوید: این‌جانب و وزارت خارجه هیچ‌گونه تماس مستقیم و یا غیرمستقیم با آمریکا نداشته‌ایم و راه حل تازه همان مطالبی است که بارها گفته‌ایم. اشاره‌ی قطب‌زاده به استرداد شاه و اموال او به ایران است. این مسئله همان چیزی بود که از سوی دانشجویان خط امام به عنوان شرط تحویل گروگان‌ها به آمریکایی‌ها عنوان شده بود.

چند سال بعد «گری سیک»، مشاور سابق امنیت ملی کاخ سفید آمریکا، در کتابش از دیدار سه ساعته‌ی قطب‌زاده، وزیر امور خارجه‌ی ایران و «همیلتون جردن»، رئیس کارکنان کاخ سفید، در 28 بهمن‌ماه سال 1358 (16 فوریه) در پاریس خبر داد. وی در پاسخ به پرسش جردن که چگونه می‌توان بحران را با صلح و آرامش و حفظ حیثیت پشت سرگذاشت. گفت: «راه حل ساده است. من پسر خوبی برای آمریکا هستم، شما شاه را بکشید.» قطب‌زاده تلاش‌های بسیاری برای حل مسأله‌ی گروگان‌های آمریکایی انجام داد البته تمام این تلاش‌ها برای کسب وجهه برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری بود.

در سودای ریاست جمهوری

قطب‌زاده در تاریخ 1358/10/8 به طور رسمی خود را کاندید ریاست جمهوری کرد. وی علت نامزدی خود را چنین عنوان می‌کند: «رئیس جمهور باید کسی باشد که شناخت کامل از رهبری داشته باشد و اهداف و طرز تفکر رهبری را بداند و هماهنگ با خصوصیات رهبری باشد. من به علت این که سال‌هاست در این مسایل آشنایی دارم، احساس می‌کنم که می‌توانم نظریات رهبری را با قاطعیت دنبال کنم؛ به همین خاطر کاندیدای ریاست جمهوری هستم.»

موضع‌گیری بر ضد نظام

قطب‌زاده به تدریج با از دست دادن مناصبش خط مشی سیاسی او هم تغییر کرد تا جایی که در برابر امام و نظام اسلامی به توطئه‌گری پرداخت. «احمد عباسی»، داماد «سیدکاظم شریعتمداری»، دراین‌باره می‌گوید: «... پس از برکناری قطب‌زاده از سمت‌های رسمی‌اش در کشور و بعد از این که دیگر خانه‌نشین شد و دیگر اسمی از او مطرح نبود و فعالیت رسمی نداشت، گاهی شنیده می‌شد که ایشان می‌خواهد روزنامه‌ای دایر کند، به نام والعصر مستقلاً. بعد می‌گفتند که نه پشیمان شده می‌خواهد دوستانی جمع‌آوری کند، در نهادها و سازمان‌های مختلف که می‌خواهد مثلاً یک تظاهراتی، اعتصاباتی راه بیندازد. یک جبهه‌گیری در برابر جمهوری اسلامی بکند و مخالفت‌هایی ابراز کند...»

اعتراف به توطئه

قطب‌زاده شکل‌گیری توطئه برای براندازی نظام جمهوری اسلامی را این‌گونه بیان می‌کند: «از مدتی قبل، حدود سه ماه قبل، از یک سازمان افسری با من تماس گرفتند، بحث و گفت‌وگویی پیرامون تحلیل ما از مسایلی که فعلاً در کشور ما می‌گذرد، شد. در این تحلیل من یک مقدار نقطه‌نظرهایی داشتم و آن‌ها هم همچنین. بعد از قبول نقطه‌نظرهای من و چارچوبی که باید در آن باشیم، بحث و گفت‌وگو راجع به قصد براندازی حکومت و نه نظام جمهوری مطرح شد که در اطراف بیت امام چه می‌توان کرد.

آن‌ها رفتند و من یکی از دوستانی که در آن جا منزلی - بغل منزل امام - داشت معرفی کردم؛ این‌ها رفتند و آن منزل را دیدند. در مراجعت وقتی نشستیم صحبت کردیم، گفتند که این منزل محل بسیار مناسبی است برای انفجار، گفتند: خیلی خوب و بحث راجع به محل انفجار صورت گرفت که چگونه و به چه نوع.

شریعتمداری و کودتا

یکی از مسایل مهمی که در جریان کودتای قطب‌زاده مطرح شد، شرکت «آیت الله شریعتمداری» از مراجع تقلید آن زمان در کودتا بود که منجر به سلب صلاحیت مرجعیت ایشان شد. صادق قطب‌زاده در مصاحبه‌ای تلویزیونی پس از دستگیری، رابطه‌ی آیت‌الله شریعتمداری را با جریان کودتا افشا کرد. وی دراین‌باره گفت: "... در بین مراجع فقط با واسطه‌ای با شخص آیت‌الله‌شریعتمداری مسأله را در میان گذاشته بود ... من از طریق آن دو واسطه مطلع شده بودم که این مطالب - مسأله‌ی اصل براندازی - به نظر ایشان رسیده بود.در دو سه ماه قبل یک بار آقای حجت‌الاسلام مهدوی رفتند آن جا و صحبت کرده بودند با ایشان و در مجموع برخورد آیت‌الله شریعتمداری بسیار برخورد محتاطانه‌ای بود با کل مسأله. بعد وقتی که حجت‌الاسلام مهدوی تشریف برده بودند به خارج، من از حجت‌الاسلام آقای عبدالرضا حجازی خواستم مطلب را با حضرت آیت‌الله شریعتمداری در میان بگذارند و کلیات طرح را یعنی اصل کلیت طرح را با آقای حجازی در میان گذاشتم و آقای حجازی هم با آیت‌الله شریعتمداری - آن طوری که به من گفتند - مسأله را در میان گذاشته است و نقل‌قول از آقای حجازی است که ایشان گفتند که من قبل از انجام برنامه کاری نمی‌توانم بکنم و بعد از انجام برنامه، بنده خود ایشان را تأیید می‌کنم و اقدام می‌کنم. این ماجرا گذشت... تا مجدداً آیت‌الله مهدوی آمدند. من مجدداً به آقای مهدوی گفتم و ایشان هم در مراجعت به من گفتند که نظر ایشان همان است و اگر براندازی انجام شد، ایشان تأیید خواهند کرد و اقدام خواهند کرد. البته یک دو روز بعدش آقای مهدوی پولی در حدود 500 هزار تومان به من دادند و تنها پولی بود که به من رسید و گفتند من بابت خرید منزل از آیت‌الله شریعتمداری گرفتم. ‌

کشف کودتا

«حجت الاسلام ری شهری» دراین‌باره می‌گوید: «... تعدادی از مسؤولین کشور که در جریان این توطئه بودند، نظرشان این بود که قطب‌زاده را از این جهنم و از این آلودگی نجات بدهیم. نظر این بود که یک روز بخواهیمش و بگوییم این جریان را می‌دانیم و افرادی با تو هستند و می‌دانیم افرادی که از خارج و داخل در ارتباط با تو هستند، مشخص کن و بعد از این که همه‌ی مسایل را گفت، آزادش کنیم تا این که این جریان پیش آمد. مقارن عملیات فتح‌الفتوح قرار شد، خانه‌ی «شاه ویسی» را با کمک مهندس «فرزان» در اختیار این گروه قرار بدهند تا از آن جا کار را انجام دهند. این مسأله که مشخص شد و وقتی فهمیدیم این مرد این قدر کثیف است و می‌خواهد یک چنین خیانتی به امت بکند - خیانتی که شاه حاضر نشد انجام دهد - وقتی مسأله به این شکل شد، تصمیم گرفتیم ایشان را بازداشت کنیم...» پس از دستگیری، آقای قطب‌زاده تمامی اتهام‌ها را مردود دانست ولی پس از اطلاع از اینکه مسؤولین کشور در جریان بوده‌اند، به جرم خود اعتراف کرد و کودتای او و همدستانش بر ضد نظام جمهوری اسلامی با شکست مواجه گردید.

سرنوشت رهبران کودتا

پس از دستگیری صادق قطب‌زاده، دادگاه انقلاب ارتش با توجه به اتهام‌های وی، او را به عنوان یاغی و یکی از مصادیق بسیار روشن مفسد، محکوم به اعدام کرد. قطب‌زاده در آخرین لحظات اجرای حکم اعدامش، در جمع زندانیان اوین سخنرانی کرد و ضمن اعتراف به کودتا بر ضد جمهوری اسلامی، از اقدام‌های خود اظهار پشیمانی و ندامت نمود. هم‌چنین در پی افشای ارتباط آیت‌الله شریعتمداری با جریان قطب‌زاده و با توجه به سوابق حمایت ایشان از جریان‌های مخالف نظام اسلامی، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم در جلسه‌ی مورخ 1361/1/31 عدم صلاحیت وی را برای مرجعیت تصویب کرد. قطب‌زاده که در تاریخ 17 فروردین 1361 بازداشت شده بود پس از 3 جلسه محاکمه بر اساس رأی دادگاه ارتش به اعدام محکوم شد و رأی صادره در شب 24 شهریور 1361 اجرا گردید.

# 🔬آیت‌الله شریعتمداری

آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری در سال 1283 متولد شد. در کودکی پدرش که از علمای تبریز بود، را از دست داد. تحصیلاتش را در تبریز آغاز کرد و بعد از مدتی و در شرایطی که با تلاش‌های آیت‌الله حائری یزدی حوزه‌ی علمیه‌ی قم در آستانه‌ی شکوفایی بود به قم مهاجرت نمود. مدتی را نیز در نجف به تکمیل تحصیلاتش پرداخت و پس از کسب اجازه‌ی اجتهاد از علمای نجف در سن سی سالگی به تبریز بازگشت.

سال‌های 1320 یعنی دو سال پس از آغاز جنگ جهانی دوم تا 1324، ایران شاهد حضور اشغال‌گران روسی و انگلیسی در خاک خود بود. دولت روسیه که در پی ایجاد پایگاه دائمی در ایران بود، اقدام به ایجاد گروهی کمونیست در آذربایجان نمود. این گروه که به فرقه‌ی دموکرات آذربایجان مشهور شد، به ره‌بری جعفر پیشه‌وری در سایه‌ی ضعف حکومت مرکزی در پاییز 1324 خودمختاری آذربایجان را اعلام نمود. به دلیل کمونیست بودن فرقه‌ی دموکرات، دوره‌ی یک ساله‌ی حاکمیت این فرقه با سخت‌گیری بر مردم مذهبی آذربایجان و به خصوص علمای منطقه هم‌راه بود. در این شرایط آقای شریعتمداری مخفیانه از تبریز خارج شد و مدتی را در قم و تهران و عتبات عالیات سپری کرد. هنگامی که بر اثر توافقات پشت پرده بین ایران و روسیه، روسیه حمایت خود را از پیشه‌وری قطع نمود، نفرت عمومی از دموکرات‌ها سبب شورش مردمی و سرنگونی حکومت خودمختار آذربایجان در پاییز 1325 شد. ارتش شاهنشاهی با کم‌ترین درگیری شهرها و روستاهایی که به دست مردم آزاد شده بود را فتح می‌کرد.

انزجار مردم نسبت به فرقه‌ی دموکرات فرصت مناسبی برای شاه فراهم آورد تا خود را در منطقه و کشور با عنوان ناجی آذربایجان معرفی کند. با این تصور و در راستای این هدف، بعد از پاک‌سازی آذربایجان از عوامل پیشه‌وری، شاه برای انجام سفری به تبریز برنامه‌ریزی نمود. مقامات دولتی منطقه برنامه‌ی استقبالی را در بیرون از شهر تبریز تدارک دیدند. اما با وجود فشارهای مقامات، هیچ یک از علمای طراز اول شهر حاضر به شرکت در مراسم استقبال از شاه نشدند. با این حال برخی از علمای درجه‌ی دوم شهر از جمله آقای شریعتمداری در مراسم استقبال شرکت جستند. هم‌چنین آقای شریعتمداری در برنامه‌ی ویژه‌ای که برای ملاقات روحانیون و علمای آذربایجان با شاه در یکی از مدارس علمیه‌ی تبریز به نام طالبیه تدارک دیده شده بود، بر خلاف علمای اصلی شهر، حضور یافته و نطقی نیز در تجلیل و تمجید از شاه ارائه نمود.

بعد از درگذشت آیت‌الله بروجردی در فروردین 1340، رژیم شاه با فرستادن پیام تسلیتی خطاب به آیت‌الله حکیم (یکی از مراجع ساکن نجف)، مرجعیت ایشان را به رسمیت شناخت. اما اساتید و بزرگان حوزه‌ی علمیه با تشکیل جلسه‌ای مشورتی با حضور همه‌ی افرادی که در مظان مرجعیت بودند، آقایان آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی، آیت‌الله‌سید‌کاظم‌شریعتمداری و آیت‌الله‌شهاب‌الدین‌مرعشی‌نجفی را به عنوان مراجع تقلید پس از آیت‌الله بروجردی به مردم معرفی کردند. امام خمینی در این مقطع به شدت از این که نامشان به عنوان مرجع تقلید شناخته شود، امتناع می‌ورزیدند.

در آستانه‌ی ورود به ماه محرم در خرداد 42، حضرت امام از روحانیون و علما درخواست نمودند از فرصت عزاداری‌های محرم در جهت مبارزه استفاده نموده و پایه‌ها و نقاط حساسیت حکومت شاه را به چالش بکشند. در مقابل آقای شریعتمداری به واسطه‌ی پیش‌کارش رژیم را مطمئن ساخت که علیه شاه صحبتی نخواهد نمود. او که قرار بود صبح عاشورا مصادف با 13 خرداد 1342 در مدرسه‌ی فیضیه به سخن‌رانی بپردازد، برای نشان دادن حسن نیتش، این سخن‌رانی را لغو نمود. علی‌رغم تلاش آقای شریعتمداری، سخنرانی آتشین عصر روز عاشورا توسط امام در مدرسه‌ی فیضیه انجام شد و به دست‌گیری حضرت امام خمینی در بامداد 15 خرداد 1342 منجر شد.

در روزهای باقی‌مانده‌ی عمر رژیم، آقای شریعتمداری کوشش می‌نمود با طرح موضوعات انحرافی در سطح اجتماع و در پاسخ به خبرنگاران داخلی و خارجی هم‌چون برگزاری انتخابات آزاد، عمل به قانون اساسی مصوب مشروطه و حفظ سلطنت شاه، روند رو به پیروزی انقلاب اسلامی را متوقف سازد. در نهان نیز با انجام ملاقات‌های باواسطه یا بی‌واسطه با شاه یا عوامل حکومتش کوشش می‌کرد به رژیم برای برون‌رفت از جو حاکم کمک کند. با این حال در روز 22 بهمن و در شرایطی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسیده بود، از انقلاب حمایت نمود و از ارتش خواست به مردم بپیوندد.

اوایل سال 59 طرح براندازی کودتای نوژه افشا شد. در این کودتا قرار شده بود مراکز حساس از جمله منزل حضرت امام خمینی بمباران شده و منهدم شوند. در مرحله‌ی بعد واحدهای زمینی کودتا وارد عمل شده و کنترل بقیه‌ی مراکز دولتی را در دست بگیرند و زمینه را برای بازگشت بختیار به کشور و تشکیل دولت جدید فراهم آورند. برنامه‌ریزی شده بود بعد از پیروزی مرحله‌ی اول کودتا آقای شریعتمداری در تلویزیون حاضر شده و به کودتا مشروعیت ببخشد.

با وجود این که اعترافات عوامل کودتا پرده از نقش آقای شریعتمداری برداشت، اما رأفت نظام مقدس اسلامی شامل حال او شد و از محاکمه و تحمل محکومیت رهایی یافت.

بار دیگر در سال 61 و به دنبال دست‌گیری صادق قطب‌زاده به اتهام اقدام جهت براندازی نظام جمهوری‌اسلامی، نام شریعتمداری بر سر زبان‌ها افتاد. در این پرونده نیز اتهاماتی از جمله اطلاع از توطئه و عدم اطلاع‌رسانی به مسئولین در مورد آن، کمک مالی به کودتاگران و نیز قول تأیید کودتا در صورت موفقیت متوجه شریعتمداری بود. ضمن آن که این بار برخی نزدیکان آقای شریعتمداری نیز در کودتا دخیل شده بودند. این بار آقای شریعتمداری مورد بازجویی قرار گرفت؛ هر چند اظهاراتش در بازجویی‌ها بسیار متناقض و بی‌نتیجه بود. سپس قرار شد اعلامیه‌ای که خود او با مشورت دامادش نگاشته بود را در تلویزیون قرائت نماید. خشم انقلابی مردم از نقش‌آفرینی مداوم آقای شریعتمداری در اقدام علیه انقلاب اسلامی باعث شد، مردم قم مراکز تحت مدیریت او از جمله دارالتبلیغ را به تصرف در آورده و در اختیار دولت قرار دهند. با حکم امام خمینی به عنوان ولی فقیه و حاکم شرع از آقای شریعتمداری در زمینه‌ی اداره‌ی این مراکز خلع ید شد.

پیامد دیگر این ماجرا اعلام نظر جامعه‌ی مدرسین در مورد آقای شریعتمداری بود. آنان در اقدامی که بعداً مورد تأیید و تقدیر امام قرار گرفت با صدور اعلامیه‌هایی بیان داشتند که آقای شریعتمداری از شرایط لازم برای مرجعیت تقلید ساقط شده و دیگر صلاحیت این عنوان را ندارد.

آقای شریعتمداری اواخر عمر خود را در انزوا سپری نمود. تا این که در 7 فروردین 65 در بیمارستان مهراد در تهران درگذشت. مقامات نظام، با پیش‌بینی این که تشییع جنازه‌ی او ممکن است مجدداً باعث ایجاد آشوب و تشنج گردد، جنازه را در حضور تعداد کمی از خانواده‌اش و طرف‌دارانش و به صورت شبانه در قبرستان ابوحسین قم دفن نمودند.



# 🔬روزنامه‌های زنجیره ای دهه‌ی هفتاد ( حدود سال 76 تا 81 )

علت تعطيلي روزنامه هاي زنجيره اي در دوران دوم خرداد چه بود؟با كدام اصل از قانون اساسي در تضاد بودند؟

روزنامه‌هاي زنجيره‌اي در دوران اصلاحات به دليل سوء استفاده از آزادي مطبوعات با ايجاد تنش در جامعه و زير سؤال بردن ارزش ها, احكام و اصول اسلامي و انقلابي و تضعيف اعتقادات و باورهاي ديني مردم و... كه بر خلاف قانون اساسي مي‌باشد، تعطيل شدند.

قانون برخورد با مطبوعات

زيرا بر اساس اصل بيست و چهارم قانون اساسي « نشريات و مطبوعات در بيان مطالب آزادند مگر آنكه مخل به مباني اسلام با حقوق عمومي باشد. تفصيل آن را قانون معين مي‌كند ».

در ماده ششم قانون مطبوعات تفصيل آن چنين آمده است: نشريات جز درمورد اخلال به مباني و احكام اسلام و حقوق عمومي و خصوصي كه دراين فصل مشخص مي‌شوند آزادند:  
1. نشر مطالب الحادي و مخالف موازين اسلامي و ترويج مطالبي كه به اساس جمهوري اسلامي لطمه وارد كند.  
2. اشاعه فحشا و منكرات و انتشار عكس‌ها و تصاوير و مطالب خلاف عفت عمومي.  
3. تبليغ و ترويج اسراف و تبذير.  
4. ايجاد اختلاف مابين اقشار جامعه، به ويژه از طريق طرح مسائل نژادي و قومي.  
5. تحريص و تشويق افراد و گروهها به ارتكاب اعمالي عليه امنيت، حيثيت و منافع جمهوري اسلامي ايران در داخل يا خارج.  
6. فاش نمودن و انتشار اسناد و دستورها و مسايل محرمانه، اسرار نيروهاي مسلح جمهوري اسلامي، نقشه و استحكامات نظامي، انتشار مذاكرات غيرعلني مجلس شوراي اسلامي و محاكم غيرعلني دادگستري و تحقيقات مراجع قضايي بدون مجوز قانوني.  
7. اهانت به دين مبين اسلام و مقدسات آن و همچنين اهانت به مقام معظم رهبري و مراجع تقليد.  
8. افتراء به مقامات، نهادها، ارگانها و هر يك از افراد كشور و توهين به اشخاص حقيقي و حقوقي كه حرمت شرعي دارند، اگر چه از طريق انتشار عكس يا كاريكاتور باشد.  
9. سرقتهاي ادبي و همچنين نقل مطالب از مطبوعات و احزاب و گروههاي منحرف و مخالف اسلام( داخلي و خارجي) بنحوي كه تبليغ از آنها باشد.(حدود موارد فوق را آيين‌نامه مشخص مي‌كند.)

اسامی روزنامه‌های مذکور و شرح ماجرا

از مهمترين اين روزنامه‌ها مي‌توان به جامعه , توس، مشاركت ، نوروز , آريا , نشاط ، بيان ، آزاد ، آوا ، صبح امروز ، سلام ، خرداد ، نوسازي، حيات نو ، هم ميهن و ... اشاره نمود.

ساختارشكني و حمله به مباني ديني از خصوصيات بارز مطبوعات وابسته به جريان اصلاحات بود كه در اين مسير برخي از نويسندگان دوران پهلوي نيز به ميدان آمدند و همه جانبه به خطوط قرمز جمهوري اسلامي يورش بردند. در اين راه اگر روزنامه‌اي نيز توقيف مي‌شد، با توجه به مجوزهاي فراواني كه وزارت ارشاد گرفته شده بود، ديگر روزنامه‌ها به سرعت به ميدان مي آمدند. بدين ترتيب علناً قانون دور زده مي‌شد و به همين علت بود كه تعبير «روزنامه‌‌هاي زنجيره‌اي» براي وصف وضعيت مطبوعات تندروي وابسته به جريان اصلاحات بكار گرفته مي‌شد.

حملات روزنامه‌هاي زنجيره‌اي به انديشه‌هاي ديني و نظام جمهوري اسلامي تا جايي شدت گرفت كه رهبر معظم انقلاب در سخنراني‌هاي متعددي هشدارهاي فراواني در اين رابطه دادند و از «شبيخون فرهنگي در پوشش مطبوعات» سخن گفتند: «ما با يك تهاجم و جنگ حقيقي و سازمان يافته مواجه هستيم... كساني كه نسبت به مسائل فرهنگي حساسيت داشته باشند، متوجه تهاجم فرهنگي خواهند شد و نشانه‌هاي بارز و بي‌شماري را در اين زمينه مشاهده خواهند كرد» (حميد رسايي، پايان داستان غم انگيز، تهران: كيهان، 1380، ج1,ص 174)

و در همين راستا دري نجف آبادي، وزير اطلاعات دولت خاتمي نيز متذكر شد:  
«در مبارزه‌اي كه دشمنان ما آغاز كرده‌اند، برخي روزنامه‌ها و نشريات و جريان‌هاي سياسي آگاهانه و ناآگاهانه زمينه‌ساز آن شده‌اند» (روزنامه‌ كيهان، 11/12/76)

روزنامه‌ جامعه، اولين روزنامه ‌ نزديك به حزب مشاركت بود كه از 16/11/76 به مدت شش ماه، 120 شماره‌ منتشر نمود. در ابتداي مرداد 1377 اين روزنامه توقيف گرديد. اين روزنامه كه حلقه‌ اول روزنامه‌هاي زنجيره‌اي طرفدار حزب مشاركت قلمداد مي‌شد، توسط حميدرضا جلايي‌پور، از اعضاي ارشد حزب مشاركت، هدايت مي‌شد. توقيف روزنامه‌ جامعه به اين شكل بود كه پس از آنكه شش مورد شكايت از روزنامه‌ جامعه در شعبه‌ 34 دادگاه عمومي تهران به ثبت رسيد و تفهيم اتهامات به مدير مسئول آن انجام شد، جلسه‌ دادگاه، صبح روز دوشنبه 18 خرداد ماه 1377 برگزار گرديد. با اتمام جلسه‌ دادگاه، هيئت منصفه رأي به مجرميت مدير مسئول روزنامه‌ جامعه داد و قاضي نيز با توجه به نظر هيئت منصفه و به استناد مواد 608 و 640 قانون مجازات اسلامي رأي بر محكوميت جلايي‌پور داد و امتياز اين روزنامه‌ مشاركتي لغو گرديد.

افراطيون با لغو امتياز روزنامه جامعه اعلام كردند كه روزنامه‌ ديگري با همان شيوه و مشي منتشر خواهند كرد و ديري نپاييد كه روزنامه‌ توس را به دكه‌ روزنامه‌فروشي‌ها فرستادند. از 3/5/77 بلافاصله بعد از توقيف جامعه و در مدت پنجاه روز، 45 شماره از روزنامه‌ي توس منتشر شد. روزنامه‌ي توس همان روش ساختارشكني و تشنج‌آفريني روزنامه‌ي جامعه را با همان نويسندگان كه در بين آنها روزنامه‌نگاران رژيم شاه نيز به چشم مي‌خوردند، در پيش گرفت و از اين رو، در اواخر تابستان 1377، قرار توقيف موقت انتشار روزنامه‌ي توس صادر گرديد.

ديگر روزنامه زنجيره اي روزنامه‌ نشاط نام داشت. اين روزنامه از 1/12/77 به مدت هفت ماه انتشار يافت. در 13/6/78 نشاط به حكم قاضي شعبه‌ 1410 دادگاه عمومي تهران توقيف شد و مدير مسئول آن براي تفهيم اتهامات به دادگاه احضار گرديد و البته وضعيت ديگر روزنامه‌ها و هفته نامه‌هاي وابسته به جريان اصلاحات جز اين نبود،

برخي عباراتي كه طي اين سالها در روزنامه هاي زنجيره اي و ديگر مطبوعات اين طيف بكار رفته بود عبارتند از:

\* «به خدا هم مي توان اعتراض كرد و او را فتنه گر ناميد»( كاظم اصفهاني, روزنامه ايران/ ۲۴ تير ۷۹)  
\* «اگر مجوز راهپيمايي به هرگروه بر اساس قانون داده شود، اشكالي ندارد. حتي عليه خدا» (روزنامه آفتاب امروز ، 2/6/78)  
\* «حذف صحنه‌هاي جنسي و مشروب‌خواري از فيلم‌هاي مستند هيچ مستند شرعي ندارد! كجاي فقه آمده كه گفتن و شنيدن اين كه پسري به دختري بگويد دوستت دارم‌، حرام است؟» (محمد جعفر هرندي، هفته نامه ي آبان ، 9/11/78)  
\* «در بعد مسائل فرهنگي سه مشكل هست كه حوزويان بايد آن را حل كنند‌. يكي موسيقي به نحوي كه انسان هر وقت دلش خواست ضبط را روشن كند و يكي هم رقص و ديگري ماهواره به نحوي كه در فيلم به زنان از زانو به بالا عريان هم بتوان نظر انداخت» (جهانبخش محبي نيا. آفتاب امروز ، 3/7/78)  
\* «نظريه‌ي غيرت ديني، ويران كننده‌ي انديشه و فرهنگ و تمدن است» (عطا مهاجراني. آريا، 79/1/16)  
\* «يك زماني مردم ميگفتند چون عيسي (علیه‌السلام) اين سخن را گفته پس درست است، اما امروز عيسي كه سهل است، خود خدا هم اگر حرفي بزند و آن حرف با عقل مردم منطبق نباشد، نخواهند پذيرفت. امروز خدا در جامعه هيچ كاره است» (محسن كديور.دانشگاه تهران ، سال 79)  
\* «مظاهر ديني چون حجاب و حياي زنان، نماد عقب افتادگي است» (نوشين احمدي،تير ۷۷، ماهنامه جامعه سالم)  
\* «آن دسته از جواناني كه به مساجد روي مي‌آورند يا كتب ديني را مطالعه مي‌كنند، از نظر ساختار فكري و رواني ضعيف هستند! يعني ضعفاي نسل جوان از نظر فكري و رواني و كم‌اطلاع‌ترين آنها هستند» (محمد مجتهد شبستري، ۱۵دي ۷۸، روزنامه فتح ص ۸)  
\* «قوانين شرعي در مورد زنان ظالمانه است» (مهرانگيز كار، ۷ بهمن ۷۸، عصر آزادگان)  
\* «اينكه پيامبر را ابوالقاسم لقب داده‌اند، نه ابو فاطمه، حاكي از غلبه فرهنگ جاهلي مردسالاري است» (مرضيه آذر افزا، ۱۳ مهر ۷۸، ماهنامه پيام‌ها‌جر)  
\* «تفكر شيعه‌گري موجب انحطاط مملكت ما و مانعي براي دموكراسي است» (سالار بهزادي، ۲۳ آبان ۷۸ صبح امروز)  
\* «هيئت‌ها‌ي مذهبي، منشا خشونت اند» (محمد قوچاني، ۲۰ فروردين ۷۹، عصر آزادگان)  
\* «فرهنگ شهادت خشونت‌آفرين است.اگر كشته‌شدن آسان شد، كشتن هم آسان مي‌شود» (عبدالكريم سروش، روزنامه نشاط - ۷۸/۳/۱۲ ص۶)  
\* «برخورد با توهين كنندگان به مقدسات، چون منجر به اشاعه توهين مي‌شود، خود اشاعه فحشا است» (عطا مهاجراني، ۵ مهر ۷۸، اخبار اقتصاد)

موضع‌گیری‌های رهبر انقلاب آیت‌الله خامنه ای در مورد روزنامه‌های زنجیره‌ای

عملكرد ضد‌‌ ديني مطبوعات ساختارشكن ادامه داشت تا جايي كه در ارديبهشت ماه سال 1379 رهبر معظم انقلاب در هشداري صريح، نارضايتي خويش را از عملكرد مجرمانه‌ برخي مطبوعات اظهار داشتند و آنها را «پايگاه دشمن در داخل ايران» خواندند:«من قلباً از بعضي از پديده‌هايي كه در كشور هست، رنج مي‌برم. من نمي‌خواهم آنچه را كه براي من رنج‌آور است، با افكار عمومي مطرح كنم، اما اين نكته كه آن روز گفتم داستان غم‌انگيزي است ... من حالا مي‌بينم متأسفانه همان دشمني كه به وسيله‌ي تبليغات خود، همتش اين بود كه افكار عمومي يك كشور را به سمتي متوجه بكند، امروز به جاي راديو‌ها آمده و در داخل كشور ما پايگاه زده است. بعضي از اين مطبوعاتي كه امروز هستند، پايگاه‌هاي دشمن‌اند، همان كاري را مي‌كنند كه راديو و تلويزيون‌هاي بي.بي.سي و آمريكا و رژيم صهيونيستي مي‌خواهند بكنند» (روزنامه كيهان 3/2/79)

روند اهانت‌هاي روزنامه‌هاي تا جايي بود كه رهبر انقلاب در جايي ديگر نيز در اين رابطه فرمودند:  
«مشكل آنجا بروز مي‌كند كه اسلام را قبول ندارند، امام را مطلقاً قبول ندارند، اين نظام را قبول ندارند. از اول تا توانستند با اين نظام جنگيدند و آن وقتي به خانه‌هايشان رفتند نشستند، كه ديدند ديگر سلاح‌هايشان كند شده است. اينها بيايند پشت سر كسي يا جمعي پنهان بشوند و شروع كنند به ايمان مردم دست‌اندازي كردن و آن را هدف قراردادن، اين قابل قبول نيست. من مي‌بينم كه بعضي از مطبوعات كشور متأسفانه دستخوش چنين بحراني هستند ... حد اين آزادي كجاست؟ حدش عبارت است از آن حدودي كه اسلام تعيين كرده است. اگر بنا شد كساني مردم را به بي‌ايماني و به شهوات سوق بدهند، آنها در اين‌كار آزاد نيستند. اين آزادي خيانت است. اگر كساني قرار شد بنشينند توطئه كنند و اين توطئه را به شكلي در يك نوشته منعكس كنند، اين آزادي، توطئه است، اين آزادي مردود است. بنده منتظر مي‌مانم ببينم دستگاه‌هاي مسئول چه مي‌كنند، و الا جلوگيري از اين حركات موذيانه، كار دشواري نيست. هيچ وقت هم ما فكر اينكه دنيا چه مي‌گويد، روزنامه‌هاي دنيا چه مي‌گويند، سازمان‌هاي دنيا چه مي‌گويند، نكرده‌ايم و نبايد بكنيم.

مگر بايد براي مصالح كشور و مصالح يك ملت، منتظر اين حرف‌ها ماند؟ بنده منتظر اجازه‌ بين‌المللي براي نحوه‌ اداره‌ اين كشور نمي‌مانم. منتظرم دستگاه‌هاي مسئول، وزارت ارشاد، دستگاه قضايي، دستگاه‌هاي امنيتي، كار خودشان را بكنند، ببينيم اين كساني كه در بعضي از اين مطبوعات، ايمان مردم را هدف گرفته‌اند، از جان مردم چه مي‌خواهند.  
اينها به انقلاب اهانت مي‌كنند. رئيس‌جمهوري محترم در مرقد امام(ره) سخنراني بسيار خوبي كردند كه من بعد، از ايشان به خاطر آن سخنراني تشكر كردم. اما در روزنامه به عنوان انتقاد مي‌نويسند كه رئيس‌جمهور متأسفانه در آن سخنراني، باز همان لحن انقلابي را به خودش گرفت! لحن انقلابي شد يك نقطه‌ ضعف؟ اين‌قدر اينها بي‌شرم‌اند! خاطرات جنگ،‌ ياد جنگ، يادگارهاي جنگ، يادگارهاي شهادت،‌يادگارهاي نجابت و عصمت در اين كشور مردود واقع بشوند، به چيزهايي بپردازند كه به خيال خودشان ايمان جوانان را هدف قرار بدهد،‌ يا آنها را به مسائل خاص جواني سرگرم بكند؛ اين نمي‌شود، اين قابل قبول نيست» ( روزنامه‌ رسالت، 25/6/77)

ايشان در سخنراني ديگري نيز نسبت به لزوم تفكيك آزادي و توطئه هشدار دادند:  
«آن روزي كه در اين كشور استبداد حاكم بود و همه‌ي اركان اداره‌ي امور مردم را فرا گرفته بود، آمريكايي‌ها و اروپايي‌ها اعتراض نكردند، راديوهايشان هرگز عليه آن ديكتاتوري سخن نگفتند و رعايت حقوق بشر را نيز ناديده گرفتند و از خدا مي‌خواستند كه نظام مستبد شاهنشاهي باقي بماند. در آن زمان قلم به‌دستان مزدوري كه اكنون سرو صدايشان از داخل و خارج به گوش مي‌رسد، حتي كلمه‌اي حرف نزدند.

اگر در كشور خفقان حاكم باشد آيا ممكن است افرادي بتوانند در مطبوعات رسمي كشور هر چه مي‌خواهند بر طبق ميل دشمن بنويسند و پخش كنند؟ آنها مي‌خواهند دشمن را خوشحال كنند و اگر دل مردم خوبمان شكست، جوانان مأيوس شدند و خون اين همه شهيد پايمال شد، از نظر آنها مانعي ندارد» (روزنامه‌ ايران، 15/9/77)

معظم له در جايي ديگر نيز با اشاره به عملكرد برخي مطبوعات در زير سوال بردن احكام ديني خاطر نشان كردند:  
«عوض بيست روزنامه، دويست روزنامه هم منتشر بشود،‌ طوري نيست. يك عده اگر توانايي داشته باشند و حرفي براي گفتن داشته باشند لابد خواننده‌هايي هم پيدا خواهند كرد و مانعي هم ندارد. اما اگر قرار باشد روزنامه‌هايي كه منتشر مي‌شود با استفاده از كمك اين مردم، عليه مصالح اين مردم بنويسد آن هم به شكل دروغ و افتراء ، نه اينكه عقيده‌اي دارد و مي‌نويسد، بنا باشد بلندگوي راديوي اسرائيل يا راديوي آمريكا در اين كشور بشود، اين قابل قبول نيست. كساني بيايند احكام و ضروريات اسلام را انكار كنند- مثلاً قصاص را منكر بشوند- اين هم يك مقوله‌ ديگر است. نوع ديگري از ايجاد ناامني است. البته من در اين ايام سفر و اشتغالات آن نتوانستم به طور مسجل و دقيق به كنه اين مطلب برسم، گفتم رسيدگي كنند. اگر كسي پيدا بشود كه به انكار ضروريات دين كه از جمله ضروريات دين، قطعاً قصاص اسلامي و شرعي است، تجاهر كند، اين مرتد است و حكم مرتد هم در اسلام معلوم است» (روزنامه كيهان، 11/6/78)

# 🔬لوایح دو قلو دولت خاتمی

راز حمله اصلاح‌طلبان به " نظارت " شورای نگهبان چیست؟ / بازخوانی لوایح دوقلو؛ تلاشی برای حذف نگهبانان قانون اساسی

لوایح دو قلو؛ قوانینی برای حذف نظارت شورای نگهبان

نشست خبری سید محمد خاتمی رئیس جمهور وقت به مناسبت هفته دولت در محل نهاد ریاست جمهوری در حال برگزاری است.

رئیس‌جمهور در سخنان ابتدایی‌اش از ارائه دو لایحه به مجلس خبر می‌دهد؛ خبری که به وضوح تمام نشست خبری وی را تحت تاثیر قرار داد.

"به‌لطف‌ خداوند لایحه‌ اصلاح‌ انتخابات‌ هم‌ به‌ مجلس‌ داده‌ شده‌ است‌ و امیدوارم‌ با طی‌ مراحل‌ بتوانیم‌ در این‌ زمینه‌ هم‌ مدافع‌ مصالح‌ کشور، منافع‌ کشور، و هم‌ حقوق مردم‌ باشیم‌." خاتمی بعد از اعلام این خبر، نام لایحه بعدی دولت را نیز لایحه "تبیین حدود وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور" عنوان می‌کند.

خاتمی در ادامه نشست در برابر سوالات متعدد خبرنگاران درباره این لایحه قرار می‌گیرد؛ وی در پاسخ به سوالی درباره احتمال مخالفت شورای نگهبان با این دو لایحه می‌گوید: " اینکه‌ ما انتخاباتی‌ می‌خواهیم‌ آزادتر در عین‌ حالی‌ که‌ اصول‌ و ضوابط‌ در یک‌ نظام‌ اسلامی‌ در آن‌ رعایت‌ بشود و بدبینی‌ و اعمال‌ سلیقه‌ سبب‌ نشود که‌ بخشی‌ از نیروها محروم‌ بشوند از حقوقشان‌ و مردم‌ از انتخاب‌ خودشان‌محروم‌ بشوند، این‌ ربطی به هیچ‌ مسأله‌ دیگری‌ ندارد و فکر هم‌ نمی‌کنم‌ که‌ اعضای‌ محترم‌ شورای‌ نگهبان‌ با یک‌ امر منطقی‌ که‌ به‌ نظر من‌ نه‌ خلاف‌ شرع‌ است‌ و نه‌ خلاف‌ قانون‌ اساسی‌، مخالفتی‌ داشته‌ باشند."

پس از نشست خبری رئیس جمهور، اصلاح‌طلبان از اظهارات رئیس جمهور حمایت و ارائه این دو لایحه برای کاهش اختیارات شورای نگهبان را ستودند.

به عنوان مثال محسن سازگارا سردبیر وقت روزنامه گلستان ایران با اشاره به اظهارات خاتمی در نشست خبری و ارائه لوایح مذکور می‌گوید:"وعده‌های جنبش اصلاح‌طلبی هم‌چون تحقق جامعه‌ی مدنی، بسط آزادی‌های فردی، توسعه‌ی دموکراتیک و پیوستن ایران به خانواده‌ی جهانی به عنوان اصلی‌ترین شعار جنبش اصلاح‌طلبی خیلی زود به دیوارهای قانون اساسی برخورد کرده است".

واکنش دوم خردادی‌ها به احتمال رد لوایح دوقلو / " اگر لوایح رد شود."

پس از تصویب لایحه "اصلاح قانون انتخابات مجلس" در کمیسیون امنیت ملی مجلس و در فاصله رسیدن این طرح به صحن علنی مجلس،‌ زمزمه‌هایی مبنی بر وجود ایرادات فراوان به ابعاد مختلف این لایحه از سوی شورای نگهبان مطرح شد.

"حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان بر انتخابات" یکی از دلایل اصلی بود که موافقت شورای نگهبان با این لایحه را غیرممکن می‌ساخت.

علی شکوری راد عضو ارشد حزب مشارکت، استعفای رئیس جمهور را اولین واکنش به رَد احتمالی لوایح دوقلو از سوی شورای نگهبان خوانده و تصریح می‌کند: در صورت مخالفت شورای نگهبان با حذف نظارت استصوابی، رئیس جمهور تصمیمات جدیدی خواهد گرفت که کناره‌گیری می‌تواند یکی از این تصمیمات باشد.

عباس عبدی از عضو شورای مرکزی حزب مشارکت، در مصاحبه‌ای رَد لوایح دوقلو را موجب فروپاشی نظام دانسته و تصریح می‌کند: بقای نظام در گرو تصویب و تائید لایحه تبیین اختیارات رئیس‌جمهوری و اصلاح قانون انتخابات مجلس است.

وی تاکید می‌کند که اگر شورای نگهبان هر برخوردی بجز "تائید لوایح دوقلو" انجام دهد موجبات فروپاشی نظام را ایجاد نموده است.

پایگاه اطلاع‌رسانی رویداد اُرگان خبری حزب مشارکت در مصاحبه با عبدالکریم‌سروش برای اولین بار این تهدید را مطرح می‌کند. سروش در مصاحبه خود تصریح می‌کند که در صورت عدم تائید لوایح از سوی شورای نگهبان "می‌توان رفراندوم را نیز مورد توجه قرار داد".

محسن میردامادی رئیس وقت کمیسیون امنیت ملی مجلس نیز با استقبال از این اظهارات تصریح می‌کند: "طبق قانون می‌توان در مسائل مهم، تقاضای همه‌پُرسی کرد."

رد لایحه‌ی "حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان"

سرانجام در پایان در روز 15 آبان 1381 کلیّات لایحه اصلاح قانون انتخابات به تصویب مجلس رسید. مجلس ششم پس از آن وارد بررسی جزئیات این لایحه شد و در اولین گام اقدام به تصویب اولین بند از لایحه اصلاح قانون انتخابات یعنی "حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان قانون اساسی" کرد.

در این بند با حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان آمده بود: "به موجب اصل 99 قانون اساسی ایران، نظارت بر انتخابات مجلس‌شورای‌اسلامی بر اساس مفاد قانون بر عهده شورای نگهبان است".

در ادامه تصویب این لایحه نیز شرط التزام کاندیداها به ولایت‌فقیه حذف و مسلمان بودن و ابراز وفاداری به قانون اساسی برای ثبت نام، جایگزین این شروط شد. کار رسیدگی به بندهای لایحه اصلاح قانون انتخابات بالاخره در تاریخ 9 اسفند سال 1381 به پایان رسید و راهی شورای نگهبان شد.

رَد لوایح از سوی شورای نگهبان؛ اصلاح طلبان: یا خروج از حاکمیت یا رفراندم

اواخر فروردین ماه سال 82 شورای نگهبان نامه‌ای را به مجلس شورای اسلامی ارسال می‌کند که مجلس ششمی‌ها انتظار آنرا می‌کشیدند.

"شورای نگهبان پس از بحث و بررسی درباره لایحه اصلاح قانون انتخابات مصوب مجلس شورای اسلامی را در 39 مورد مغایر قانون اساسی و در 7 مورد خلاف شرع تشخیص داد".

*رد لایحه " گسترش اختیارات رئیس جمهوری "*

اما این پایان بحران نبود؛ 19 اردیبهشت ماه نیز شورای نگهبان پس از بررسی لایحه "تبیین حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری" آنرا در 10 مورد مغایر قانون اساسی و شرع تشخیص داد.

عبدالله رمضان‌زاده سخنگوی دولت در اولین واکنش به رَد لایحه اختیارات رئیس جمهور گفت: "نمی‌دانم رئیس‌جمهور در این‌باره چه عکس‌العملی نشان خواهد داد."

تاج‌زاده عضو ارشد حزب مشارکت نیز با اشاره به لوایح دوقلو از سوی شورای نگهبان تصریح کرد: "اگر این دو لایحه در نهایت تصویب نشود، بخش‌هایی از اصلاح‌طلبان به این نتیجه می‌رسند که با استعفای خود و عدم پذیرش مسئولیت، در شرایطی که قرار نیست آزادی انتخابات و حق شهروندی رعایت شود، صدای اعتراض خود را بلند خواهند کرد."

وی ادامه داد: "تصور می‌کنم ما حتی به سمتی پیش برویم که بخشی از اصلاح‌طلبان با ارائه پیشنهادهای مشخص به تغییر فصل‌هایی از قانون اساسی تاکید کنند".

ارسال نامه اهانت‌آمیز به رهبری درباره لوایح دوقلو

پس مشخص شدن نظر شورای نگهبان درباره لوایح دوقلو حدود 130 نفر از نمایندگان مجلس که اکثر آنها عضو فراکسیون مشارکت بودند در نامه‌ای به رهبر انقلاب که در ادبیات سیاسی کشور به «نامه جام زهر» معروف شد، خواستار اعمال نظر ایشان در موضوع لوایح شدند.

اما لحن تهدیدآمیز این نامه نکته‌ای بود که شدیدا مورد استقبال ضدانقلاب قرار گرفت.

در بخشی از این نامه نیز تصریح شده بود: آنچه ما می‌فهمیم این است که مسئولان حاکمیت باید صادقانه از مردم در قبال همه قصورها و سوء تدبیرها پوزش بخواهند و البته این عذرخواهی شکست و عقب‌نشینی از مواضع اصولی نیست، بلکه نشانه فروتنی و بزرگواری است، تعظیم به مردم خود سبب جلوگیری از کُرنش به بیگانگان می‌شود.  
اگر جام زهری باید نوشید قبل از آنکه کیان نظام و مهمتر از آن، استقلال و تمامیت ارضی کشور در مخاطره قرار گیرد باید نوشیده شود و بی‌تردید این برخورد خردمندانه و متواضعانه، از سوی ملت با همان پاداشی مواجه می‌شود که امام عزیز راحل روبرو شد.

پایان جنجال لوایح دو قلو؛ ناامیدی اصلاح‌طلبان از حذف شورای نگهبان

پس از جنجال‌های ایجاد شده بر سر دولایحه دولت، قرار شد کمیسیون‌های سه جانبه‌ای از مجلس، دولت و شورای نگهبان پیگیر چگونگی حل این بحران شدند اما 3 ماه مذاکرات این کمیسیون‌ها در تابستان سال 82 با اصرار مجلس بر روی نظرات خود بی‌نتیجه ماند.

محسن میردامادی رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس، درست یکسال پس از ارائه لوایح دوقلو به مجلس شورای اسلامی در 15 شهریور سال 82 درباره لوایح دوقلو گفت: بنده معتقدم که لوایح ارزش قبلی خود را از دست داده است.

این جمله میردامادی نقطه پایان لوایحی بود که یکسال مانده به انتخابات مجلس کشور را در بحران سیاسی فرو برد، اما اصلاح‌طلبان هیچگاه حمله خود به شورای نگهبان را در ماه‌های باقی مانده تا انتخابات مجلس هفتم متوقف نکردند.

# 🔬تحصّن مجلس ششم

چرا در مجلس ششم تحصن صورت گرفت و موضع رهبر معظم انقلاب چه بود؟

نمونه‌هایی از عملکرد‌های سیاست زده و بد مجلس ششم

ـ به عنوان نمونه آغاز مجلس ششم همراه بود با ارائه و بررسي طرح جنجالي اصلاح قانون مطبوعات که با هدف کاهش نظارت و کنترل به مطبوعات کشور صورت گرفت و پس از فراز و نشيب‌هاي زياد و تشنج‌آفريني در افکار عمومي سرانجام مسأله با حکم مقام معظم رهبري مبني بر کنار گذاشتن اين طرح و توجه به مسائل اصلي مردم پايان يافت. مسأله ديگري که با جنجال زياد و اعتراض گسترده مردم مواجه شد، نامه 127 نماينده به مقام‌معظم‌رهبري با لحني توهين‌آميز که با هدف ايجاد شبهه درباره عملکرد ارکان نظام و زير سؤال بردن رهبري مطرح شد، همچنين حمايت برخي نمايندگان مجلس در حمايت از متهمان و محکومان قضايي حتي آن دسته از متهماني که خود اعتراف کردند که در اغتشاشات دست داشته‌اند و طرح مسائل محرمانه کشور در نطق‌هاي قبل از دستور، ضعف نظارت و رفتار دو گونه مجلس با دستگاه‌ها و نهادهاي مختلف نيز از نقاط ضعف اين مجلس محسوب مي‌شود در حالي که مجلس چشم خود را بر ناکارآمدي و عملکرد ضعيف برخي از دستگاه‌هاي دولتي و وزارت‌خانه‌ها بسته بود و به وظيفه نظارتي خود عمل نمي‌کرد تحقيق و تفحص از نهادهاي انقلابي را دنبال مي‌کرد.

تحصن و استعفا

با رَد صلاحيت اکثر اعضاي مشارکت در مجلس هفتم در حاليکه آنها براي ادامه حضور در مجلس نيز تمايل چنداني نداشتند اما تلاش براي استفاده حداکثري از اقدام شوراي نگهبان جهت ايجاد جنجال در کشور در دستور کار قرار گرفت، تحصن 20 روزه نمايندگان در مجلس، روزه سياسي، استعفاي نمايندگان يکي پس از ديگري و اعلام استعفاي استانداران و فرمانداران و بخشداران سراسر کشور از جمله اين اقدامات بود. هنگاميکه استعفاي نمايندگان تأثيري نداشت به ترتيب چند تن از نمايندگان من جمله بهزاد نبوي به عنوان نايب رئيس اول مجلس استعفانامه خود را در مجلس قرائت کردند. اما اين حرکت با کمترين واکنش اجتماعي روبرو شد لذا استعفاي دسته جمعي دولت و استانداران آغاز گرديد با اعلام استعفاي استانداران، آقاي خاتمي اعلام کرد اگر قرار شد برويم، همه با هم مي‌رويم؛ وي پس از بازگشت از سفر سوئيس در پاسخ به استعفاي معاونان وزراتخانه‌ها گفت: تا من در تهران بودم خبري نبود شايعه‌ها کم رنگ شد و نهايتا وي اعلام کرد هر ادامه خدمت به جمهوري اسلامي و ملت شريف را وظيفه خود مي‌دانيم.  
پس از اين، اقدام ديگر مشارکتي‌ها تلاش براي تاخير زمان انتخابات توسط دولت بود و به وزارت کشور جهت اعلام عدم آمادگي به دلايل امنيتي وارد مي‌شد اما مواضع قاطعانه مقام معظم رهبري مبني بر عدم پذيرش يک روز تاخير انتخابات و طرح "شانه خالي کردن از مسئوليت به شکل استعفا يا به هر شکل ديگر خلاف قانون و خلاف شرع است." توطئه فوق نيز خنثي گرديد و انتخابات در راس اول اسفند 82 موعد مقرر برگزار شد.

با شکست اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس هفتم ضربه سنگيني به اين جبهه وارد آمد. اگر چه افراطيون سعي داشتند اين شکست خود را به بهانه رد صلاحيت شوراي نگهبان توجيه کنند اما عدم اقبال عمومي به آنها در جريان انتخابات دور دوم شوراها که تحت نظارت مجلس ششم صورت گرفته بود، اين بهانه را رَد می‌کرد. کسب اکثريت کرسي‌هاي مجلس هفتم توسط نيروهاي اصولگرا چنان جبهه ليبراليسم را به تلاطم انداخت که رئيس جمهور آمريکا در اولين نطق خود پس از انتخابات مأيوسانه گفت:"دوباره بايد از صفر شروع کنيم."

# 🔬عبدالکریم سروش

حسین حاج فرج دبّاغ معروف به عبدالکریم سروش. سروش پس از گذراندن دوران دبیرستان، در دانشكده داروسازى دانشگاه تهران لیسانس داروسازى گرفت. وی در اواخر سال 1351 ازدواج نمود.

سروش در سال‌های 54-1353 هجری شمسی عازم انگلیس شد و همراه با ادامه تحصیل در رشته شیمی تجزیه بیش از 5 سال به مطالعه فلسفه غرب مخصوصاً در حوزه فلسفه تاریخ و فلسفه علم اشتغال یافت. او به نمایندگی از آیت‌الله بهشتی به فعالیت در مراکز اسلامی شیعیان در لندن پرداخت. در این دوران بود که در کنار مطالعات تخصّصی خود، مطالعات دینی نیز داشت و با فلسفه صدرایی هم آشنایی بیشتری پیدا کرد.

نام وی بود که اندکی غیر فلسفی و غیر ادبی به نظر می‌رسید. دبّاغ برای رفع این مانع، درصدد برآمد تخلّصی مناسب برای خود برگزیند. او دارای دو پسر به نام‌های «سروش» و «عبدالکریم» بود، به همین جهت، نام مستعار «عبدالکریم سروش» را بر خود نهاد.

سه مرحله‌ی زندگی سروش

مرحله ی اول مطرح شدن به عنوان منتقد به مبانی مارکسیسم

بازگشت به ایران همزمان با پیروزی انقلاب

* زمانی که وی از انگلیس به کشور باز گشت نقد مارکسیسم به علت احساس خطر متدینان و مردم انقلابی از این مکتب فکری رواج عمده‌ای داشت، از این رو بود که سروش نیز پای در عرصه نقد فلسفی مارکسیسم گذاشت و به همراهی آیت الله مصباح یزدی با سران فکری مارکسیست‌ها چون احسان طبری مناظره کرد.
* در این مناظرات دکترسروش و آیت الله مصباح یزدی از طیف اسلام‌گرایان در یک طرف  و فرخ نگهدار از چریک‌های فدایی خلق و احسان طبری از حزب توده (هر دو نفر آنها از جریانات چپ مارکسیستی کشور در آن زمان بودند) در طرف دیگر نشسته و به نقد هم پرداختند‌.
* در همین مناظرات بود که وی و آیت الله مصباح یزدی توانستند مرد یکه تاز عرصه فلسفه‌ی مادی‌گری ایران که از چهره‌های معروف مارکسیست و تئوری‌پرداز در خارج از ایران بود را در مقابل چشم میلیونها بیننده مسحور خویش کنند.
* وی‌ درکتاب‌ دیالکتیک‌ نیز به‌ نقد روش‌ حرکت‌ تاریخ ‌در مارکسیسم‌ پرداخت‌، که‌ با این‌ روش‌ نه‌ تنها تصمیم ‌قوانین‌ محال است،. بلکه‌ با بهره‌گیری‌ از مفهوم ‌ابطال‌پذیری‌ پوپر، دیالکتیک‌ ابطال‌ناپذیر آنان را ابطال و در نتیجه‌ از حیطه نظریات‌ علمی‌ خارج‌ می‌شود. سروش‌ در تجدید چاپ‌ جدید این‌ کتاب‌ به‌ مسأله‌ دیالکتیک‌ با نگرش ‌وطنی‌ به‌ نقد آراء مجاهدین‌ خلق‌ و بنی‌ صدر پرداخته‌است‌.
* سروش‌ در ادامه مباحث‌ نقد مارکسیسم‌ در کتاب‌ دانش‌ و ارزش‌، داعیه‌ علمی‌ بودن‌ مارکسیسم‌ را، که‌ پوپر نیز آن‌ را نقد کرده‌ بود، همراه‌ با تلاش‌ در جهت‌ بنیان‌ نهادن‌ اخلاق‌ بر علم‌ مورد نقد قرار داد و تا آنجا پیش‌ رفت‌ که‌ داروینیسم‌ اجتماعی‌ موجود و نهفته‌ در بطن‌ مارکسیسم‌ را نمایان‌ و آن‌ را نقد نمود و سپس‌ درکتاب‌ ایدئولوژی‌ شیطانی‌ که‌ مجموعه‌ سخنرانیهای‌سروش‌ علیه‌ مارکسیسم‌ است‌، به‌ این‌ موضوع‌ می‌پردازدکه‌ داوری‌ تاریخی‌ مارکسیستها درباره اجتماعات‌ بشری‌ ناصحیح‌ است‌ و بنابراین‌ درصدد نقد و ابطال‌ آن‌ برمی‌آید.

مرحله‌ی دوم :

* این مرحله زمانی بود که وی از اردیبهشت ماه سال 1367 مجموعه مقالاتی را تحت عنوان قبض و بسط تئوریک شریعت در ماهنامه کیهان فرهنگی به صورت منظم منتشر کرد. سروش در این مقالات کوشید با جداسازی مفهوم دین از معرفت و شناخت دینی و ایجاد پیوندی از افکار سکولار با معرفت دینی و معرفت بشری (علم و فلسفه) اثرات عقل در فهم وحی را مستقل از عقل دینی بررسی کند .
* وی در این دیدگاه اعلام کرد که فهم آدمیان از شریعت، تحت تأثیر مفروضات و معلومات برون دینی آن‌ها به طور مداوم تغییر می‌کند. چرا که به نظر وی « شریعت امری قدسی و سماوی  و جاودان است اما فهم شریعت امری است بشری و خاکی و متغیر » سروش سپس نتیجه می‌گرفت‌، باید میان «معرفت دینی و معرفت‌های علمی، فلسفی و عرفانی دیالوگی مستمر برقرار شود» و در نهایت نتیجه‌گیری سروش از این مباحث، عصری کردن دین بود .

سروش می‌گفت :

«جدایی دین از معرفت دینی و قرار دادن معرفت دینی در ترازوی معرفت بشری به معنای آن است که هر تحول در معرفت بشری به تحول در معرفت دینی منتهی می‌شود و این در عمل به معنای از بین رفتن هر گونه اقتدار مرکزی برای کسانی بود که خود را متولی معرفت دینی می‌دانستند .»

نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت سروش را می‌توان سر سلسله دیدگاه های تجدید نظر طلبانه در نظرگاه انقلاب اسلامی دانست؛ زیرا وقتی معرفت دینی معرفت بشری گردد و ناخالص و نامقدس و آمیخته‌ای از حق و باطل و نسبی و عصری معرفی شود؛ در آن صورت تشکیل حکومت دینی برگرفته از معرفت دینی نامقدس از تقدس می‌افتد و معرفتی بشری خواهد شد؛ علاوه بر اینکه متون دینی صامت قابلیت این را دارند تا با معارف بشری لیبرالیستی هم تفسیر شوند و مدل دیگری از حکومت دینی لیبرالیستی را در جامعه پیاده کند .

پس‌ از این بود که دکتر سروش‌ باب‌ نقد فهم‌ بشر از دین ‌را باز کرد و در این زمینه به‌ ورطه‌ چالش‌ با حاکمیت‌ افتاد.

سروش بسیاری از بخش‌های دین مانند فقه و احکام شریعت و نقش فقها و مفسران دین و حتی ائمه‌اهل‌بیت (علیهم‌السلام) را به تدریج قیچی کرده بود و تنها جایی که مانده بود عرفان و تجربه دینی بود که گوهر دین محسوب می‌شد، اما در روزگار معاصر و با محوریت دمکراسی از نوع لذت‌محورانه و خودخواهانه غربی و اصالت عقل ابزاری، عرفان و دل و مولانا چه جایگاهی می‌توانست داشته باشد؟

جایگاه قرآن از نظر سروش یک معمای چند مجهولی بود. طبق باور وی احکام قرآن یعنی حدود 500 آیه که به تاریخ تعلق دارد و امروز بی‌اعتبار است. چون به زعم وی با این احکام نمی‌توان جامعه را اداره کرد و جامعه با مدیریت علمی اداره می‌شود نه مدیریت فقهی. مسائل علمی و شواهد و مثال‌های قرآنی هم که به عرب جاهلی اختصاص دارد و بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن است و به ما مربوط نیست. الباقی هم حاصل ظرافت‌های زیبای ذهن و احساس لطیف پیامبر!!! چیزی که نه یهودیان در باب تورات قائلند و نه مسیحیان در باب انجیل.

برخی از نظرات سروش

ـ خدا محوری در مهدویت، خود محوری در دموکراسی غربی

سروش : مهدویت با دموکراسی در تعارض است این آدمی که می‌گویید یک روزی می‌‏آید؛ اتوریزه دارد یعنی اختلال‌گراست. حرفش، حرف اول تا آخرش مطلق است. اگر حرفش مطلق بود دیگر نظر مردم مهم نیست اینجا دموکراسی زیر سؤال می‌رود.

ـ نظریه بسط تجربه نبوی؛ نظریه پُرتناقض سروش

محمد[صلی الله علیه و آله] آفریننده‌ی قرآن است! این چیزی است که سروش در کتاب‌اش «بسط تجربه‌ی نبوی» می‌گوید. سروش در مصاحبه‌اش با مجله زم‌زم، چکیده‌ای از این آراء را بیان کرده است. این گفتگو توسط میشل هوبینک در سال 1386ش. انجام شده که خلاصه‌ای از آن چنین است:

وحی مدرن سروش

وحی «الهام» است. این همان تجربه‌ای است که شاعران و عارفان دارند؛ هر چند پیامبر این را در سطح بالاتری تجربه می‌کنند. در روزگار مُدرن، ما وحی را با استفاده از استعاره‌ی شعر می‌فهمیم. چنان‌که یکی از فیلسوفان مسلمان گفته است: وحی بالاترین درجه‌ی شعر است.  
شعر ابزاری معرفتی است که کارکردی متفاوت با علم و فلسفه دارد. شاعر احساس می‌کند که منبعی خارجی به او الهام می‌کند و چیزی دریافت کرده است.

بنا به روایات سنتی، پیامبر تنها وسیله بود؛ او پیامی را که از طریق جبرئیل به او نازل شده بود، منتقل می‌کرد؛ اما، به نظر من، پیامبر نقشی محوری در تولید قرآن داشته است.

استعاره‌ی شعر به توضیح این نکته کمک می‌کند. پیامبر درست مانند یک شاعر احساس می‌کند که نیرویی بیرونی او را در اختیار گرفته است. اما در واقع -یا حتی بالاتر از آن، در همان حال- شخص پیامبر همه چیز است: آفریننده و تولیدکننده. بحث درباره‌ی اینکه آیا این الهام از درون است یا از بیرون حقیقتاً اینجا موضوعیتی ندارد، چون در سطح وحی تفاوت و تمایزی میان درون و برون نیست. این الهام از «نَفس» پیامبر می‌آید و «نفس» هر فردی الهی است.

اما پیامبر با سایر اشخاص فرق دارد؛ از آن رو که او از الهی بودن این نفس آگاه شده است. او این وضع بالقوه را به فعلیت رسانده است. «نفس» او با خدا یکی شده است. سخن مرا این‌جا به اشتباه نفهمید: این اتحاد معنوی با خدا به معنای خدا شدن پیامبر نیست. این اتحادی است که محدود به قد و قامت خود پیامبر است. این اتحاد به اندازه‌ی بشریت است؛ نه به اندازه‌ی خدا.

جلال‌الدین مولوی، شاعر عارف، این تناقض‌نما را با ابیاتی به این مضمون بیان کرده است که: «اتحاد پیامبر با خدا، همچون ریختن بحر در کوزه است.»

قرآنِ سروش، خطاپذیر است

در ادامه سروش می‏گوید: از دیدگاه سنتی، در وحی خطا راه ندارد. اما امروزه، مفسران بیشتر و بیشتری فکر می‌کنند وحی در مسایل صرفاً دینی مانند صفات خداوند، حیات پس از مرگ و قواعد عبادت خطاپذیر نیست. آن‌ها می‌پذیرند که وحی می‌تواند در مسایلی که به این جهان و جامعه‌ی انسانی مربوط می‌شوند، اشتباه کند.

من دیدگاه دیگری دارم. من فکر نمی‌کنم که پیامبر «به زبان زمان خویش» سخن گفته باشد؛ در حالی که خود دانش و معرفت دیگری داشته است. او حقیقاً به آن‌چه می‌گفته، باور داشته است. این زبان خود او و دانش خود او بود و فکر نمی‌کنم دانش او از دانش مردم هم‌عصرش درباره‌ی زمین، کیهان و ژنتیک انسان‌ها بیش‌تر بوده است. این دانشی را که ما امروز در اختیار داریم، نداشته است و این نکته خدشه‌ای هم به نبوت او وارد نمی‌کند چون او پیامبر بود، نه دانشمند یا مورخ.

بسیاری از دیدگا‌ه‌های من ریشه در اندیشه‌ی سده‌های میانی اسلام دارد. این سخن را که نبوت مقوله‌ای است بسیار عام و نزد اصناف مختلف آدمیان یافت می‌شود، هم در اسلام شیعی و هم نزد عارفان وجود دارد. متکلم بزرگ شیعی، شیخ مفید، امامان شیعه را پیامبر نمی‌داند؛ اما تمام ویژگی‌هایی را که پیامبران دارا هستند، به آن‌ها نسبت می‌دهد.

*ـ نقد نظریه بسط تجربه نبوی به قلم آیت الله سبحانی*

آيت‌الله جعفر سبحانی با ارسال يادداشتی به خبرگزاری فارس، با عنوان «انديشه‌های عصر جاهلی در آيينه ادبيات پُر آب و رنگ امروز»، به اظهارات عبدالكريم سروش درباره قرآن واكنش نشان داده است.

یک تکیه نقد : آیا سروش شاهدی بر نظریه‌‏اش دارد؟

اگر[سروش] می‏گويد: شعرا از خود، الهام می‏گرفتند ولی پيامبر از مقام ربوبی الهام می‏گرفت، در اين صورت، عطف اين دو به هم، عطف مباين به مباين است و در نتیجه تشبيه مخّل و ناروا می‏باشد.

از اين بگذريم، بالأخره اين نظريه چه دليلی دارد؟ آيا شاهدی هم بر آن داريد؟ متأسفانه اين مصاحبه، سرتاسر، طرح يك رشته تصورات و مفاهيم است بی‏‌آن كه برای اثبات آن دليلی اقامه شود. اگر واقعاً قرآن در حد يك انديشه شعری هرچند در سطح بالاتر است، پس چرا تحدّی كرده ولو با آوردن يك سوره؟ كدام شاعر در طول عمر خود، تحّدی می‏كند و می‏گويد: احدی نمی‏تواند تا روز رستاخيز غزلی مانند غزل‌های من بياورد.

# 🔬سلمان رشدی و کتاب آیات شیطانی

[](http://mouood.org/media/k2/items/cache/1937ec597bef57c1c2ddf56777c168c9_XL.jpg)در مهر ماه ۱۳۶۷ کتابی تحت عنوان «آیات شیطانی» به قلم «سلمان رشدی» که در قالب رُمان، آکنده از اهانت‏ها و افترائات زشت و ننگین به ساحت مقدس پیامبر اعظم(صلّی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلّم) و خانواده و اصحاب شریف ایشان بود، و اسلام و قرآن را با تعابیر سخیف توصیف کرده بود، در لندن توسط انتشارات وایکینگ وابسته به مؤسسۀ پنگوئن انتشار یافت.  
کتاب این نویسنده که هندی‌تبار بود، ابتدا در هندوستان جلب توجه کرد و انتشار و توزیع آن به علت اعتراضات مسلمانان در هند مُمنوع شد. طی هفته‏های بعد، نویسندگان آفریقای جنوبی به احترام عواطف مسلمانان، دعوت قبلی از وی را لغو کردند و سفرای چند کشور اسلامی و عربی در لندن به دولت انگلیس اعتراض نمودند. در ماه‏های دی و بهمن جمع زیادی از مسلمانان مقیم انگلیس ابتدا در شهر برادفورد و سپس لندن در تظاهرات خشمگینانه‏ای به اقدام دولت انگلیس در حمایت از انتشار این کتاب موهن شدیداً اعتراض کردند.

دامنة اعتراضات مردمی به هند و پاکستان گسترش یافت تا آنکه روز ۲۳ بهمن در جریان تظاهرات هزاران پاکستانی در مقابل مرکز فرهنگی آمریکا در اسلام آباد، شش تن از تظاهر کنندگان کشته شدند و ده‏ها تن نیز مجروح گشتند. فردای آن روز در تظاهرات مسلمانان هند نیز یک نفر کشته شد.  
به‌رغم گذشت چهار ماه از انتشار این کتاب و افزایش اعتراضات مسلمانان، دولت‏های انگلیس و آمریکا از تداوم توزیع و انتشار این فحش‏نامه علیه اسلام و پیامبر گرامی آن (صلّی‌الله‌علیه و‌آله و‌سلّم) حمایت می‏کردند و این پیام را با رفتار خود به جهان اسلام می‏فرستادند که برنامه‏های جدید دیگری برای گسترش ابعاد حملات تبلیغی و فرهنگی علیه اسلام و مسلمانان آغاز خواهند نمود.  
پس از توزیع گستردۀ کتاب موهن آیات شیطانی، همراه با تبلیغات هماهنگ و تشویق‏های محافل صهونیستی، از گوشه و کنار جهان صدای اعتراض مسلمانان افزایش یافت؛ از سویی هشدارهایی به ناشران داده شد و از سوی دیگر، اقداماتی حقوقی برای محدود کردن نشر و انتشار کتاب و محکومیت رشدی صورت گرفت و نقدهایی نیز بر این کتاب نوشته شد. البته طراحان و حامیان این اقدام، نه تنها به این هشدارها توجهی ننمودند، بلکه بر دامنة تبلیغات خود افزودند تا جایی که مقدمات نامزد نمودن این کتاب برای جوایز ادبی مهم اروپا مطرح شد. شبکة گستردة توزیع این کتاب در بیشتر کشورهای اروپایی، آمریکایی و بعضی کشورهای آسیایی، با قراردادهای کلان برای ترجمه و توزیع آن، به تلاش پرداختند و در عرصة تبلیغاتی و با ایجاد حلقه‏‏های محافظتی، به حمایت علنی از او پرداختند.  
با آشکار شدن تصمیم و ارادۀ غرب برای زمینه‏سازی یک جنگ صلیبی نوین و انهدام هویت فکری و فرهنگی مسلمانان با سخیف‏ترین شیوۀ ممکن، امام خمینی (رحمت‌الله علیه) در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۶۷ با صدور حکم الهی و تاریخی خود، مجازات شرعی نویسنده و ناشران این کتاب را بیان کرد و سدّ استواری در برابر سیل مهیبی که دشمنان اسلام در صدد راه انداختن آن بودند، بنیان نهاد. امام برای ریشه‏کن کردن فتنه‏ای که در صورت گسترش جان هزاران مسلمان دیگر را به خطر می‏انداخت و می‏توانست آتش جنگ‏های مذهبی را در سراسر جهان شعله‏ور سازد، با قاطعیت حکم خداوند متعال را اعلام نمود تا این توطئه بسیار خطرناک در آغاز نابود شود.  
صدور حکم امام با استقبال گسترده‏ای در سراسر جهان اسلام روبرو شد و همۀ مسلمانان را در دفاع از عزت و هویت دینی خود متحد و منسجم ساخت. گروه‏های مختلف مسلمانان در تمامی نقاط جهان، به خروش و حرکت درآمدند و با ابراز نفرت و انزجار خویش از این دسیسة استعماری، خواستار محاکمه رُشدی، و جمع‏‏آوری و ممنوعیت چاپ وانتشار این کتاب شدند.  
جهان غرب نیز ابتدا به پیروی از انگلیس و آمریکا در برابر مسلمانان به صف‏آرایی سیاسی و تبلیغاتی دست زدند ولی با افزایش هزینۀ اقدامات خود و احساس خطر جدی نسبت به منافع خویش در جهان اسلام، به ناچار آرام آرام عقب‏نشینی کردند تا آنجا که پروژۀ آیات شیطانی به زودی به پروژه‏ای سوخته و بی‏فایده تبدیل گشت.  
صدور حکم امام در سال ۶۷ دامنه‏ها و ابعاد جنگی پنهان را آشکار ساخت که با پیشتازی انگلیس برای تخریب بنیان ایمان و اعتقادات بیش از یک میلیارد مسلمان در حال شکل‌گیری بود و در گام اول با توهین و تعابیر ضداخلاقی علیه مقدسات، غیرت و توان مقاومت فرهنگی مسلمانان را مورد هجوم قرار داده بود تا زمینۀ حرکت‏های شدیدتر و وسیع‌تر بعدی فراهم گردد. حکم امام که ابتدا در برخی رسانه‏ها فتوا خوانده می‏شد، از نظر هدف‏گیری انگلیس به عنوان پیش قراول هجوم غرب علیه اسلام و مسلمانان، یادآور فتوای تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی در زمان قاجار نیز بود که ضربه‏ای مؤثر بر استعمار انگلیس در ایران وارد ساخت.

در زمان صدور حکم و سال‏ها بعد، برخی از افراد که نسبت به محتوا، ژرفای توطئه، مضامین کتاب و پیوست تبلیغی آن، طرح‏های شوم دولت‏های غربی و آثار تخریبی تداوم و توسعۀ این اقدام، بی‏اطلاع بودند نسبت به حرکت امام ابراز تردید کرده‏اند و موضوع را در حد یک کار معمولی نویسنده‏ای در اظهار نظر علیه اسلام توصیف می‏کردند که نیازی به صدور حکم و پی‏آمدهای بعدی آن، نداشت.  
  
*توطئة آیات شیطانی*  
  
آیات شیطانی، ترجمه عبارت انگلیسی Satanic Verses رُمانی است در ۵۴۷ صفحه (نسخة انگلیسی در چاپ اول) که در تاریخ ۴/۷/۱۳۶۷ (۲۶ سپتامبر ۱۹۸۸) توسط انتشارات وایکینگ (جزو گروه انتشاراتی پنگوئن) منتشر شد.

نویسندة این کتاب، سلمان رشدی (Salman Rushdie) مسلمان هندی تباری بود که تبعة «بریتانیای کبیر» محسوب می‏شد و «آیات شیطانی» پنجمین رُمان این نویسنده بود. «سلمان رشدی» عضو «انجمن سلطنتی ادبیات انگلستان» بوده و هست و کتاب مذکور را به سفارش «گیلون ریتکن» (رییس صهیونیست انتشارات وایکینگ) با دستمزد بی‏سابقه ۵۸۰ هزار پوند به رشته تحریر درآورد.

کتاب آیات شیطانی برخلاف آن چه گفته می‏شود، یک کتاب ادبی با درونمایه علمی و نظری نیست؛ بلکه داستانی است بلند در ۹ فصل که شخصیتهای آن را حضرت رسول اکرم (صلوات الله علیه)، همسرانشان و صحابی شناخته شدة ایشان و حضرت جبرئیل (فرشته وحی) تشکیل می‏دهند. این کتاب، در بردارنده وقیحانه‏ترین اهانت‏ها به ساحت مقدس پیامبر(صلّی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلّم) و قرآن است و معتقدات مسلمانان را به مسخره گرفته است.  
در طول این رمان تصویر بسیار زشت و سخیفی از قرآن و شخصیت‏های اسلامی ارائه ‏می‏شود و العیاذ بالله اوصافی که قلم از بیان آنها شرم دارد دربارۀ ایشان بیان می‏شود، و انواع دشنام‏ها و اهانت‏های بیمارگونه و غریب نسبت به آنان انجام می‏گیرد. پرداختن بیشتر به محتوای کتاب به علت جریحه‏دار کردن قلوب پاک مسلمین امکان پذیر نیست فقط در این حد می‏توان اشاره کرد که اگر انسان باغیرت و شریفی این نسبت‏ها را در بارۀ پدر و مادر و خواهرانش بشنود، در مجازات گویندۀ آن‏ها لحظه‏ای درنگ نمی‏کند.  
نویسنده‌ این فحش نامه، نخستین بار با کتاب بچه‌های نیمه‌شب به شهرت رسید و جایزه بوکر را بابت نگارش این اثر دریافت کرد. اغلب آثار رشدی از شبه‌قاره هند ریشه می‌گیرد. سبک داستان‌های او را در گونه رئالیسم جادویی طبقه‌بندی می‌کنند.  
رشدی به ویژه بعد از انجام مأموریت نگارش آیات شیطانی بارها برندة جوایز ادبی نظیر وایت‌برد، بوکر داستان، بوکر بوکرها، جایزه شورای هنر، جایزۀ اتحادیه انگلیسی‌زبانان و نویسندة سال بریتانیا بوده است.  
ابتدا برای کتاب بچه‌های نیمه‌شب که در سال ۱۹۸۱ منتشر شد و نهضت استقلال‌طلبی مردم هند را در قالب داستان مخدوش می‏سازد، برندة جایزه بوکر شد، و سال‌ها بعد در سال ۱۹۹۳ برنده جایزه بوکرِ بوکرها شد که به معنی رتبۀ بهترین اثر از میان رمان‌های برنده جایزه بوکر در ۲۵ سال اول اعطای این جایزه‌ است. جایزة بوکر (Booker’sPrize) که از سال ۲۰۰۲ به نام جایزه مَن بوکر هم شناخته می‌شود، مهم‌ترین جایزۀ ادبی انگلیس برای غیر بریتانیایی‌هاست که هر سال به بهترین رمان جدید انگلیسی‌زبان که نوشتة شهروندان کشورهای همسود بریتانیا (مستعمرات سابق انگلیس) و جمهوری ایرلند باشد، اعطا می‌شود. ارزش نقدی این جایزه در حال حاضر ۵۰۰۰۰ پوند است. مبلغ جایزه در اصل ۲۱۰۰۰ پوند بود، و از سال ۲۰۰۲ با پشتیبانی گروه سرمایه گذاری مَن Man Group plc به مقدار فعلی افزایش پیدا کرد.  
وی در ژوئن سال ۲۰۰۷(خرداد۸۶)، از ملکه الیزابت دوم، به پاس خدماتش به پادشاهی انگلستان، لقب شوالیه دریافت کرد. نشان شوالیه (فرانسوی= نجیب‌زاده‌ای که در قرون وسطی از طرف شاه منصب افتخاری گرفته باشد) به انگلیسی، Knighthood ،لقبی تشریفاتی است که توسط ملکه انگلستان، به خدمتگذاران برجستۀ سلطنت انگلیس اهدا می‌شود. دربار انگلستان با اهدا کردن لقب شوالیه به کسانی که افتخاراتی برای انگلستان در زمینه‌های مختلف کسب ‌کنند، آنها را در بالاترین درجات اشرافی و طبقات بالای اجتماعی قرار می‏دهد. دریافت کنندگان این لقب از خوانندگان مشهور انگلیسی تا نویسندگان و بازیگران سینما تا شخصیت‏های سیاسی را شامل می‌شود و گیرندۀ آن در پیشوند نام خود از عنوان سِر(Sir) استفاده می‌کند تا از امتیازات آن برخوردار شود. این اقدام دربار انگلیس در تداوم سابقۀ تاریخی اقدامات امپراطوری زوال یافتۀ انگلیس علیه اسلام، محسوب شد و باعث واکنش‌های گسترده‌ منفی در کشورهای اسلامی گشت.  
در همین ارتباط سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران با محکوم کردن این اقدام، گقت: مدال دادن به یکی از منفورترین چهره‌ها در جهان اسلام، نمونه بارزی از ضدیت با اسلام در میان مقامات ارشد بریتانیاست.  
  
*حکم الهی*  
  
۲۰ سال پیش، در ۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۶۷ انتشار حکم شرعی حضرت امام خمینی(رحمت الله علیه)، خطاب به مسلمانان، دنیا را تکان داد. مسلمانان هشیار و برانگیخته شدند، افکار عمومی سایر مردم جهان با پدیده‏ای بی سابقه مواجه شد، و دولت‏های غربی به انفعال و سراسیمگی افتادند. متن این حکم چنین بود:  
" انالله و انا الیه راجعون به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان مى‌رسانم مؤلف کتاب آیات شیطانى که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم و چاپ و منتشر شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتواى آن، محکوم به اعدام مى‌باشند.  
از مسلمانان غیور مى‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسى جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود، شهید است.انشاءاللّه.  
ضمناً اگر کسى دسترسى به مؤلف کتاب دارد ولى خود قدرت اعدام او را ندارد، او را به مردم معرفى نماید تا به جزاى اعمالش برسد. والسلام‌علیکم‌و‌رحمه‌الله‌و‌برکاته".

سایر مراجع دینی قم و مشهد در حمایت از این حکم شرعی و اعلام اعتراض به انتشار این کتاب، درس‏های خود را تعطیل کردند. آیت‌الله‌خامنه‏ای در مسند ریاست جمهوری وقت در یک پیام رادیویی به تبیین حکم امام پرداخت و حمایت کامل دولت را از آن اعلام نمود. از سوی نخست وزیر وقت نیز بیانیه‌ای انتشار یافت که در آن، روز چهارشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۶۷ عزای عمومی اعلام شد. نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز با صدور بیانیه‏ای از حکم امام حمایت کردند، و اقشار مختلف مردم و سایر مسئولان حکومتی نیز با شیوه‏های گوناگون به حمایت از این حکم و اعتراض به حمایت انگلیس و آمریکا از اقدام علیه اسلام، پرداختند. تظاهرات مردمی در ایران و سایر کشور‏های اسلامی آغاز شد و مسلمانان انگلیس اقدامات اعتراضی خود را گسترش دادند.  
رسانه‏های جهان اسلام در اعتراض به انتشار کتاب به طرح دیدگاه‏های سیاسی و دینی شخصیت‏های مختلف و پوشش اعتراضات مردمی پرداختند. تظاهرات مسلمانان در هند بار دیگر با خشونت نیروهای پلیس مواجه شد و ده‏ها مجروح بر جای گذاشت. برخی از مقامات بلندپایه کشورهای مختلف اسلامی در این باره اعلام موضع نمودند. و در تمامی جهان اسلام و بسیاری از کشورهای دارای جمعیت وسیع مسلمان، عرضه و فروش کتاب آیات شیطانی ممنوع اعلام گشت. رهبران مذهبی کشورهای مسلمان تأکید کردند که آزادی بیان به هیچ‌وجه به معنای مجوز هتک حرمت مقدسات مسلمین نیست. در ایران، پاکستان، و چند کشور اسلامی از سوی بعضی از شخصیت‏ها و نهادهای مردمی برای اجرای حکم الهی امام جوایز زیادی اعلام گشت تا غیر مسلمانان نیز به اجرای این حکم ترغیب شوند و هر کس که در صدد گام برداشتن در مسیر آیات شیطانی باشد احساس امنیت در هیچ مکانی نداشته باشد.  
بعضی از رسانه‌های غربی برای تقلیل موضوع به یک تهدید شخصی و نجات جان سلمان رشدی، اینگونه شایع کردند که اگر سلمان رشدی توبه کند، حکم اعدامش لغو می‌شود. اما دفتر امام خمینی (رحمت الله علیه) در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۶۷بلافاصله این خبر را اعلام کرد:  
"رسانه‌هاى گروهى استعمارى خارجى به دروغ به مسئولین نظام جمهورى اسلامى نسبت مى‌دهند که اگر نویسنده کتاب آیات شیطانى توبه کند حکم اعدام درباره او لغو مى‌گردد.امام خمینىـ مد ظلهـ فرمودند: این موضوع صددرصد تکذیب مىگردد. سلمان رشدى اگر توبه کند و زاهد زمان هم گردد، بر هر مسلمان واجب است با جان و مال تمامى هم خود را به کار گیرد تا او را به درک واصل گرداند.  
حضرت امام اضافه کردند: اگر غیر مسلمانی از مکان او مطلع گردد و قدرت این را داشته باشد تا سریع‌تر از مسلمانان او را اعدام کند، بر مسلمانان واجب است آنچه را که در قبال این عمل می‌خواهد به عنوان جایزه یا مزد عمل به او بپردازند."  
سازمان کنفرانس اسلامی با صدور بیانیه رسمی به انتشار کتاب آیات شیطانی اعتراض کرد و خواستار توقف انتشار و توزیع آن شد. بعضی از رهبران مذهبی سایر ادیان نیز با اعلام نظر و یا صدور بیانیه‌هایی با مسلمانان اظهار همبستگی نمودند و انتشار این کتاب را در توهین به یک دین الهی محکوم کردند.  
کنفرانس‏ها و تشکل‌هایی از علمای عربستان سعودی، کویت، لبنان، پاکستان، هند، مالزی، اندونزی، الجزایر، سوریه، اردن، بنگلادش، مصر، ترکیه، و چند کشور اسلامی دیگر با صدور بیانیه به اعلام حمایت از حکم امام پرداختند و یا با صدور فتاوای مستقل علما بر وجوب اجرای حکم الهی تأکید کردند. در بسیاری از کشورهای اسلامی از جمله ایران کتاب‏ها و مقالات بسیاری نیز در تبیین ابعاد توطئۀ آیات شیطانی علیه اسلام و تشریح مبانی عقلانی و قرآنی و فقهی حکم الهی امام انتشار یافت.  
  
انفعال غرب  
  
بنا به تصمیم جامعه اقتصادی اروپا سطح روابط با ایران به پایین‌ترین حد خود تنزل داده شد و در ابتدای اسفند۶۷، سفرای ۱۲ کشور اروپایی به کشورهای خود فراخوانده شدند و هرگونه تماس در سطح بالا با دولت ایران را لغو نمودند. دولت ایران نیز متقابلاً سفرای خود را از آن کشورها به ایران فراخواند . امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) در پیام خویش چنین تأکید نمود:  
“ آیات شیطانی کاری است حساب شده برای زدن ریشۀ دین و دین داری و در رأس آن اسلام… استکبار غرب شاید تصور کرده است از این که اسم بازار مشترک و حصر اقتصادی را به میان بیاورد ما درجا می‏زنیم و از اجرای حکم خداوند بزرگ صرف نظر می‏نماییم."  
در نهم اسفند، مجلس شورای اسلامی طی جلسه فوق‌العاده‌ای با اعلام یک ضرب‌الاجل یک هفته‌ای برای انگلیس، تداوم رابطه سیاسی با دولت انگلیس را به عذرخواهی مقامات انگلیسی و تجدید نظر آنان در مواضع غیر اصولی شان نسبت به جهان اسلام و کتاب «آیات شیطانی»، مشروط ساخت.

بنا به این مصوبه در صورتی که انگلیس در عرض یک هفته علیه انتشار آیات شیطانی اعلام موضع نمی‏کرد روابط سیاسی و دیپلماتیک با آن کشور به طور کامل قطع می‏گشت. دولت انگلیس نیز در یک عقب‌نشینی آشکار اعلام نمود که خواهان قطع روابط با ایران نیست. ودر تاریخ ۱۳ اسفند جفری هاو، وزیر خارجه انگلیس بدون مخالفت با تداوم انتشار آیات شیطانی و بدون محکوم نمودن اهانت به مقدسات مسلمانان، اعلام کرد که این کشور به اسلام احترام می‏گذارد و خود را از ماجرای انتشار آیات شیطانی جدا می‏داند.  
اما چون این اظهارات و موضعگیری‌ها فاقد عذرخواهی رسمی و علنی لندن از مسلمانان بود، در تاریخ ۱۶ اسفند ۶۷ وزارت امور خارجه ایران طی بیانیه‏ای در پایان مهلت یک هفته‏ای به دولت انگلیس برای اصلاح مواضع خود در قبال کتاب موهن آیات شیطانی، به علت عدم تحقق خواسته مجلس شورای اسلامی، قطع کامل روابط سیاسی ایران با انگلیس را اعلام کرد.  
امام خمینی (رحمت الله علیه) در یکی از پیام‏های خود در بارۀ واکنش انفعالی غرب در برابر اعلام حکم الهی مجازات توهین به قرآن و پیامبر(صلّی الله علیه و آله و سلّم) چنین نوشت:  
"راستى به چه علت است که در پى اعلام حکم شرعى و اسلامى مورد اتفاق همة علما در مورد یک مزدور بیگانه، این‌قدر جهان‌خواران برافروخته شدند و سران کفر و بازار مشترک و امثال آنان به تکاپو و تلاش مذبوحانه افتاده‏اند؟ غیر از این نیست که سران استکبار از قدرت برخورد عملى مسلمانان در شناخت و مبارزه با توطئه‏هاى شوم آنان به هراس افتاده‏اند واز این که امروز مسلمانان، اسلام را یک مکتب بالنده و متحرک و پر حماسه می‏دانند، و از این‌که فضاى شرارت آنان محدود شده است و مزد بگیران آنان چون گذشته با اطمینان نمى‏توانند علیه مقدسات قلم‌فرسائى کنند، مضطرب شده‏اند … "

خیلى جالب و شگفت‏انگیز است که این به ظاهر متمدنین و متفکرین وقتى یک نویسنده مزدور با نیش قلم زهرآگین خود احساسات بیش از یک میلیارد انسان مسلمان را جریحه‌دار مى‏کند، عده‏اى در رابطه با آن شهید مى‏شوند، براى ایشان مهم نیست و این فاجعه، عین دموکراسى و تمدن است، اما وقتى بحث اجراى حکم و عدالت ‏به میان مى‏آید، نوحة رأفت و انسان‌دوستى سر مى‌دهند.

# 🔬واقعه کوی دانشگاه سال 78



اصلاحيه قانون مطبوعات

در تيرماه 1378، كميسيون فرهنگي مجلس پنجم، طرحي را با عنوان «اصلاحيه قانون مطبوعات» در چهار بند به تصويب رساند كه مواد آن عبارت بودند از:

الف ) ممنوعيت فعاليت مطبوعاتي براي عوامل بيگانه، اعضاي گروهك‌هاي تروريستي و ضدانقلاب، جاسوسان، وابستگان و سردمداران رژيم طاغوت و...

ب ) منع شدن مطبوعات كشور از دريافت كمك مالي از كشورهاي بيگانه

ج ) ضمانت اجرايي براي مقابله با افراد دولتي يا غيردولتي كه نشريات را براي چاپ مطلب يا مقاله‌اي زير فشار قرار داده يا آنها را وادار به سانسور نمايند. (در قانون مطبوعات با تأكيد بر آزادي بيان و قلم و براي پيشگيري از اعمال قدرت مسئولان بر مطبوعات، تصريح شده بود كه اگر مطبوعات دولتي يا غيردولتي از اين ماده تخلف كنند به حكم دادگاه از خدمات دولتي منفصل و يا تعزيز خواهند شد.

د) لزوم التزام عملي مديران مسئول و صاحبان امتياز نشريات به قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران

بازي خطرناك چگونه كليد خورد؟! همزمان با ارسال اصلاحيه قانون مطبوعات به هيأت رئيسه مجلس، مجمع روحانيون مبارز با صدور اطلاعيه‌اي كه در روزنامه ايران 12 تير 78 به چاپ رسيد، اعلام كرد: "طرحي توسط تعدادي از نمايندگان مجلس در دستور كار مجلس قرار گرفته كه فقط تحديد كننده مطبوعات است و سايه استبداد را بر فضاي مطبوعات كشور مي‌گستراند. اعمال محدوديت و ممنوعيت همانطور كه در گذشته نتيجه‌اي مطلوب در پي نداشته، الان نيز چنين دستاوردي نخواهد داشت."

همچنين روزنامه نشاط در تاريخ 13 تير با انتشار بيانيه شوراي شهر تهران و سردبير 10 نشريه دوم خردادي نسبت به طرح اين اصلاحيه در مجلس هشدار داد.

روزنامه سلام هم در 15 تير يعني يك روز مانده به مطرح شدن اصلاحيه در صحن علني مجلس، اقدام به انتشار سند محرمانه منتسب به وزارت اطلاعات نمود و با تيتر درشت نوشت: سعيد اسلامی پيشنهاد اصلاح قانون مطبوعات را داده است.

انتشار اين نامه توسط روزنامه سلام، تعجب همگان را برانگيخت. روزنامه نشاط ـ ارگان غيررسمي نهضت آزادي ـ در واكنش به انتشار اين نامه نوشت: خطر ريسك (انتشار نامه محرمانه وزارت اطلاعات) به اندازه‌اي بود كه حتي سعيد حجاريان نيز صلاح را در آن دانست كه چنين بازي خطرناكي را به موسوي خوئيني‌ها بسپارد. سعيد حجاريان به سردبيرانش توصيه كرده بود كه فتيله را پايين بكشند و اگر خبري يا نامه‌اي افشاگرانه در دست دارند، آن را به همكاران ديگري كه احتمالاً حاشيه امنيتي قوي‌تري دارند، بسپارند.

به صحنه آوردن مدير مسئول روزنامه سلام ـ آقاي موسوي خوئيني‌ها ـ با هدف ايجاد هزينه‌اي غيرقابل پرداخت و در نتيجه عدم تصويب اصلاحيه قانون مطبوعات صورت پذيرفت اما با شكايت وزارت اطلاعات و تعدادي از نمايندگان مجلس شوراي اسلامي، پرونده اتهامي وي به دادگاه ويژه روحانيت ارجاع داده شد و با احتساب حكم تعليقي سال 1372، روزنامه سلام تا تعيين تكليف نهايي تعطيل شد.

جريان دوم خرداد كه بخش‌هايي از آن تجديدنظرطلب نام گرفته بودند با اعلام حكم توقيف روزنامه سلام دچار غافلگيري شدند و به هشدار و تهديد روي آوردند.

روزنامه‌هاي موسوم به زنجيره‌اي در اقدامي هماهنگ، تعطيلي روزنامه سلام را مهمترين سوژه خبري خود قرار دادند و ازآن به عنوان « اقدامي غيرقانوني » ، «مقابله با دولت » و «مخالفت با توسعه سياسي » ياد كردند.

روزنامه نشاط با عبارت معناداري در زير تصوير مدير مسئول روزنامه سلام نوشت : «آيا محافظه«كاران هزينه به صحنه آوردن آقاي موسوي خوئيني‌ها را محاسبه كرده‌اند؟» و روزنامه صبح امروز با مدير مسئولي سعيد حجاريان، در نخستين روز توقيف روزنامه سلام تصريح كرد: «بايد به ياد داشته باشيم كه بازي دموكراسي، اگرچه بازي ناميده مي‌شود، ولي اگر قواعد آن را پذيرفتيم ، ديگر بازي نيست. رأي مردم به جمهوري اسلامي، رأي به دموكراسي است و اگر اين قاعده چه در مطبوعات و چه در انتخابات در هم شكسته شود، آنگاه سياست ورزي به پايان مي‌رسد».

نويسنده مذكور سپس با تهديد تلويحي مبني بر افشاي اسناد ديگري، نوشت: " آيا اگر كسي توانست اسناد ديگري از طرح‌هاي سعيد اسلامی به دست آورد، آيا بايد به مجازات هشدار دادن به مردم، به خاطر آن از ادامه فعاليت سياسي باز ماند. به سهم خود از مردم مي‌خواهيم هر اطلاعاتي كه از سعيد امامي و محافل سراغ دارند به روزنامه بفرستند."

هماهنگي روزنامه‌هاي پنجشنبه 17 تير در اختصاص تيترها و سرمقاله هاي خود به عواقب غيرقابل پيش‌بيني و كنترل توقيف روزنامه سلام، نشان از آن داشت كه يك تيم پشت پرده، هدايت اين جريان را برعهده دارد؛ چرا كه خبر توقيف روزنامه سلام ساعت 10 شب اعلام گرديد و آن زماني بود كه اكثر روزنامه مي‌بايست با انجام مراحل نهايي، صفحات روزنامه‌ها را به چاپخانه مي‌فرستادند تا در توزيع فردا صبح خود دچار مشكل نشوند. روز پنجشنبه 17 تير، 10 روزنامه زنجيره‌اي با تيترهايي چون «محدوديت مطبوعات خشم مردم را شعله‌ور خواهد كرد»، «زمان حامل حوادث خشونت‌بار است »، «نظام بايد هزينه‌هاي سنگيني بپردازد»، «دانشجويان ساكت نخواهند نشست»، «ورود به قلعه چپ‌گرايان يك ريسك خطرناك براي محافظه‌كاران است»، «مقابله با دولت و مخالفت با توسعه سياسي» و «پايان سياست ورزي»، درصدد القاي فضاي بحراني و ناآرامي به جامعه برآمدند تا در همان شب عليرضا نوري زاده، مفسر راديو بي بي سي در تقدير از عملكرد مطبوعات اصلاح‌طلب بگويد: "ما بايد سرافراز باشيم كه پرچمداران جامعه مدني در ايران يعني نشريات نشاط، صبح امروز، خرداد، همشهري و ايران، مراكز قدرت را نشانه رفته‌اند و با زير سؤال بردن مشروعيت و مقبوليت نظام اسلامي‌، چالشي جدي فراروي حاكمان اسلامي گشوده‌اند."

آتش تهيه مقامات و رسانه‌هاي غربي حادثه 18 تير در حالي رقم خورد كه رسانه‌هاي غربي از هفته‌ها قبل آتش تهيه خود را ريخته بودند. نشريه آمريكايي «ميدل ايست اكونوميك دايجست» در هفتم تير نوشته بود: "بيشتر ناظران در تهران بر اين اعتقادند كه تابستان امسال شاهد يك آزمون حياتي قدرت و حتي شايد دور نهايي رويارويي جدي بين جناح محافظه كار و اصلاح‌گرايان خواهد بود. اصلاح‌طلبان يك تابستان سياسي داغ را در پيش روي دارند تا جناح محافظه كار را از ميدان مبارزه خارج نمايند."

«گري سيك »، مشاور امنيت ملي در دولت‌هاي كارتر و ريگان و از مسئولان سازماندگي عناصر ضدانقلاب و تجديدنظرطلب ايراني، در اظهاراتي اعلام كرد: " براي آنها كه خواستار توسعه سياسي هستند زمان بسيار خطرناك است‌. در طي دو سال گذشته علي رغم وجود حمايت تبليغاتي و فيزيكي ، اين افراد در نگاه داشتن خود، شجاعت به خرج داده اند و شجاعت آنها در روزهاي آينده به نمايش گذاشته خواهد شد."

و «ايلينا روزلهتين »، عضو جمهوري خواه مجلس نمايندگان آمريكا در جمع مراسم راهپيمايي منافقين در 31 خرداد اعلام كرده بود: «تنها راه حل باقيمانده براي تغيير در ايران ، تغيير حكومت مذهبي است . شما هدفي درست ، يعني سرنگوني حكومت اسلامي را دنبال مي كنيد.» و «گري هاكرمن » سخنران ديگر اين مراسم خاطرنشان كرد: زمان آن فرا رسيده كه وزارت خارجه آمريكا با حمايت مستقيم از نهضت ملي ايران‌، سرنگوني حكومت اسلامي را پيگيري كند.

پرده اول سناريو اولين تجمع در اعتراض به توقيف روزنامه سلام ساعت 21 در برابر خوابگاه دانشجويان دانشگاه تهران شكل گرفت. برپاكنندگان اين تجمع دو فرد غير دانشجو يعني منوچهر محمدي و اكبر محمدي بودند كه پس از دستگيري، درباره چگونگي دريافت كمك مالي و ارتباط با عناصر خارجي و طراحي تجمعات اعتراض‌آميز اعترافات قابل تأملي داشته‌اند. اين دو نفر با ورود به خوابگاه دانشجويان، جلسه‌اي را با تني چند از اعضاي دفتر تحكيم برگزار مي‌كنند و سپس با فراخوان تعدادي از دانشجويان در محوطه خوابگاه با شعار «طرح سعيد اسلامي ملغي بايد گردد» دست به تظاهرات مي‌زنند.

در گوشه ديگر خوابگاه يعني جلوي سينماي كوي دانشگاه، فردي به نام فرح شفيعي كه از افراد مرتبط و نزديك به مديريت وقت كوي دانشگاه بود، در حالي كه به همراه چند نفر ديگر، تراكت‌ها و پلاكاردهايي از قبل آماده شده در اختيار داشتند، به بهانه توقيف روزنامه سلام و محكوميت طرح اصلاح قانون مطبوعات در محوطه كوي دانشگاه تجمع مي‌كنند و با سردادن شعارهايي تحريك‌آميز خواستار اجتماع دانشجويان در محوطه خوابگاه‌ها مي شوند.

در همين حال عناصري از انجمن اسلامي دانشگاه علوم پزشكي تهران با حضور در خوابگاه گلستان، دانشجويان را به شركت در تجمع ترغيب مي‌نمايند. ساعت 22 تجمع فرح شفيعي با منوچهر محمدي در هم ادغام مي‌شود و آماده حركت و خروج از محوطه خوابگاه مي‌شوند.

در اين هنگام خبر بازپس‌گيري شكايت وزارت اطلاعات عليه روزنامه سلام در جمع دانشجويان اعلام مي‌شود و در حالي كه انتظار مي‌رفت تا حدودي موج اعتراضات فروكش نمايد، اما تعدادي از اعضاي دفتر تحكيم، اين خبر را به منزله عقب‌نشيني محافظه‌كاران مطرح كرده و خواستار خروج جمعيت 300 نفره دانشجويان از محوطه خوابگاه شدند. با گذشت دقايقي و در حالي كه ممانعتي براي خروج تجمع‌كنندگان از كوي صورت نمي‌گيرد، اجتماع‌كنندگان از كوي خارج شده، به سمت خيابان كارگر حركت مي‌كنند و در اين ميان افرادي مشكوك با شعارهاي تحريك كننده و ضدارزش‌هاي الهي نظام و پرتاب سنگ، جو را ملتهب مي‌نمايند. تماس فرماندهان نيروي انتظامي با مسئولان وزارت كشور جهت كسب تكليف بي‌نتيجه مي‌ماند و هيچ يك از مديران ارشد وزارت كشور در دسترس نمي‌باشند.

پرتاب سنگ به همراه شعارهاي توهين آميز و ساختارشكني كه از سوي برخي افراد نفوذ كرده در جمع دانشجويان در برابر نيروهاي انتظامي داده شد، باعث تحريك عوامل انتظامي و وادار كردن آنان به اشتباه و قرار گرفتن در مسير سناريويي مي‌شود كه از پيش طراحي شده بود و آن تعقيب و درگيري با تظاهرات‌كنندگان و كشيده شدن به داخل خوابگاه دانشجويان بود. در زماني كوتاه، تجمع و راهپيمايي به شورش ضدامنيتي تبديل مي‌شود و در حالي كه مدت زمان حضور نيروي انتظامي در محوطه كوي دانشگاه براساس گزارش هاي وزارت كشور، اطلاعات و نهاد رياست جمهوري بين 12 تا 20 دقيقه بيشتر نبوده است، اما معاونت دانشجويي وزارت علوم ميزان تخريب را 800 اطاق و 2400 تخت اعلام مي‌نمايد و اين در حالي بود كه قبل از ورود نيروي انتظامي به محوطه خوابگاه دانشجويان، صداي شكستن شيشه و پرتاب اشيا و وسايل دانشجويان از پنجره خوابگاه‌ها به بيرون شنيده مي‌شد كه اين حركت سازمان‌يافته پس از خروج نيروهاي انتظامي هم تا صبح ادامه يافت به گونه‌اي كه بسياري از اتاق‌ها، ميزها و وسايل مطالعه دانشجويان، تخت‌خواب‌ها، يخچال‌ها، كيوسك‌هاي مطبوعاتي و تلفن و درب و پنجره خوابگاه‌ها تخريب و دچار آسيب هاي جدي شدند.

شعله هاي خشم كور درگيري‌هاي پراكنده كه از نيمه شب آغاز شده بود، تا صبح روز جمعه ادامه يافت و افراد نقابدار مستقر در كوي و پشت‌بام‌هاي مشرف به خيابان كارگر با پرتاب سنگ و اشياي سخت و سردادن شعارهايي عليه اركان نظام، درصدد تهييج دانشجويان از يك سو و شدت عمل نيروهاي انتظامي و امنيتي در برخورد با دانشجويان در سوي ديگر بودند.

حدود ساعت 11 صبح، بالاخره جلسه شوراي تأمين استان در استانداري تشكيل مي‌شود و حادثه شب گذشته را بررسي مي‌نمايد. حوالي ظهر روز جمعه به نيروهاي انتظامي دستور داده مي‌شود كه از صحنه خارج شوند. در اين ميان برخي چهره‌هاي سياسي جهت ابراز همدردي با دانشجويان وارد كوي دانشگاه مي‌شوند. مجيد انصاري، موسوي لاري، دكتر معين، فائزه هاشمي، خانم كروبي، مصطفي تاج‌زاده، عبدالله نوري، دروديان، اكبر گنجي، ابراهيم اصغرزاده و... از جمله اين افراد بودند.

فضاي دانشگاه همچنان متشنج است و سخنان برخي از اين چهره‌هاي سياسي كه به ظاهر براي آرام كردن دانشجويان به داخل كوي رفته بودند، شعله‌هاي خشم آنان را شعله‌ورتر مي‌سازد به گونه‌اي كه بار ديگر گروه‌هايي سازمان‌يافته از محوطه كوي خارج شده و در خيابان كارگر ضمن ضرب و شتم مردم و ايراد خسارت به اموال عمومي، درگيري‌هاي پراكنده‌اي را با نيروهاي انتظامي مستقر در اطراف كوي دانشگاه شكل مي‌دهند.

روزنامه‌هاي شنبه 19 تير كار هدايت آشوب‌ها را بر عهده گرفتند. روزنامه خرداد در تيتر درشت صفحه اول خود نوشت : «كوي دانشگاه به خون كشيده شد» و روزنامه نشاط هم افزود: «دفتر تحكيم وحدت يك هفته عزاي عمومي اعلام كرد.» و سپس پلاكاردهايي با مضمون پنج شهيد به نام هاي ذاكري، سهرابي، امامي، رهبري و نادري، در ميان دانشجويان توزيع گرديد. در دانشگاه‌هاي اميركبير، علم و صنعت، صنعتي شريف و شهيد بهشتي تجمع‌هايي صورت گرفته و عوامل بر پا كننده اين تجمعات خواستار حركت دانشجويان به سمت كوي دانشگاه شدند. افراد حاضر در اين تجمعات، در مسير حركت خود به سمت ميدان انقلاب و دانشگاه تهران اقدام به سردادن شعارهايي چون "مي‌كشم مي‌كشم آن كه برادرم كشت‌"، "توپ تانك مسلسل ديگر اثر ندارد"، "عزاعزاست امروز، دانشجوي آزاده صاحب عزاست امروز"، "خاتمي ـ خاتمي واكنش واكنش " و "دانشجوي مبارزه حمايتت مي‌كنيم" كردند كه در اين ميان سينما ملت، بانك‌هاي تجارت و سپه، چند اتوبوس واحد، پمپ بنزين‌، محل برگزاري نماز جمعه‌، يك بيمارستان و چند دستگاه خودرو سواري و موتور سيكلت تخريب و يا دچار آتش سوزي شدند.

در اين ميان پياده نظام‌هايي از عناصر نهضت آزادي، حزب ملت، نيروهاي ملي‌ـ‌مذهبي، سلطنت‌طلبان و افراد وابسته به كانون نويسندگي خود را به تظاهركنندگان رساندند و با توزيع اعلاميه‌ها و بيانيه‌هايي سعي در تهييج و گسترش دامنه آشوب‌ها در سطح شهر داشتند.

در اين روز تعدادي از نيروهاي حزب‌اللهي، بسيجي و زنان محجبه توسط اوباش با چاقو و سنگ و پنجه بكس مورد هجوم قرار گرفتند. در ميدان انقلاب، چهار راه مخبرالدوله و بلوار كشاورز، چادر تعدادي از خانم‌ها توسط اوباش برداشته شد و سه تن از اين بانوان كه مقاومت از خود نشان داده بودند توسط تيغ موكت بري بشدت مجروح شدند. در ديگر سو، رسانه‌هاي بيگانه و اپوزيسيون خارج كشور كه در رؤياي «ختم انقلاب» دست افشاني و پايكوبي مي‌كردند، با ارسال اخبار و گزارش‌هاي كذب، سعي در كشانيدن دامنه آشوب‌ها به شهرهاي ديگر داشتند. خبرنگاران و عكاسان روزنامه‌هاي ديلي تلگراف، ال موندو، كيودو، ال پائيس‌، ليبراسيون ، فيگارو، پروفيل ، ايشن ايج ، نيويورك تايمز، واشنگتن پست‌، كوريره دلاسرا به همراه شبكه هاي تلويزيوني سي .ان .ان ، ان .بي .سي ، فاكس نيوز، سي .بي .اس ، بي .بي .سي ، الجزيره و خبرگزاري‌هاي رويترز، فرانسه ، آسوشيتد پرس ، يونايتدپرس ، فرانس پرس‌، در روزهاي 20،21و22 تير بالاترين حجم اخبار، گزارش‌ها و تصاوير خود را به سراسر دنيا ارسال كردند، به گونه‌اي كه بسياري از سران كشورهاي دنيا خود را آماده فرستادن پيام تبريك براي پادشاه و يا رئيس جمهور آينده ايران نموده بودند.

در اين ميان ، تعدادي از فريب خوردگان اپوزيسيون خارج كشور هم با بستن چمدان‌هايشان براي ورود به ايران لحظه شماري مي‌كردند.

در انتظار حماسه حوادث تلخ و عبرت آموز 18،19،20،21و22 تير به كندي و تلخي مي‌گذشت. روزهايي كه فرزندان انقلاب خون‌دل‌هاي فراواني خوردند و به دستور مقتدايشان سياست صبر و سكوت و تحمل را پيشي گرفته بودند.

در روز 22 تير، پيام هشداردهنده و آرامش بخش رهبر معظم انقلاب التيامي بر زخم هاي ناسوري بود كه از حراميان بر پيكره دوستداران و پيروان خميني كبير(ره ) رسيده بود. مقتداي دل مردم ايران در آن روز فرمود:

"ملت رشيد و غيور ايران‌، مردم عزيز تهران. در دو روز گذشته كه جمعي از اشرار با كمك و همراهي برخي از گروهك‌هاي سياسي ورشكسته و با تشويق و پشتيباني دشمنان خارجي در سطح تهران، به فساد و تخريب اموال و ارعاب و عربده‌جويي پرداخته و موجب سلب امنيت و آسايش مردم شده‌اند، دشمنان زبون و حقير اسلام و انقلاب گمان كرده‌اند انقلاب و مردم مؤمن و انقلابي به آنان اجازه خواهند داد كه با فتنه‌انگيزي خود راه سلطه آمريكاي جنايتكار را بر ميهن عزيز ما هموار كنند.گروهك‌هاي وابسته و معاند، طبق تحليل اربابان و معلمان خود، گمان كرده‌اند مردم ايران از اسلام و انقلاب دست برداشته‌اند و به خيال باطل خود مي‌خواهند از انقلاب اسلامي انتقام بگيرند ولي غافل از اينكه ملت مؤمن و شجاع و هوشيار به آنان و اربابان و پشتيبانان آنان اجازه ادامه شرارت را نخواهند داد و نظام مقتدر اسلامي، آنان را بشدت منكوب خواهد كرد... فرزندان بسيجي‌ام بايد آمادگي‌هاي لازم را در خود حفظ كنند و با حضور خود در هر صحنه‌اي كه حضور آنان لازم است، دشمنان زبون را سركوب و منكوب سازند."

 و سپس در آوردگاه 23 تير سال 1378، اقيانوسي از يك ملت بيدار دل، روانه كوچه و خيابان‌هاي كشوري به نام ايران شد تا بار ديگر اثبات نمايند كه رهبري انقلاب و مردم هوشيار و هوشمند اين نظام، از چه ظرفيت‌هاي بي‌بديل و شگفت‌آوري در تبديل تهديدها به فرصت‌ها برخوردارند. راهپيمايي ميليوني و حماسي ملت ايران در 23 تير نشان داد كه از حادثه تا حماسه راهي نيست به شرط آنكه گوش و دل را به امير كاروان سپرده باشي و براي چنين ملتي سرافراز، هماره چنين بوده و هست و خواهد بود. ان شالله

# 🔬C:\Users\Lenovo\Desktop\صفحات اینترنتی\1.jpgمیر حسین موسوی

میرحسین موسوی، نخست وزیر ایران در دوران دفاع مقدس و نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری دهم که بعداز مشخص شدن نتیجهٔ انتخابات بر طبل تقلب کوبید و از مهندسی آرا سخن گفت.

او مدرک کارشناسی ارشدش را در بهار سال 1348 از دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی) در رشته‌ی معماری و شهرسازی اخذ کرد و پس از تدریس در دانشگاه ملی ایران به عضویت در هیئت علمی این دانشگاه درآمد.میرحسین در سال 1348 با یکی از دانشجویان رشته مجسمه‌سازی دانشگاه تهران، به نام [زهرا رهنورد](http://www.farhangname.org/%D8%B2%D9%87%D8%B1%D8%A7-%D8%B1%D9%87%D9%86%D9%88%D8%B1%D8%AF) ازدواج کرد. رهنورد در آن سال‌ها از جمله شاگردان مشهور دکتر شریعتی بود که در مبارزه با حکومت پهلوی فعالیت داشت. حاصل اين ازدواج 2 فرزند دختر است.

فعالیت‏های سیاسی پیش از انقلاب

موسوی به همراه حبیب‌الله پیمان و نیز طاهره صفارزاده و علی موسوی گرمارودی کانون هنرمندان مسلمان را راه اندازی کرد.

*فعالیت‌های سیاسی پس از انقلاب*

با تأسیس حزب جمهوری اسلامی توسط شهید بهشتی در نخستین روزهای بعد از پیروزی انقلاب 1357، میرحسین موسوی هم به این حزب پیوست و دبیر سیاسی این حزب شد و هم چنين به عضويت شورای انقلاب اسلامی درآمد. او همچنین سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی، ارگان حزب نیز بود و در این روزنامه مقالاتی در حمایت از دکتر محمد مصدق و جبهه ملی می‌نوشت که با مخالفت شهید حسن آیت، محمود کاشانی و شهید عبدالحمید دیالمه از اعضای حزب جمهوری اسلامی مواجه شد. این سه نفر با اعطای پست وزارت امور خارجه به میرحسین موسوی در مجلس نیز مخالفت کردند.

در سال 1360 و در کابینه‌های محمدعلی رجایی، محمدجواد باهنر و محمدرضا مهدوی‌کنی موسوی به عنوان وزیر امور خارجه معرفی شد.

افشاگری شهید دیالمه از نگرش‌ها و عملکرد موسوی

دکتر حمید دیالمه یک هفته پیش از شهادت زوایایی از نگرش‌ها و عملکرد موسوی را روشن می‌سازد. وی می‌گوید: هم‌ اکنون من طرح کردن افرادی را برای بعضی از پُست‌ها و منسب‌ها، صلاح نمی‌دانم که معتقدم سیستم فکری نادرستی را در جامعه پیاده می‌کنند. همین الان افرادی برای بعضی وزرات‌خانه‌ها کاندیدا هستند که به اعتقاد من خط فکری‌شان درست نیست.

یکی از نمونه‌هایش را که می‌‌توانم به شما می‌‌گویم و آن هم آقای موسوی است. خط فکری او، خط فکری جنبش مسلمانان مبارز و پیمان است. البته نمی‌خواهم بگویم عضو آن سازمان است ولی خط فکریش همان است و اگر رجوع کنید به روزنامه می‌بینید که در خیلی از جاها این خط‌مشی را طی می‌کند.

این‌ها را من از دید حزب نمی‌بینم، بلکه من این‌ها را فقط از پایگاه ایشان می‌بینم والّا هیچکدام از این‌ها را نه به حساب حزب می‌گذارم و نه به حساب سران حزب و نه به حساب نیروهای مخلص، معتقد و مؤمنی که درون حزب هستند.

درآن روزها شهید دیالمه در بخش دیگری از سخنانش نگاه زهرا رهنورد را کاملا سطحی و ناشی از تراوشات یک ذهن ناپخته می‌داند و می‌افزاید: "رهنورد یکسری مزخرفات به نام کتاب به هم بافته که آن را به نام اسلام عرضه و منتشر کرده است. کتاب‌هایی مانند طلوع زن مسلمان، همگام با یوسف، قیام موسی و "....

وی با اظهار نظر درمورد کتاب طلوع زن مسلمان، می‌گوید: " این خانم در این کتاب، تمام جملاتی که در نهج‌البلاغه بوده را به فارسی نوشته و بعد به عنوان تبلیغات ارتجاعیون علیه زن آن را به شدت کوبیده و هر کسی هم اینها را می‌خواند اصلاً متوجه نمی‌شود که تمامی مباحث کتاب کپی شده متن نهج‌البلاغه است".

شهید دیالمه با آوردن جمله‌هایی از این کتاب اظهار می‌دارد: " برای مثال یکی از این موارد جمله غیرت برای مرد از ایمانش است و برای زن کفر؛ در صورتی که این جمله عین متن نهج‌البلاغه بوده و ایشان با نوشتن این متن به شدت این موضوع را کوبیده است و قائل شده که این جمله در اسلام نبوده و مربوط به مرتجعین است در حالی که در نهج‌البلاغه این مطلب با لفظ (غیره الرجال من الایمان و غیره المراه کفر) آمده است"!

قهر و برخورد غیرمنطقی رهنورد با دانشجویان دانشگاه‌الزهرا و تهدید دانشجویان دختر این دانشگاه به زندان، سالها بعد در دولت اصلاحات اتفاق افتاد. زمانی که رهنورد در یک حرکت تحریک‌آمیز اقدام به دعوت از یک فرد منتسب به بهائیان یعنی شیرین عبادی نمود. در شرایطی که دانشجویان این دانشگاه نسبت به حضور عبادی و نوع تعاملات ضد دینی و ضد ملی او اعتراض بسیاری داشتند. اعتراضی که از سوی رهنورد و دولت وقت اصلاح‌طلب به راحتی نادیده گرفته شد تا بانوی روشنفکر به حمایتهای مشکوک خود از عبادی ادامه بدهد.

دو بار استعفا تا سال 64

موسوی تا سال 64 دو بار استعفا می‌دهد و با پادرمیانی هاشمی استعفا علنی نمی‌گردد علت استعفاها اختلاف با چهره‌هایی چون عسگر اولادی و احمد توکلی  و نیز برخی برنامه‌های راهبردی اقتصادی است.

انتشار استعفا در روزنامه جمهوری اسلامی

او در دوره دوم نخست‌وزیری یک‌بار به صورت حیرت‌آوری استعفا می‌دهد در سال 67 استعفای خود را در روزنامه‌ها منتشر می‌سازد.

روز 15 شهريور سال 1367 روزنامه جمهوری اسلامی كه در اختيار مسيح مهاجری قرار داشت، در حالی منتشر شد كه تيتر اول آن از استعفای ميرحسين موسوی، نخست‌وزیر وقت خبر می‌داد؛ استعفايی كه بدون هماهنگی رئیس‌جمهور و رهبر انقلاب نگاشته شده بود. زشتی كار نخست‌وزیر وقت تا آنجا بود كه امام‌خمينی در پاسخی عتاب‌آلود خطاب به موسوی نوشتند كه مردم ما از این‌گونه حركات در طول انقلاب زياد ديده‌اند و اين حركات هيچ تأثيری در خطوط اصيل و اساسی انقلاب اسلامی ايران نخواهد داشت.

تحلیل بادامچیان از استعفای موسوی

در اواخر جنگ بود که امام‌خمینی‌(ره) از میرحسین خواست یک کاری را انجام دهد که میرحسین نیز به دلیل این که وزرای وی با نمایندگان مجلس تعامل نداشتند از این کار سر باز زد. پس از آن میرحسین به درون یکی از خانه‌های آشنایان رفت و بیرون نیامد.

*به میرحسین بگویید که بیاید!*

گفته می‌شود او در این 3 روز در منزل «آلادپوش» به سر می‌برده است؛ روز سوم حاج سید احمد خمینی از راه تماس با مراکز مختلف از یافتن او ناامید شده بود، به افراد مختلف می‌سپرد که امام فرموده‌اند به میرحسین بگویید که بیاید که اگر نیاید نامه‌ای تنظیم کرده‌ام و در اختیار رسانه‌ها قرار می‌دهم که اگر پخش شود برای او دیگر دنیا و آخرت نمی‌ماند. روز سوم میرحسین تا ساعت 11 به محضر امام (ره) می‌رسد و امام نامه‌ای دیگر نوشتند و میرحسین استعفا داد.

موسوی و انتخابات دهم ریاست جمهوری

حمایت خاص خاتمی از موسوی

خاتمی در خصوص این كه گفته است یا من می‌آیم یا موسوی گفت:  این كه گفتم یا من می‌آیم یا موسوی به خاطر این بود كه همین احساس مشترك را درایشان هم دیدم. اگر موسوی بخواهد بیاید، كشوررا با توجه به جهت گیریها وارزشهای اصیل والبته تحولات روزاداره خواهد كرد. اگر بخواهیم پنج نفر ساده‌زیست وعدالت‌باور و آزادیخواه كه ریا و تزویر نكنند را دركشور معین كنیم، حتماً یكی از آنان موسوی است.

*بازتاب شکست موسوی در رسانه*‌*های خارجی*

با پیروزی دکتر محمود احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری حامیان خارجی اصلاح‌طلبان در شوک عجیبی فرورفتند.

این رسانه‌ها از سویی سخنان میرحسین‌موسوی را که مدعی بود برنده قطعی انتخابات با اختلاف بسیار بالا است را منتشر کردند و از سویی دیگر نیز با اعلام نتیجه اعلام‌شده برای انتخابات کوشیدند اثبات کنند در انتخابات ایران تقلب شده است.

بررسی هرچند گذرای این رسانه‌ها نشانگر آن است که کشورهای استعماری امید فراوانی به پیروزی موسوی داشتند و انتخاب ملت ایران آنان را شوکه کرده است.

پایگاه اینترنتی BBC نیز روز شنبه اعلام کرد: "در پی اعلام بخش عمده‌ای از نتایج انتخابات ریاست جمهوری ایران که در آن آقای محمود احمدی‌نژاد‏ پیشتاز است، میرحسین موسوی دیگر نامزد انتخابات طی بیانیه‌ای  این نتایج را‏ شعبده‌بازی دست‌اندرکاران انتخابات و صدا و سیما خوانده است. موسوی نتایج‏ اعلام‌شده را بهت‌آور توصیف کرده و نوشته که مردم به دنبال آن هستند که‏ بدانند چگونه و توسط چه کسانی و مقاماتی طرح این بازی بزرگ ریخته شده است‏ این نامزد انتخابات ریاست جمهوری، نسبت به آنچه روند موجود و تخلفات‏ آشکار و فراوان روز انتخابات خوانده، هشدار داده و گفته که تسلیم این‏ صحنه‌آرایی خطرناک نخواهد شد."

حمایت غرب از اغتشاشات

با شروع اغتشاشات حمایت‌های غرب از کاندیداهای شکست‌خورده رنگ جدی‌تری به خود گرفت. شعارهای ساختارشکنانه‌ای که در خیابان‌ها و در حمایت از موسوی سر داده شد همه و همه مطلوب غرب بود. شعارهایی نظیر جمهوری ایرانی، نه غزه نه لبنان، جانم فدای ایران، مرگ بر اصل ولایت‌فقیه همه و همه شعارهایی نبود که بتوان گفت زیر پرچم نخست‌وزیر امام! سر داده می‌شوند.

*ماهیت اصلی بیانیه پنجم موسوی*

موسوی در بیانیه پنجم می‌کوشد تا به فرازهای مهم خطبه‌های رهبر فرزانه انقلاب پاسخ گوید. در واقع این بیانیه را می‌توان نوعی پاسخ به رهبر انقلاب دانست. در بخش‌های دیگری از این بیانیه آمده است:

"اکنون مقامات کشور با صحه گذاشتن بر آنچه در انتخابات گذشت مسؤولیت آن را پذیرفته‌اند و برای نتایج هرگونه تحقیق و رسیدگی بعدی حد تعیین کرده‌اند، به صورتی که این رسیدگی‌ها موجب ابطال انتخابات نشود و نتایج آن را تغییر ندهد، حتی اگر در بیش از 170 حوزه انتخاباتی تعداد آرای به صندوق ریخته شده بیشتر از تعداد واجدین شرایط باشد.

از ما خواسته می‌شود که در این شرایط شکایت خود را از طریق شورای نگهبان پیگیری کنیم، حال آن که این شورا در عملکرد خود چه قبل، چه حین و چه بعد از انتخابات عدم بی‌طرفی خود را به اثبات رسانده است و نخستین اصل در هر داوری رعایت بی‌طرفی است.

این‌جانب همچنان قویاً اعتقاددارم درخواست ابطال انتخابات و تجدید آن حقی مسلم است که باید به صورتی بی‌طرفانه از طریق یک هیئت مورد اعتماد ملی مورد بررسی قرار گیرد، نه آن که پیشاپیش امکان ثمربخش بودن آن منتفی اعلام شود.

یا با طرح احتمال خونریزی، مردم از هرگونه راهپیمایی و تظاهرات بازداشته‌، یا شورای امنیت کشور به جای پاسخگویی به سؤالات مشروع در خصوص نقش لباس شخصی‌ها در حمله به افراد و اموال عمومی و ایجاد التهاب در حرکت‌های مردمی به فرافکنی بپردازد و مسؤولیت فجایع به وجود آمده را بر عهده دیگران بگذارد.

این‌جانب چون به صحنه می‌نگرم آن را پرداخته‌شده برای اهدافی فراتر از تحمیل یک دولت ناخواسته به ملت، که تحمیل نوع جدیدی از زندگی سیاسی بر کشور می‌بینم. من به عنوان یک همراه که زیبایی‌های موج سبز حضور شما را دیده است هرگز به خود اجازه نخواهم داد بر اثر عمل من جان کسی در معرض خطر قرار گیرد. درعین‌حال بر اعتقاد راسخ خویش مبنی بر باطل بودن انتخاباتی که گذشت و استیفای حقوق مردم پای می‌فشارم و علیرغم توانایی‌های اندکی که در اختیاردارم بر این باورم که انگیزه و خلاقیت شما مردم همچنان می‌تواند حقوق مشروعتان را در چهره‌های مدنی جدید مورد پیگیری قرار دهد و محقق کند.

مطمئن باشید که این‌جانب همواره در کنار شما خواهم ماند. آنچه این برادر شما در یافتن این راه‌حل‌های جدید، خصوصاً به جوانان عزیز توصیه می‌کند این است که نگذارید دروغ‌گویان و متقلبان پرچم دفاع از نظام اسلامی را از شما بربایند و نااهلان و نامحرمان، میراث گران‌قدر انقلاب اسلامی را که اندوخته از خون پدران راست‌گویتان است از شما مصادره کنند."

*بیانیه ششم یک روز بعد از اغتشاشات*

موسوی بافاصله یک روز از بیانیه پنجم به مناسبت اغتشاشات 30 خرداد نیز بیانیه‌ای صادر کرد و در آن به اصل 27 قانون اساسی تمسک جست. وی در این بیانیه به صورتی تلویحی تلاش کرد دولت را با نظام شاهنشاهی مقایسه کند.

البته روشن بود که استناد موسوی به اصل 27 قانون اساسی مغالطه‌ای بیش نبود. زیرا طبق قانون انتخابات و روش عقلایی پذیرفته‌شده در جهان روش اعتراض به نتایج انتخابات تجمعات خیابانی نبود و اگر قرار است که تکلیف همه چیز در کف خیابان‌ها روشن شود پس چه نیازی به انتخابات؟

*گفتگوی موسوی با مجله تایم روز قبل از انتخابات*

22 خرداد سال 1388، درست صبح روز انتخابات ریاست جمهوری دهم، مجله انگلیسی «تایم» نسخه اینترنتی خود را منتشر کرد. یکی از مهم‌ترین مطالب این شماره نشریه، [مصاحبه با میرحسین موسوی](http://alef.ir/vdchkznk.23n6zdftt2.html?48114) کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری ایران بود. در این مصاحبه كه پیش از برگزاری انتخابات انجام‌شده و در روز انتخابات با تیتر "مردی که می‏تواند احمدی‌نژاد را شکست دهد"، منتشر شد، حرف‌هایی به نقل از موسوی گفته شده بود که از آن‌ها بوی خون می‌آمد.

موسوی در بخشی از این گفت‌وگو با اشاره به تجمعات خیابانی حامیانش در دوره تبلیغات انتخاباتی گفته بود: «تجمعات خیابانی چشمگیر هفته‌های گذشته احتمالاً ماهیت ساختار قدرت را به نحوی بنیادین دگرگون خواهد ساخت… در واقع دگرگونی و تغییر در ساختار قدرت با فشار بر رهبری در جهت پذیرش بیشتر افکار عمومی رخ خواهد داد.‌» وی در پاسخ به این سؤال که «اگر انتخابات را ببازد، آن وقت چه می‌شود؟» گفته بود: «تغییرات مدت‌هاست که آغاز شده است. تنها گوشه‌ای از این تغییرات به پیروزی در انتخابات مربوط می‌شود و بخش‌های دیگر تغییر ادامه خواهند یافت و هیچ عقب‌گردی در کار نخواهد بود.‌» موسوی همچنین از فشار به رهبری با تجمع‌های خیابانی برای پذیرش این تغییرات خبر داده بود.

اگر همین یک مصاحبه از موسوی تا امروز در دست بود و هیچ سند دیگری در اختیار نبود، کافی بود که مشخص شود، بازی از قبل طراحی شده بود و هیچ ربطی به نتایج انتخابات نیز نداشت.

متن کامل گفت و گوی مجله تایم با میرحسین موسوی در آدرس اینترنتی زیر موجود است:

[http://www.time.com/time/world/article/0,8599,1904343,00.html](http://content.time.com/time/world/article/0,8599,1904343,00.html)

*اعتراف دیر هنگام میرحسین*

انتشار مداوم نظرات میر حسین درباره اقدامات دولت روحانی را شاید بتوان برای جلب اعتمادهای ازدست‌رفته ارزیابی کرد. [به گزارش انتخاب،](http://www.entekhab.ir/fa/news/135472) زهرا موسوی، فرزند دوم میرحسین موسوی، در تاریخ 10 آبان ماه سال 1392 در گفتگو با سایت کلمه، از دسترسی پدر و مادرش به تلويزيون ايران خبر داده و گفت:

"کوچک‌ترین تحولات رو خیلی دقیق بررسی می‌کنند و حتی با ضریب عدد و جزئیات تأثیراتش رو می‌گویند مثلاً این طرح‌های اقتصادی دولت جدید رو خب ایشان با رقم یک بار به ما گفت که تا چه حد مثلاً دولت داره صرفه‌جویی می‌کنه و فشار متحمل می‌شود برای اینکه از روی دوش مردم بار مالی کمی برداشته شه و مثلاً می‌گفت من هم بودم در اون زمینه خاص همین طور رفتار می‌کردم یا اگر احیاناً نقدی به برخی تصمیمات بانکی دارد و موارد دیگر حتی در حد جزییات، تا تحولات بین‌المللی و… نظر و تحلیل دارند. مثلاً روزهای نقاهت پدر مصادف بود با جلسات رای اعتماد به کابینه، پدر به صورت مفصل در این زمینه صبحت کرد و یا در روز تحلیف."

پدرم دولت را برآمده از رأی مردم می‏داند، مادرم هم‏همینطور

وی در ادامه گفت: "دیدگاه‌های ایشان هم درباره دولت مشخص است. پدر مشفق و خیرخواه این دولت هست و اون رو برآمده از رای مردم می‏دونه. مادرم هم همین طور. مادرم می‌گوید ... خواست مردم پیش رفته است.  غیر از پیگیری اخبار از تلویزیون و … آن‌ها الآن امکان دسترسی به وسایل نقاشی دارند که اتفاقاً نقاشی‌های مشترک فوق‌العاده‌ای باهم کارکردند. کتاب می‌خوانند، عبادت میکنن و خودشان می‌گویند ما تمام لحظاتمون رو پر کردیم."

شاید این اعتراف میر حسین، یعنی دولت برآمده از رأی مردم و عدم وجود تقلب در سیستم انتخابات وزارت کشور را بتوان اعترافی دیرهنگام دانست که پس از تحمیل هزینه‌های فراوان مادی و معنوی به فضای سیاسی کشور، انجام شد.

# 🔬شیخ یوسف صانعی

شیخ یوسف صانعی، از مراجع تقلیدی که به خاطر فتواها و نگرش نوگرایانه‌اش به ویژه در مسائل مربوط به حقوق زنان شهرت خاص دارد و به مرجع تقلید اصلاح‌طلب معروف است. وی در زمان حضرت امام (ره) و با حکم ایشان دادستان کل کشور بود.

وی در فلسفه از شاگردان میرزا جهانگیرخان و در فقه از شاگردان میرزا حبیب‌الله رشتی بوده‌ است.  میرزا حبیب‌الله رشتی به میرزای شیرازی، رهبر قیام تنباکو، دلبستگی فراوان داشته و از مروجان وی بوده‌ است. او در سال 1325 ش،  وارد حوزه علمیه اصفهان شد و پس از گذراندن دروس مقدماتی در سال 1330 برای ادامه تحصیل، به حوزه علمیه قم رفت.

وی در امتحانات سطوح عالی حوزه در سال 1334 رتبه اول را احراز نمود و مورد تشویق آیت‏ا‏‏لله سید حسین طباطبائی بروجردی قرار گرفت. او از همین سال در درس خارجِ امام خمینی (ره) شرکت کرد و تا سال 1342 به طور مستمر از حوزه درس اصول و فقه و مبانی مُتقن ایشان بهره برد و در زمره شاگردان موفق او قرار گرفت.

از آنجا که صانعی در فهم آیات و روایات و مبانی استنباط، توجّه ویژه‌ای به اصل و قاعده سهولت دارد، در مقام افتا سختگیر نیست. وی این گفته صاحب جواهر را به شیخ انصاری، همواره مورد توجّه قرار داده‌ است که «از احتیاط‌های خود بکاه»، زیرا دین اسلام، شریعت آسان است.

شاید مهم‌ترین بیانیه شدیداللحن مبلغان مذهبی در قم در قبل از انقلاب، بیانــــیه مربوط به «خلع ید شاه از حکومت» است که به تأیید جمعی از فضلا و مدرّسان حوزه علمیه قم رســـــیده‌ است و نام و امضای آیت‏الله صانعی نیز در ذیل آن به چشم می‌خورد. یوسف صانعی عضو سابق شورای نگهبان بود ولی در تاریخ 19 دی 1361 استعفا داد.

*حوادث مرتبط با انتخابات ریاست جمهوری 1388*

ـ جامعه مدرسین و عدم صلاحیت یوسف صانعی برای مرجعیت: در دی‌ ماه 1388 جامعه مدرسین حوزه علمیه قم اعلام کرد که یوسف صانعی شایستگی تصدی مرجعیت را ندارد. آیت‌الله صانعی از جمله مراجع حامی جنبش سبز به شمار می‌رفت که انتقادات تندی علیه دولت احمدی نژاد ابراز کرده بود. از سوی دیگر صدور بیانیه پیرامون صلاحیت مراجع تقلید بی‌سابقه به شمار می‌رفت.

واکنش مراجع تقلید شیعه

این موضوع با واکنش‏های مختلفی از جانب مراجع تقلید مواجه شد:

دفترمقام معظم رهبری در پاسخ به این موضوع، رجوع به یکی از مراجع تقلید و نظر این مراجع را در این خصوص یادآور شده‌ است.

آیت الله سید علی سیستانی گفت: جامعه مدرسین مرجع تشخیص صلاحیت مراجع نیست.

آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، از مراجع تقلید نیز ادامه تقلید از یوسف صانعی را بلامانع عنوان کرد.

آیت الله حسین نوری همدانی درباره این موضع گفته‌است: " به سادگی نمی‌توان صلاحیت یک مرجع تقلید را زیر سوال برد اما اگر شخص مقلد با تحقیقات از آیت آلله صانعی پیروی می‌کند می‌تواند ادامه دهد تا زمانی که فسق مرجع مورد نظر اثبات شود."

آیت‏الله مکارم شیرازی گفت: " در ادامه پیروی از آیت‌الله صانعی ایرادی وارد نیست و همانطور که امام خمینی (ره) دیدگاه‏های سیاسی آیت‌ا‏‏لله منتظری را مردود می‌دانستند اما به مرجعیت ایشان خللی وارد نشد و ایشان همچنان مقلدانی داشتند، در موضوع آیت‌الله صانعی نیز به همین‌گونه برخورد شود".

آیت‏الله حسین وحید خراسانی نیز عنوان کرد در این‌ باره نمی‌تواند نظر دهد و از اعلام نظر خودداری کرد ولی در عین حال خواستار تماس با دفتر رهبری شد.

آیت‏الله عبدالله جوادی آملی نیز در این خصوص اعلام کرد: "در این موضع تشخیص به عهده خود مقلد است و اگر قول و حرف جامعه مدرسین برای مقلد حجت است باید از پیروی از آیت‌الله صانعی برگردد."

فحاشی صانعی

اهانت بی‌سابقه و تعجب‌ برانگیز صانعی به رئیس جمهور کشور، دو ماه بعد از آن که احمدی نزاد که  با کسب بیش از 5/24  میلیون رأی، بار دیگر از مردم ایران رأی اعتماد گرفته بود، در حالی  منتشر می‌ شود كه فيلم اين فحاشی در خروجی سايت‌های مخالف نظام در دسترس است با اين وصف، برای يوسف صانعی ممكن نيست تا با تكذيب صوری شانه از بار مسئوليت بيان چنين سخنان مجرمانه‌ای خالی  كند.

ادعاهای صانعی با درخواست موسوی و با تاکید بر «تقلب» کلید خورد اما پس از آنکه هیچ سند و دلیلی برای اثبات آن پیدا نشد، وارد فاز اتهام‌ زنی و اهانت به نظام و منتخبان ملت ایران شده، و با دست شستن از ادب،  نزاکت و منطق و بدون دلیل روی به فحاشی به بالاترین مقام اجرایی آورد.  اما نکته‌ی روشنی که بعید است صانعی با توجه به ادعایش مبنی بر مرجع تقلید بودن از آن بی‌خبر باشد، مجازات شرعی و قانون،ی اتهامی است که او به احمدی‌نژاد وارد ساخته است.

*توهين صانعی به مراجع تقلید*

* در این راستا بود که صانعی نامه‌ای را به مراجع و علما نوشت و از آن‌ها خواست تا برای  "دفاع از حقوق مردم در تحولات جاری" مداخله کنند اما بعد از گذشت دو هفته از انتشار این نامه مراجع و علما پاسخی به صانعی ندادند. این در حالی است که صانعی پیش از نگارش این نامه، تلاش بسیاری را برای دیدار با مراجع و علما انجام داده بود که به وی فرصت ملاقات داده نشد. پس از آنکه تلاش اصلاح‌طلبان در به صحنه کشاندن برخی شخصیت‌های دینی و علمی بدون نتیجه ماند، پروژه حمله به علما توسط برخی از افراطیون این جریان کلید خورد. حتی اگر از یوسف صانعی به عنوان طرح اصلی این پروژه نام برده نشود، می‌توان از او به عنوان کسی نام برد که این پروژه را آغاز کرد. اگرچه توهین و حمله به علما پیش از این نیز در رسانه‌های اصلاح‌طلب به طور تلویحی و غیرمستقیم انجام می‌شد اما صانعی در این پروژه به صورت علنی به چند تن از مراجع و علما توهین و هتاکی کرد.
* در جلسه‌ای که در تاریخ 29 مردادماه سال 88 در دفتر صانعی با حضور جمعی از عناصر شاخص اصلاح طلب برگزار شد، وی در قسمتی از سخنان خود ضمن افتخار به مخالفت با نظام جمهوری اسلامی گفت: قضیه آقای منتظری که اتفاق افتاد، روحانیت یا سکوت کردند و یا تأیید و تنها من بودم که در این وسط ایستادم. خیلی خوشحال هستم که تنها آخوندی بودم که مردم گفتند ضد دستگاه و ضد نظام است.
* وی در ادامه سخنان خود مرجع مردم برای دریافت اخبار را رسانه‌های بیگانه خواند و اظهار داشت: کسی که به رادیو و تلویزیون ایران توجه کند، هیچ چیزی از مسائل خبر ندارد. رسانه‌های غربی را نگاه کنید، ببینید اینها چه می‌کنند. ببینید آقای سازگارا (ضد انقلاب فراری) چه می‌گوید؟ من ایشان را آدم متدینی می‌دانم!
* اهانت به آیت‌الله جنتی

صانعی ضمن اهانت به آیت‌الله‌جنتی دبیر شورای نگهبان و از بزرگان انقلاب اسلامی گفت: باید از ظالم و ستمگر ابراز برائت و تنفر و لعن کرد. چه زنده و چه مُرده. این را دهن به دهن باید بین مردم پخش کرد که جوری شود روزی که جنتی انشاء الله می‌میرد، سراسر ایران چراغانی شود و مردم شادی کنند و این خیلی اثر دارد و دیگران حساب دستشان بیاید.

* وی ضمن طرح ادعای پشیمان شدن آیت‌الله نوری‌همدانی از تبریک گفتن به رئیس‌جمهور ادامه داد: من باور ندارم. او دست خودش نیست. می‌گویند شک بین یک و دو باطل است. هر چه حکومت می‌گوید، هر چه به او می‌گویند، او هم همان را می‌گوید. صانعی در بخش دیگری از اهانت‌های خود، جملات سخیفی در مورد آیت‌الله مکارم شیرازی به‌کار برد که رسانه‌ها از بازنشر آن به دلیل حفظ شان مرجعیت خودداری کردند.  وی همچنین آیت‌الله امامی کاشانی امام جمعه موقت تهران را انسانی ساده‌لوح خواند.
* صانعی در بخش پایانی اظهاراتش ضمن تکرار ادعاهای رسانه‌های غربی علیه نظام و انقلاب گفت: شنیده‌ام که مساجد الحمد‌لله خلوت شده است. شما هم در خانه نماز بخوانید، (یک) مرد مسلم عدالتش بیشتر از کسانی است که اضلال می‌کنند. یا زن اگر بایستد و مرد به او اقتدا کند، بهتر است. به مردم بگویید که مسجد نروند و در خانه عبادت کنند.
* پاسخ منفی مراجع به درخواست صانعی

بعد از این توهین‌ها بود که صانعی برای جلوگیری از بازتاب‌های منفی سخنانش درصدد برآمد که با مراجع تقلید دیدار کند ولی مراجع به درخواست‌های ملاقات صانعی پاسخ منفی دادند. آیت‌الله‌نوری‌همدانی در دیدار با 2 تن از اعضاء جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از درخواست صانعی برای دیدار خبر داده و گفت: نزدیکان آقای صانعی که برای گرفتن وقت ملاقات مراجعه کرده بودند، ادعا داشتند وی با آیت‌الله‌مکارم‌شیرازی نیز دیدار داشته است اما وقتی این مسئله را پیگیری کردیم، مشخص شد این ادعا صحت ندارد و آیت‌الله‌مکارم نیز وقت ملاقات نداده است.

* دیدار صانعی با آیت‌الله‌صافی‌گلپایگانی نیز به‌ صورت سرزده بوده و صانعی با مراجعه به بیت آیت‌الله‌صافی بدون انجام هماهنگی قبلی، ایشان را در محذوریت اخلاقی برای پذیرفتن دیدار قرار داده بود. در پی توهين يوسف صانعی  به برخی  مراجع عظام تقليد، جمعی  از صاحب نظران، فعالان سياسی  و نمايندگان مجلس نسبت به اين امر واکنش نشان داده و آن را محکوم کردند.

توضیح رئیس جامعه ی مدرسین درباره ی حکم عدم صلاحیت مرجعیت آیت الله صانعی

آیت الله یزدی در ادامه با اشاره به برخی از دیدگاه‌های فقهی آیت‌الله‌صانعی اظهار داشت:

"برخی از اعضای جامعه مدرسین كه با من صحبت می‌كردند گفتند ایشان مبدع است و بدعت‌گذاری امری است كه رد آن بر همه واجب است. از جمله بدعت‌هایی كه در نظرات ایشان است بحث پسر خواندگی می‌باشد، در حالی فتوا داده‌اند كه پسر خوانده در حكم پسر واقعی است كه این موضوع بر خلاف نص صریح آیات و اتفاق روایات و فتاوا است.  وی رسما فتوا داده است كه اگر كسی پسر خواندگی داشت به دلیل اینكه او ناراحت می‌شود اگر بگوید این پسر واقعی نیست، تمام احكام پسر واقعی را دارد در حالیكه این فتوا خلاف متن قرآن كریم است چون در مسائل محرم و نامحرم مساله ارث، ازدواج و غیره در آیات متعدد بر خلاف فتوای ایشان وجود دارد."

رییس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم برخی آرای فقهی آیت الله صانعی را بدعت خواند و تصریح كرد: "از جمله نظرات ایشان كه بدعت است در تساوی زن و مرد است ولی البته در بعضی از فتاوای ایشان، فتوای شاذ نیز وجود دارد كه مثلا در بحث بلوغ این موضوع صادق است"

وی در ادامه با اشاره به برخورد نامناسب آیت‌الله‌صانعی با حضرت آیت‌الله لطف‌الله‌صافی‌گلپایگانی از مراجع تقلید گفت: در یكی از مواردی كه ایشان فتوایی صادر می‌كند حضرت آیت الله صافی گلپایگانی به ایشان تلفن می‌كنند و می‌گویند این چه فتوایی است كه شما داده‌اید؟ اما ایشان عصبانی می‌شود و با این مرجع تقلید تند می‌شود كه ما همان موقع از این برخورد آقای صانعی با حضرت آیت‌الله‌صافی‌گلپایگانی به شدت ناراحت شدیم و گفتیم ایشان كه خودش را مرجع می‌داند حداقل باید احترام بزرگ‌تر را حفظ كند و نباید با این مرجع تقلید اینگونه برخورد كند.

آیت‌الله‌یزدی در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به اعلام رسمی و انتشار اطلاعیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در خصوص آیت‌الله‌یوسف‌صانعی افزود: ان‌شاء‌الله كه این موضوع مشكل سیاسی و اجتماعی به دنبال نخواهد داشت.

آیت‌الله مرتضی مقتدایی با اشاره به بیانیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مبنی بر رد صلاحیت مرجعیت صانعی اظهار داشت: جامعه مدرسین از چندی پیش فتاوای آقای صانعی را از نظر فقهی مورد بررسی قرار داده و تقریبا همه اعضا به اتفاق آرا دلیل متقن شرعی برای این فتاوا قائل نبودند.

آیت‌الله عبدالنبی نمازی یكی از علت‌های اتخاذ این تصمیم را فتاوای شاذ و نادر آقای صانعی عنوان كرد و گفت: برخی از این فتاوا نظیر اینكه اشكالی ندارد بانوان امام جماعت آقایان شوند، در تاریخ تشیع بی‌سابقه است.

مرجع BBC

رسانه دولتی انگليس

در سال 72 و پس از فوت [آيت‌الله العظمی‌گلپايگانی](http://farhangname.org/%D8%A2%DB%8C%D8%AA-%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%B8%D9%85%DB%8C-%DA%AF%D9%84%D9%BE%D8%A7%DB%8C%DA%AF%D8%A7%D9%86%DB%8C) از رسانه‌های مغضوب صانعی بوده است!

آن روزها روزنامه جمهوری اسلامی در تاريخ 30 آذر 72 و روزنامه كيهان در 2 دی ‌ماه همان سال به نقل از صانعی  منتشر كردند، وی معتقد بوده است: "بايد مراقب مرجع تراشی بيگانگان و ايادی استكبار بود. كسانی كه تا دیروز با امام دشمنی می‌كردند، فكر كرده‏اند می‌توانند بيايند در اين حوزه و قدرتی پيدا كنند و قداست‌ها و ارزش‌های امام را از بين ببرند."

صانعی می‌‌افزايد: "كور خوانده‌اند. مگر از روی  جنازه نسل جوان حوزه بگذرند. مگر بنده و امثال بنده در اين حوزه بميريم. هر كسی  هم كه به آنها كمك كند بد كرده است. هر عالمی كه به آنها كمک كند؛ اگر آگاهانه است از عدالت بيرون رفته است و مثل خود گناهكار است مگر دشمنی با امام ساده است؟ دشمنی  با امام يعنی دشمنی با اجرای احكام اسلام و لگد كردن خون شهدا... ارزش عالم و فقيه به عمل و ربانی بودنش است نه چيز ديگر. چند تا اصطلاح ياد گرفتن و حفظ كردن كه كاری  ندارد. مردم اگر دست يك روحانی را می‌بوسند به خاطر اين اصطلاحات نيست... امروز با كليات گفتم ولی فردا با جزئيات خواهم گفت. اگر دست از فعاليت‌های گذشته خود برنداشتند و طلاب راه افتادند، گلايه نكنند."

وی همچنين ادامه می‌‌دهد: "ما نيازی  نداريم كه بی ‌بی ‌سی برايمان مرجع معرفی كند. ما مرجعی می ‌خواهيم كه مثل حضرت امام(ره) با يك فتوا استكبار را بيچاره كرد."

نگاهی به سایت رسمی شیخ یوسف صانعی نشان می‌دهد که وی تا چه اندازه نظر دشمنان این مرز و بوم و نیز رسانه‌ها و خبرنگاران خارجی در مورد خود را حجت و معیار می‌داند. در بخش نظرات خبرنگاران سایت رسمی صانعی به مطالب و نظرات قابل تامل و در عین حال تاسف‌باری برخورد می‌کنیم.

در این سایت به نقل از جاناتان لاین، خبرنگار رادیو و تلویزیون بی‌بی‌سی انگلستان در مورد صانعی آمده است:" [صانعی] نظرات جالب و بسیار پیشرفته‌ای از مسائل سیاسی ایران داشتند ... بسیار علاقمند بودم که بتوانم وقت داشته باشم و به جزئیات بیشتری بپردازم ... من شنیده بودم که ایشان یکی از مراجع بزرگ و مستقل قم هستند."

و یا به نقل از راجر کوهن، خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز آمریکا آمده است: " برای من حضرت آیت‌الله‌صانعی با نشاط و زنده، کنجکاو، بحث برانگیز، سرشار از اطلاعات و فوق‌العاده جالب در گستره وسیعی از موضوعات بودند."

# 🔬C:\Users\Lenovo\Desktop\صفحات اینترنتی\3.jpgمهدی کروبی

مهدی کروبی، دبیر کل حزب اعتماد ملی و از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری در سال 1384 و 1388 بود. وی در دور دهم انتخابات ریاست جمهوری در سال 1388، مانند انتخابات ریاست جمهوری در سال 1384 از کاندیداهای اصلاح‌طلب معترض به نتایج انتخابات بود. کروبی از رهبران جنبش اعتراضی موسوم به جنبش سبز است که پس از شکست در انتخابات ریاست جمهوری سال 1384 از دبیری مجمع روحانیون مبارزه کناره‌گیری کرده و حزب تازه‌ای به نام حزب اعتماد ملی تأسیس کرد. او رئیس دو دوره مجلس شورای اسلامی بود.

*-فعالیت*‌*های مهدی کروبی پس از انقلاب*

سرپرستی بنیاد شهید انقلاب اسلامی در بدو تاسیس

مسئولیت کمیته امداد امام خمینی (ره) تا تاسیس بنیاد شهید

عضویت درشورای مرکزی کمیته امداد

نماینده مجلس شورای اسلامی دردوره های اول از لرستان، دوم، سوم، ششم از تهران

نائب رئیس در دوره دوم و اوایل دوره سوم

ریاست مجلس شورای اسلامی در دوره های سوم و ششم

تغییر قانون مطبوعات

در اوايل كار مجلس ششم بود كه بحث تغيير قانون مطبوعات پيش آمد. کروبی پس از آن که نامه رهبر معظم انقلاب مبنی بر مصلحت نبودن تغییر قانون انتخابات به مجلس رسید از دستور کار قراردادن بحث تغییر قانون مطبوعات خودداری کرد. اين مسئله اعتراض جمعی از نمايندگان از جمله علی مزروعی را در پی داشت كه با واكنش تند كروبی به اين عنوان كه دستور رهبری يكی از شئونات اختيارات ولی فقيه است مواجه شد. اين اقدام كروبی مورد ستايش بسياری از نمايندگان و فعالان سياسی قرار گرفت.

انتقادهای کروبی به شورای نگهبان

انتقادهایی كه او به شورای نگهبان داشت بازتاب‌های مختلفی پیدا می‌کرد: «شورای نگهبان چارچوب قانون را هم نمی‏پذیرد، به نام شورای نگهبان دوپینگ نكنید و شورای نگهبان وارد رقابت سیاسی با جریان مورد تأیید امام (ره) شده است.» از جمله موارد اعتراض او بود.

وی در مقطعی در نطق خود در مجلس شورای اسلامی، آیت‌الله احمد جنتی را كه در خطبه‌های نماز جمعه در باره رد صلاحیت‌ها صحبت كرده بود مخاطب قرار داد. با وجود اینكه وی در نقد شورای نگهبان در بحث رد صلاحیت‌ها جدی بود اما همواره از عملکرد افراطیون دوم خرداد هم گلایه داشت. او حركت نمایندگان را در بحث تحصن در مجلس شورای اسلامی نمی‌پذیرفت و خواستار پایان دادن به آن بود. از سویی دیگر وی در مقابل برخی از جریان‌های دوم خردادی كه خواستار تحریم انتخابات بودند ایستادگی و خود را به عنوان یكی از نامزدهای انتخابات مطرح کرد.

*-در سودای ریاست جمهوری*

در زمان اعلام نتایج نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، مهدی کروبی که معتقد بود نهادهای خاص به نفع یک کاندیدا وارد عمل شده و با تقلب وی را به پیروزی رسانده‌اند، وارد عمل شد و از رهبر معظم انقلاب خواستار شد تا در موضوع انتخابات مداخله کنند.

پاسخ مقام معظم رهبری به درخواست و مطالبه غیرقانونی کروبی روشن بود:

«به آقای کروبی بگوييد: من رئوس مطالب شما را نگاه کردم. مطالبی که شما گفتيد به کلی دور از شأن شما و در جهت ايجاد بحران در کشور است. آيا متوجه هستيد که چه کار داريد می‌کنيد؟ آيا متوجه هستيد که ايجاد بحران و بدبين کردن مردم کاملاً در جهت خواست دشمنانی است که خيز برداشته‌اند برای اين که بلايی بر سر انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در بياورند که همه شما را در برخواهد گرفت. اگر اعتراض به انتخابات داريد مگر راه قانونی وجود ندارد؟ چرا فضا را خراب می‌کنيد؟ ممکن است ديگران نيز اعتراضات مشابه داشته باشند. آيا حق می‌دهيد آنان فردا همه چيز را زير سوال ببرند؟ من از شما مطلقاً انتظار چنين برخوردی ندارم و من به حول و قوه الهی نخواهم گذاشت افرادی در کشور بحران ايجاد کنند.»

*نامه شیخ اصلاحات به مقام معظم رهبری*

شیخ اصلاحات با دریافت پاسخ مقام معظم رهبری به درخواست و مطالبه غیرقانونی‌اش، نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب نگاشت و طی آن به روند انتخابات اعتراض کرد.

این نامه بلافاصله مورد استقبال رسانه‌های خارجی قرارگرفته و به صورت کامل منتشر شد. وی در این نامه مدعی شد که ساعت 5 بامداد 28 خرداد ساعتی خوابیده و در این مدت همه چیز عوض شده است: «پس از حدود دو ساعت که از خواب بیدار شدم، مانند بیداری از خواب اصحاب کهف، دریافتم که همه چیز تغییر کرده است.»

وی در این نامه مدعی شد که منتخب اول ملت ایران است و از کودتای نهادهای خاص نام برد:

«معتقدم ملت ايران به خوبی میداند اينجانب منتخب اول آنها هستم و هر چقدر هم که اختيارات نظارتی شورای نگهبان توسط خود آن شورا توسعه يابد، حرکت کودتاگونه آن شورا دراعلام غيرقانونی نتيجه ای غيرازنتايج اعلام شده توسط وزارت کشور، آن هم در ساعات اوليه بامداد روز بعد ازانتخابات، قابل توجيه نخواهد بود و تنها می‌توان آن را لطف الهی برای افشای يک برنامه از پيش طراحی شده دانست.»

کروبی دراین نامه ازهمه سمت‌های خود استعفا کرد و نوشت: « ضمن تشکر از ابراز اعتماد جنابعالی، از اين لحظه از کليه مسئوليتهای سياسی از جمله مشاورت حضرتعالی و عضويت مجمع تشخيص مصلحت نظام استعفا می‌دهم.»

اینگونه بود که پرونده انتخاباتی که برگزار کننده آن وزارت کشور دولت اصلاحات بود و این دولت نیز بر سلامت آن صحه می‌گذاشت به اتمام رسید درحالی که کروبی همچنان خود را متتخب ملت ایران می‌دانست و معتقد بود شورای نگهبان با کمک نهاد‌های خاص کودتا کرده است.

*-اعلام حضور شیخ برای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری*

شیخ اصلاحات اولین شخصی بود که با نزدیک شدن به دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اعلام حضور کرد و حضور خود را مبتنی بر آمدن و یا نیامدن شخص خاصی نکرد. وی شک و دودلی را در جبهه اصلاحات مضر می‏دانست.

وی در مهرماه 87 طی یک کنفرانس خبری گفت: «با گفت‌وگوهای فراوان، مشاوره‌های فراوان و آگاهی از نقاط قوت، ضعف و مشكلات و دشواری‌های پیشرو با یاری خدا و آشنایی با همه‌ی تلخی‌ها و شیرینی‌های موجود و با عشق به نظام، كشور و منافع ملی و مردم برای داوطلبی در صحنه‌ی انتخابات خرداد آینده و رقابت اعلام آمادگی می‌كنم.»

-*عدم حمایت احزاب برجسته اصلاحات ازکروبی*

با وجود اینکه محمد عطریان‌فر یکی از اعضای برجسته حزب کارگزاران سازندگی از احتمال حمایت اصلاح‌طلبان از کروبی سخن گفت، ولی این حزب و سایر احزاب برجسته اصلاح‌طلب چون مشارکت، کارگزاران و مجاهدین انقلاب اسلامی و مجمع روحانیون مبارز از میرحسین موسوی حمایت کردند تا این بار نیز کروبی حمایت احزاب برجسته اصلاحات را نداشته باشد. با این وجود لیست حامیان روشنفکر کروبی بسیار غنی‌تر از حامیان موسوی بود.

در ابتدا این اقدام با اقبال چندانی از سوی اكثریت جبهه دوم خرداد مواجه نشد و اعلام حضور رسمی كروبی به عنوان كاندیدای ریاست جمهوری به مذاقشان خوش نیامد و این اقدام كروبی را برنتابیده و اعلام كردند كه كروبی مهره نظام برای خراب كردن آرا اصلاحات است. كروبی كه خاطره تلخی از انتخابات 84 داشت، پس از انتخابات ریاست جمهوری نهم در صف منتقدان دولت قرار گرفت و در اظهارنظرها و مقاله‌ها در روزنامه حزب خود (اعتماد ملی) دولت را به باد انتقاد گرفت.

خبر كاندیداتوری كروبی در این روزنامه با چاپ عكسی با دستی بر چانه و نگاهی خندان با زمینه سبز، این‌گونه تیتر شد: «برای تغییر می‌آیم. من هولوكاست را مطرح نمی‌كنم. مدارك را ورق پاره نمی‌خوانم و همه را علیه خود بسیج نمی‌كنم و...»

*-تشكيل شورای حكميت*

كسانی كه از كاندیداتوری كروبی احساس نگرانی كرده بودند، از طریق تشكیل شورای حكمیت تلاش داشتند تا كروبی را به انصراف از این قصد متقاعد سازند؛ اما طولانی شدن زمان اعلام نامزدی خاتمی موجب شد تا كروبی از این سازوکار (شورای حكمیت) كه از تركیب پیشنهادی آن نیز راضی نبود، خارج شود و نامزدی خود را اعلام كند.

وی از همان ابتدا تصمیم جدّی بر ماندن گرفته بود و علی‌رغم برخی تلاش‌ها برای انصراف وی از كاندیداتوری، اعلام كرد كه «برای حضور در انتخابات جدّی هستم و با تصمیم به حضور آمده‌ام و به نفع كسی كنار نمی‌روم.»

وی كه برای آمدن رایزنی‌هایی را با شخصیت‌های بزرگ از جمله مقام معظّم رهبری انجام داد در اوّلین مصاحبه خود محمود احمدی‌نژاد را جدّی‌ترین رقیب خود قلمداد كرد.

*واکنش کروبی به نتایج انتخابات دهم*

با مشخص شدن نتایج انتخابات معلوم شد که طیف گسترده‌ای از حامیان کروبی هیچ جایگاهی در کشور ندارند. نتایج انتخابات آن چنان برای کروبی شوک‌آور و تحقیر کننده بود که هرگز باور نکرد که جایگاهی در میان مردم ایران ندارد. کروبی در میان چهار کاندیدای ثبت‌نام کننده در انتخابات حتی به میزان آرای باطله نیز نتوانست رأی کسب کند و اینگونه بود که وی در انتخابات خرداد 88 از میان 4 کاندیدا پنجم شد. بعد ازاعلان نتایج سحام نیوز، سایت رسمی مهدی کروبی، بیانیه‌ای از وی منتشر کرد که کروبی در آن به سیاق 4 سال پیش نتایج انتخابات را نپذیرفته و از دستکاری انتخابات سخن گفته بود.

صدور بیانیه

بعد از اعلان نتایج سحام نیوز، سایت رسمی مهدی کروبی بیانیه‌ای از وی منتشر کرد که کروبی در آن به سیاق 4 سال پیش نتایج انتخابات را نپذیرفته و از دست‌کاری انتخابات سخن گفته بود. در بخشی از این بیانیه آمده بود:

«22 خرداد ماه كه از حیث مشاركت كم سابقه شما مردم عزیز می‏توانست جشنواره بزرگ جمهوریت در نظام امام‌خمینی‌‌‌(ره) باشد به سوگواری تبدیل شد و در سوگواری جز مرثیه چه می‏توان خواند؛ مرثیهای برای اعتبار و آبروی رأی فردی كه به عشق و ایمان برای تغییر اوضاع كشور به صحنه آمدند و چنین تخلف در امانت دیدند. نتایج اعلام شده برای انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری چنان مضحك و شگفت است كه در بیان و بیانیه نمی‌آید و باید فكر دیگری كرد.»

بیانیه جدید کروبی بعد از تأیید رسمی نتایج انتخابات

بعد از تأیید رسمی نتایج انتخابات کروبی بیانیه‌ای جدید داد و در این بیانیه مفصل با تکرار ادعاهای پیشین نوشت: «پیش از همه اذعان می‌کنم که بسیاری از شما پیش‌تر و دقیق‌تر می‌دانستید که چه خواهد شد و متوجه شده بودید، همان گاه که می‌پرسیدید: «چه تضمینی برای آرای ما وجود دارد»، یا زمانی که می‌گفتید: «نتیجه انتخابات معلوم است و شما آب در هاون می‌کوبید.»

در بخش دیگری از بیانیه کروبی آمده بود: «ما برای تغییر آمده بودیم، گر چه نیروهای غیبی و ظاهری مانع از تغییر در قوه مجریه شدند. با این همه فراتر از این تغییری در شرایط کشور و روحیات جامعه و آگاهی مردم بیش از آنچه تصور می‌شد، صورت گرفت و اذعان می‌کنم که این تغییر به مراتب فراتر از تصمیم من بود.»

با شروع اغتشاشات، کروبی همسو با رسانه‌های بیگانه به تحریک مردم به آشوب پرداخت و در این میان با اتهام‌زنی به نظام اسلامی بزرگ‌ترین خدمات را به دشمنان این مرز و بوم کرد.

-نامه به هاشمی رفسنجانی

کروبی که دو روز مانده به انتخابات با نوشتن نامه به هاشمی از حمایت نزدیکان وی از موسوی انتقاد کرده بود این بار نیز دست به قلم برده و با نوشتن نامه‏ای دیگر به هاشمی، ادعاهای تازه‌ای را درباره تجاوز به زندانیان مطرح کرد. ادعاهایی که هیچ‌کدام اثبات نشد.

مهدی كروبی از هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس خبرگان خواست با تشكیل یك هیات به برخی شایعات و نحوه برخوردها با بازداشت شدگان رسیدگی شود. فرزند کروبی درباره نامه پدرش به هاشمی گفت: پدرم این نامه را حدود 10 روز پیش خطاب به آقای هاشمی نگاشت و آن را برای ایشان به طور خصوصی ارسال كرد. ایشان تاكید داشت آقای هاشمی حتماً به این نامه پاسخ دهد و اقدام لازم را انجام دهد. متأسفانه آقای هاشمی پاسخی به نامه ایشان نداد. پدرم تاكید كرده بود اگر تا 10 روز پاسخی به نامه داده یا اقدامی صورت نگیرد، نامه را منتشر می‌کند.

BBC فارسی درباره نامه کروبی به هاشمی رفسنجانی نوشت: «آقای کروبی پس از نگارش نامه، از پسرش حسین خواست چنانچه رییس مجلس خبرگان رهبری تا ده روز ترتیب اثری نداد، مردم را از محتوای آن آگاه کند. پنج روز بعد آقای کروبی به سفر رفت و حسین کروبی به سفارش پدر در هجدهم مرداد این بمب خبری را منتشر کرد.»

کروبی چند روز بعد از این ادعا از دستور رییس قوه قضاییه برای رسیدگی به نامه وی به هاشمی رفسنجانی درباره آزار جنسی بازداشت شدگان کهریزک خبر داد و گفت: آقای هاشمی رفسنجانی نامه را به آقای هاشمی شاهرودی ارجاع داده است و ایشان نیز دستور رسیدگی به این نامه را صادر کرده و از آقای دری نجف‌آبادی دادستان کل کشور خواسته که با من تماس بگیرد و اعلام کند که نفراتی را به نزد من خواهند فرستاد و نقطه نظرات مرا دریافت کنند تا به مسئولان منعکس شود.

با علنی شدن این نامه از سوی كروبی، قوه قضاییه با تشكیل گروهی پیگیر ماجرا شده و پس از تحقیق و بررسی مشخص شد هیچ‌کدام از ادعاهای كروبی حقیقت نداشته است. كروبی در واكنش به انتشار گزارش قوه قضاییه و در راستای ماست‌مالی كردن دروغ‌هایش گفت: او نگفته است چنین اعمالی انجام‌شده، بلكه طبق خبرهایی كه به او رسیده چنین حدسی زده و باید درباره آن تحقیق كرد!

*-گزارش دادستان کل کشوردر مورد ادعاهای کروبی*

پس از تعیین رئیس جدید قوه قضائیه یعنی آقای صادق لاریجانی در تاریخ 24 مرداد 88، بررسی‌ها در مورد ادعای کروبی با تشکیل هیأت سه نفره، ادامه می‌یابد.

گزارش هیأت سه نفره در مورد ادعاهای کروبی را می‌توان به عنوان یکی از اسناد انقلاب اسلامی دانست. سندی که در آن مشخص شده است ادعاهای کروبی تا چه اندازه بی‌اساس و وی به دنبال مسائل دیگری بوده است. با توجه به اهمیت این گزارش ضروری است که به صورت کامل به آن بپردازیم.

حجت‌الاسلام و المسلمن «ابراهیم رئیسی» معاون اول رئیس قوه قضائیه، حجت‌الاسلام و المسلمین «غلامحسین محسنی اژه‌ای» دادستان کل کشور و حجت‌الاسلام و المسلمین «علی خلفی» رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه، اعضای هیات سه نفره قضایی رسیدگی به حوادث و اغتشاشات بعد از انتخابات بودند که اولین گزارش بررسی‌ها و تحقیقات خود را به رئیس قوه قضائیه ارائه کردند و آیت‌الله لاریجانی ضمن تقدیر و تشکر از زحمات هیأت سه نفره با پیشنهادات ارائه‌شده آن‌ها موافقت کرد.

هیأت سه نفره پیشنهاد کرده بود که نتیجه گزارش هیأت از طریق رسانه‌های جمعی به اطلاع عموم مردم رسانده شود. این هیأت همچنین پیشنهاد کرده بود که گزارش به مرجع صالحه قضایی ارسال گردد تا با مباشرین و معاونین و کسانی که در ادامه اقدامات ضد امنیتی علیه نظام پس از انتخابات ریاست جمهوری و در راستای ادامه جریان نشر اکاذیب و ایراد تهمت و افترا زده و موجب تشویش اذهان عمومی شده و به حیثیت و اعتبار نظام و بعضی از نهادهای نظام لطمه زده و موجب هتک حیثیت و حرمت بعضی از مردم شده‌اند، برخورد عادلانه و قاطع صورت گیرد.

هیأت سه نفره قضایی پس از بررسی ادعاهای كروبی آن را کاملاً جعلی و سیاسی دانست و خواهان برخورد عادلانه و قاطع با وی شد. مطابق گزارش ارائه‌شده هیأت سه نفره قضایی به این جمع‌بندی رسیده است كه نه تنها هیچ‌گونه مدركی دال بر تجاوز جنسی به افراد مورد ادعای كروبی وجود نداشته و ادعاهای مطرح‌شده بدون مستند و عاری از حقیقت است بلكه ادعاها و مدارك ارائه‌شده كاملاً ساختگی و برای انحراف افكار عمومی تنظیم شده است.

# 🔬سید محمد خاتمی

سید محمد خاتمی، پنجمین رئیس جمهور ایران که طی دو دوره بین سال‌های 1376 تا 1384 ریاست جمهوری  کشور را بر عهده داشت. از خاتمی به عنوان رهبر اصلاحات و مبدع طرحی به نام «گفتگوی تمدن‌ها» یاد می‏شود.

وی طی دو دوره بین سال‌های 1376 تا 1384 ریاست جمهوری ایران را بر عهده داشت.  در انتخابات ریاست جمهوری سال 1376، خاتمی به عنوان نماینده اصلاح‌طلبان داخلی شرکت کرد.  روز پیروزی او در انتخابات (دوم خرداد) به نامی برای جنبش اصلاح‌طلبی در ایران بدل شد. سیدمحمد خاتمی همچنین مبدع طرحی به نام «گفتگوی تمدن‌ها» بود. سازمان ملل متحد سال 2001 میلادی را بر اساس این طرح، سال گفتگوی تمدن‌ها نامگذاری کرد.

*مسئولیت‌ها بعد از انقلاب*

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران محمد خاتمی، در انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت کرد و به عنوان نماینده مردم اردکان و میبد وارد مجلس شد.

سرپرست موسسه مطبوعاتی کیهان به فرمان امام خمینی(ره) در سال 1359

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در کابینه [میر حسین موسوی](http://shakhsiatnegar.com/%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86-%D9%85%D9%88%D8%B3%D9%88%DB%8C) در سال 1361

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در کابینه [هاشمی رفسنجانی](http://shakhsiatnegar.com/%D8%B9%D9%84%DB%8C%E2%80%8C-%D8%A7%DA%A9%D8%A8%D8%B1-%D9%87%D8%A7%D8%B4%D9%85%DB%8C-%D8%B1%D9%81%D8%B3%D9%86%D8%AC%D8%A7%D9%86%DB%8C-0) در سال 1368

مشاور رییس‌جمهور و رییس کتابخانه ملی ایران در سال 1371

عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی به فرمان مقام معظم رهبری در سال 1375

ریاست جمهوری اسلامی ایران (دوره اول) از سال 1376 تا 1380

ریاست جمهوری اسلامی ایران (دوره دوم) از سال 1380 تا 1384

وزارت ارشاد:

[میرحسین موسوی](http://shakhsiatnegar.com/%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86-%D9%85%D9%88%D8%B3%D9%88%DB%8C) به عنوان نخست وزیر در 17 اسفند سال 61، خاتمی را برای وزارت ارشاد به مجلس شورای اسلامی معرفی کرد و وی توانست از مجموع 169 رأی، با 121 رأی موافق، 27 رأی مخالف و 22 رأی ممتنع به این سمت دست یابد. خاتمی تصدی این مسئولیت را در کابینه دوم میر حسین موسوی و نیز کابینه نخست [علی اکبر هاشمی رفسنجانی](http://shakhsiatnegar.com/%D8%B9%D9%84%DB%8C%E2%80%8C-%D8%A7%DA%A9%D8%A8%D8%B1-%D9%87%D8%A7%D8%B4%D9%85%DB%8C-%D8%B1%D9%81%D8%B3%D9%86%D8%AC%D8%A7%D9%86%DB%8C-0) ادامه داد.

حلقه کیان: با استعفای خاتمی از موسسه کیهان و بسته شدن کیهان فرهنگی، دست اندرکاران آن نیز دسته جمعی از کیهان استعفاء داده و مجله «کیان» را منتشر کردند. خاتمی پس ازآن درخواست مجوز برای نشریه‌ای به نام آئین کرد تا از آن به عنوان تریبونی برای بیان افکار خود و همفکرانش استفاده کند. در آن زمان برخی از افراد حلقه کیان همراه با خاتمی گروه «آئین» را تشکیل دادند. اگرچه مجله آئین تا سال 1382 هیچ گاه منتشر نشد، اما جلسات گروه آئین به طور هفتگی در منزل یکی از اعضا تشکیل شد. در حلقه آئین همکاران دوران وزارتش حضور داشتند و در نشست‌های خود، مفاهیمی چون «جامعه مدنی»، «مردم سالاری دینی» و «حقوق بشر» مورد بررسی قرار می‌گرفت. شخصیت محوری در این حلقه خود سید محمد خاتمی بود و بر اساس برخی تحقیقات، آنچه بعدها به «گفتمان دوم خرداد» معروف شد، در این محفل سر و سامان یافت.

  انتخابات دوم خرداد

در انتخابات ریاست جمهوری سال 1376، خاتمی به عنوان نماینده اصلاح‌طلبان داخلی شرکت کرد.

بر خلاف بسیاری از پیش‌بینی‌ها، خاتمی با اختلاف بیش از 13 میلیون رأی با نفر قبل پیروز شد و حدود هفتاد درصد آراء را از آن خود نمود.

توقف فعالیت‌های هسته ای:

محمد خاتمی در دور دوم ریاست جمهوری خود مذاکراتی که اکنون مبدل به 1+5 شده و درآن زمان تحت عنوان مذاکره با سه کشور اروپایی (آلمان، فرانسه، انگلیس) انجام داد که در نهایت به تعهد توقف فعالیت ایران تا زمان اعتماد‌سازی جهانی و امکان بازرسی از تمام اماکن ایران منجر شد. مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای طی سخنانی پس از سه سال توقف فعالیت هسته‌ای ایران صراحتاً دستور فرمودند فعالیت‌های هسته‌ای باید آغاز و یک لحظه هم نباید در آن تعلل ایجاد شود.

نقش خاتمی در فتنه 88

رسم و رسومات براندازی:

 قتل‏های زنجیره‏ای، كنفرانس برلین، تحصن مجلس ششم، ماجرای لوایح دوقلو با هدف كاهش اختیارات رهبری و ماجرای مطبوعات در دوره‌ی ریاست جمهوری خاتمی است كه رقم می‏خورد.

تشکیک در انتخابات:

خاتمی اردیبهشت 1388 با اشاره به ضرورت صیانت از آراء تصریح می‏كند: «نگرانی ما از برگزاری انتخابات، بالضروره به معنای ریختن رأی باطله به نام فردی خاص یا نخواندن آراء نامزدی دیگر نیست. اگرچه در همه جای دنیا ممكن است این مسائل پیش بیاید. مراد ما از این ابراز نگرانی این است كه اگر كسانی پیدا شوند كه احساس وظیفه كنند تا برخلاف خواست مردم و برای اینكه به گمان خویش در پیشگاه خداوند سربلند باشند مانع از حضور مردم یا تأثیر آراء مردم شوند، دست‌اندركاران انتخابات باید از تك تك آراء مردم در مقابل این افراد صیانت كنند.»

او از همان آغاز، نتایج بعد از انتخابات را غیر واقعی می‏داند و برای این بیان خود این چنین استدلال می‌كند: «شاهدیم كه تمامی امكانات مادی، معنوی، اجرایی و اداری در اختیار گروه خاصی است و با این وضع آنها نیازی به داشتن ستاد ندارند. اما در مقابل عده‏ای در محرومیت كامل به سر می‏برند و حتی برای یافتن محلی برای سخنرانی در تنگنا قرار می‏گیرند و در معدود جاهایی كه امكان سخن گفتن پیدا می‌كنند، شلوغی و ناامنی را تجربه می‏كنند. سؤال اینجا است كه سایر كاندیداها چطور باید حرف خود را به مردم منتقل كنند؟»

*ادعای تقلب:*

وی بعد از انتخابات از آن جایی که نتایج انتخابات را بر نمی‌تابد همگام با سایر فتنه گران بر طبل تقلب در انتخابات کوبیده مدعی می‌شود اعتماد مردم خدشه دار شده است «آنچه در جریان انتخابات اخیر ریاست جمهوری اتفاق افتاد باعث خدشه‌دار شدن اعتماد عمومی و منجر به واکنشهای طبیعی و پُراحساس مردم عزیز ما در سراسر کشور شده است.»

*سخنرانی در راهپیمایی غیر قانونی:*

سایت رسمی خاتمی با اذعان به این نکته که راهپیمایی 25 بهمن غیرقانونی و فاقد مجوز است از حضور خاتمی در این راهپیمایی غیرقانونی خبر می‌دهد «به رغم عدم صدور مجوز راهپیمایی و به دلیل عدم امکان اطلاع‌رسانی کافی به مردم و برای ادای احترام به آن دسته از حامیانی که در راهپیمایی میدان انقلاب تا میدان آزادی حضور پیدا کرده‌اند، میرحسین موسوی، [مهدی کروبی](http://shakhsiatnegar.com/%D9%85%D9%87%D8%AF%DB%8C-%DA%A9%D8%B1%D9%88%D8%A8%DB%8C) و سید محمد خاتمی در مسیر راهپیمایی حضور یافته و مردم را به آرامش دعوت خواهند کرد.»

وی در این راهپیمایی غیرقانونی سخنرانی نیز می‌کند و از لزوم ابطال انتخابات سخن می‌گوید «پاسخ به درخواست بر حق این مردم برای صیانت از آرائشان تجدید این انتخابات و یا تعیین یك هیأت صاحب صلاحیت بی‌طرف و شجاع و حقیقت‌یاب برای بررسی ماجرایی است كه بر این انتخابات گذشته است! ،انتخاباتی كه دلایل و شواهد كافی مانع از اعتماد به نتایج اعلام شده آن می‌گردد!»

انتشار بیانیه:

 در حالی که رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه تاریخی 29 خرداد بر لزوم حرکت در مدار قانون تأکید می کنند خاتمی دوروز بعد از این سخنان و با انتشار بیانیه ای به مناسبت حوادث 30 خرداد راهکارهای قانونی را کافی ندانسته و علناً مسیری غیرقانونی را پیشنهاد می‌کند «ارجاع امر به مرجع یا مراجعی که باید حافظ حقوق مردم و مجری انتخابات سالم و آزاد و ناظر بر آن باشند، ولی خود مورد انتقاد و شکایت‌اند راه حل مسأله نیست.» وی ادامه می‌دهد «تعیین هیأتی عادل، کاردان، بی‌طرف و شجاع که به ویژه مورد اعتماد معترضان هم باشد و پذیرش داوری منصفانه آن هیأت راهی برای عبور از این مرحله و گامی مثبت در جهت تقویت نظام و بازسازی اعتماد عمومی و نیز نشانه تصمیم‌گیری خطیر و گره‌گشا در هنگامه‌های حساس به نفع مردم و در جهت آرمانهای انقلاب است.»

*دیدار با خانواده دستگیرشدگان:*

در تیرماه 88 او به دیدار خانواده دستگیر شدگان در ناآرامی‏های می‏شتابد و در حالی كه پروژه شهیدسازی برای فتنه‏گران اهمیت زیادی دارد، از واژه شهید برای كشته‏ شدگان بهره می‏برد. خاتمی می‏گوید «متأسفم از اینكه اعلام كنم جرم شما و عزیزانتان این است كه در ایران ماندید و برای تقویت نظام و تأمین حقوق مسلم مردم تلاش كردید و اینك باید مورد بی‏مهری و كم‏لطفی قرار گیرید.»

*پیشنهاد رفراندوم:*

در گزارشی که سایت رسمی خاتمی از این دیدار در خروجی خود قرار داده است به پیشنهاد جالب خاتمی برخورد می کنیم «رفراندوم!» وی می گوید «تنها راه حلی که در قانون اساسی هم پیش بینی شده، برگزاری همه پرسی برای کسب نظر مردم است تا اعتماد مردم نسبت به نظام ترمیم شود.» این پیشنهاد در حالی مطرح می شود که مردم در انتخابات حماسی 22 خرداد نظر خود را داده و یک همه پرسی دیگر دهن کجی آشکار به رای و نظر مردم محسوب می‌شود.

*پیشنهاد تحقیق به نمایندگان:*

وی حتی در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی پیشنهاد می‌دهد هیئتی را تشکیل داده و به منظور تحقیق و تفحص وارد مقوله انتخابات شوند!

*اختلاف افکنی میان حاکمیت و علما:*

وقتی شرایط بر فتنه‏گران تنگ می‌شود و بحث رجوع به مراجع قم برای اختلاف‏افكنی میان حاكمیت و علما موضوعیت پیدا می‏كند، باز این خاتمی است كه دست به قلم میشود و به همراه موسوی، كروبی و 65 تن از اصلاح‏طلبان نامه‌ای خطاب به مراجع تقلید می‏نویسد. در این نامه ضمن اشاره به دستگیری شهروندانی كه مثلاً در راهپیمایی‏های مسالمت‏آمیز شركت كرده بودند و نیز اتهامات مطرح شده، آمده بود « دستگاه‌های تبلیغاتی دولتی و به ویژه صدا و سیما... با پخش اعتراف‌های نمایشی، سعی در اثبات اینگونه اتهامات واهی به حركتی مردمی دارد كه تنها و تنها برای پاسداشت جمهوریت نظام شكل گرفت.»

ابطحی درخصوص نقش‏آفرینی‏های مثلثی كه یك ضلع آن را خاتمی تشكیل می‏داد، تصریح می کند: «خاتمی فضای جامعه را می‌شناخت، وی اقتدار نظامی، ‌انتظامی و مقام معظم رهبری كه در جایگاه والایی قرار دارند را می‏شناخت و با توجه به اینكه وی نسبت به این موضوعات شناخت داشت، این یك نوع خیانت است كه از موسوی در موضوع تقلب حمایت كرد... پس از انتخابات در جلسه مشتركی هاشمی رفسنجانی، موسوی و خاتمی با یكدیگر هم قسم شدند كه پشت یكدیگر را خالی نكنند و بنده نمی‌دانم كه این تنها نگذاشتن و یاری كردن یكدیگر پس از 11میلیون فاصله رأی برای چه بود.»

شهریور ماه 88 [سردار عزیزجعفری](http://shakhsiatnegar.com/%D8%B3%D8%B1%D8%AF%D8%A7%D8%B1%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF-%D8%B9%D9%84%DB%8C-%D8%AC%D8%B9%D9%81%D8%B1%DB%8C-0) فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اطلاعات دقیق‏تری از اظهارات [محمد علی ابطحی](http://shakhsiatnegar.com/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF%D8%B9%D9%84%DB%8C-%D8%A7%D8%A8%D8%B7%D8%AD%DB%8C) ارائه كرد. او با اشاره به اعترافات ابطحی به بخشی از اظهارات این چهره نزدیك به خاتمی اشاره كرد كه در آن می‏گفت: «خاتمی و [ابوالفضل] فاتح و [مهدی هاشمی رفسنجانی](http://shakhsiatnegar.com/%D9%85%D9%87%D8%AF%DB%8C-%D9%87%D8%A7%D8%B4%D9%85%DB%8C-%D8%B1%D9%81%D8%B3%D9%86%D8%AC%D8%A7%D9%86%DB%8C) می‌گفتند كه «برنده شدن در این انتخابات خیلی با انتخابات گذشته فرق می‌كند. در این صورت جریان اصولگرا و رهبر دیگر نمی‌توانند سرشان را بلند كنند و این معنای یكسره كردن كار است. «یعنی رسیدن به یك نظام با ولایت فقیه بسیار ضعیف شده یا بدون ولایت فقیه جا بیفتد. اعتراضات در انتخابات كاملا برنامه‌ریزی شده بود.

جعفری همچنین به بخش‏هایی از سخنان خاتمی در سال 87 اشاره كرد كه در آن خاتمی تصریح می‏داشت: اگر در این انتخابات[دهم] [احمدی‌نژاد](http://shakhsiatnegar.com/%D9%85%D8%AD%D9%85%D9%88%D8%AF-%D8%A7%D8%AD%D9%85%D8%AF%DB%8C-%D9%86%DA%98%D8%A7%D8%AF) سقوط كند، عملاً رهبری حذف می‌شود، اگر به هر قیمتی و به هر شكلی اصلاحات دوباره به قوه اجرایی بازگردد، دیگر رهبری اقتداری در جامعه نخواهد داشت. سقوط اصولگرایی به معنای پایان اقتدار رهبری تلقی می‌شود و با شكست اصولگرایان باید قدرت رهبری را مهار كرد.

*دیدار با جرج سوروس*

در طول حوادث بعد از انتخابات 88، بارها و بارها اين موضوع تكرار شد كه خاتمی با [جرج سوروس](http://shakhsiatnegar.com/%D8%AC%D8%B1%D8%AC-%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%88%D8%B3)، تاجر سرمايه‌دار صهيونيستی كه ملقب به پدر انقلاب‌های رنگی است، ملاقات داشته است و از طرفی ديگر، چندين بار اصلاح‌طلبان ادعا كرده‌اند كه اين موضوع فاقد صحت است. در حالی که دفتر سید محمد خاتمی در واکنش به اظهارات کیان تاجبخش در دادگاه متهمان حوادث 88 در خصوص دیدار خاتمی و جرج سوروس، این اظهارات را تکذیب کرده بود، سوروس اطلاعات جدیدی از این دیدار افشا کرد. جورج سوروس رییس هیات مدیره موسسه جامعه باز (OSI) در مراسمی که به مناسبت هشتمین سالگرد حوادث یازدهم سپتامبر در نیویورک برگزار شد، ضمن تأکید بر لزوم تقویت رویکردهای روادارانه در جهان اسلام، دیدار خود با محمد خاتمی در سال 2006 را در همین راستا ارزیابی کرد و اظهار داشت که مجدداً در سی و هشتمین اجلاس مجمع جهانی اقتصاد داووس در ژانویه 2007 با خاتمی ملاقات کرده است. البته وی ادعا می‌کند برخلاف آنچه که از دخالت مؤسسه جامعه باز در تحولات اخیر ایران و آنچه که طی ماه‌های قبل در سطح خیابان‌های تهران به عنوان تلاش برای آزادی و دموکراسی مشاهده می‌شد، گفته می‌شود، این مؤسسه هیچ‌گاه در امور داخلی ایران دخالت نکرده است.

سرگردانی سیاسی

خاتمی سال 91 را با سرگردانی سیاسی آغاز کرد؛ وی گاهی از براندازان اعلام برائت می‌کرد و در عین حال گاهی جشن تولد براندازان و فتنه‌گران را تبریک می‌گفت! سید محمد خاتمی اردیبهشت ماه سال91 طی پیامی تولد [مسعود باستانی](http://farhangname.org/%D9%85%D8%B3%D8%B9%D9%88%D8%AF-%D8%A8%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86%DB%8C)، روزنامه‌نگاری که به جرم براندازی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران محاکمه شده است را تبریک گفت. همچنین وی در پیامی دیگر تولد چند تن از فعالان فتنه 88 چون: [نسرین ستوده](http://farhangname.org/%D9%86%D8%B3%D8%B1%DB%8C%D9%86-%D8%B3%D8%AA%D9%88%D8%AF%D9%87)، مسعود پدرام، بهمن احمدی اموئی، عبدالله مومنی، مجید توکلی، محمدحسین نعیمی پور و مهدی خدائی، را تبریک گفت و از آنها تقدیر کرد!

پیشنهاد آزادی فتنه‌گران برای حضور مردم در انتخابات!

خاتمی مهرماه 91 طی سخنانی می‌گوید: فرض کنیم ما بخواهیم در انتخابات شرکت کنیم؛ وقتی که خانم [رهنورد](http://shakhsiatnegar.com/%D8%B2%D9%87%D8%B1%D8%A7-%D8%B1%D9%87%D9%86%D9%88%D8%B1%D8%AF) و آقایان [موسوی](http://shakhsiatnegar.com/%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86-%D9%85%D9%88%D8%B3%D9%88%DB%8C) و [کروبی](http://shakhsiatnegar.com/%D9%85%D9%87%D8%AF%DB%8C-%DA%A9%D8%B1%D9%88%D8%A8%DB%8C) در حصر هستند، این همه زندانی سیاسی داریم و پرونده‌های زیادی معلق مانده است، آیا بخش قابل توجهی از مردم نسبت به شرکت در انتخابات اشتیاق نشان می‌دهند؟ و آیا اصلاً انتخابات پرشور برگزار می‌شود؟ ما واقعاً نمی‌خواهیم برای قدرت تلاش کنیم و زمینه آن هم الان فراهم نیست، زیرا راه مطلوب رفتن از مسیر فعالیت‌های مدنی است که متأسفانه خیلی از راه‌ها بسته شده است. می‌خواهیم در صحنه حضور داشته باشیم و از اسلام و انقلاب و حقوق و حرمت مردم دفاع کنیم و از روش‌های موجود انتقاد کنیم؛ البته اگر انتخابات آزاد برگزار شود و نقدها هم بشود، مردم انتخاب می‌کنند.

عقب نشینی از ادعای تقلب

 آبان ماه 91، خاتمی، در جمع تعدادی از اهالی گرگان و گلستان تأکید می‌کند که «باید بتوانیم انتخابات آزاد با حضور همه قشرها داشته باشیم و برگزار کنیم؛ آزادی بیان، اندیشه، نقد، حضور در عرصه انتخابات آزاد و رأی و… حرف‌هایی است که ما می زنیم و می خواهیم و راه عبور از مشکلات هم همین است». به گزارش کیهان، محمد خاتمی، دراین جمع اظهارداشته است: «ممكن است در انتخابات اصلاً تقلبی هم نباشد. ولی انتخابات طوری كاناليزه شود كه بخش قابل توجهی از جامعه نتواند نظرش را ابراز كند و همه جريانات كانديدا نداشته باشند يا در معرفی و دفاع از نامزدها و برنامه های خود آزاد نباشند. اين تقلب نيست ولی محدود كردن حق انسان هاست». اگرچه وی  با تلويحی نزديك به تصريح از ادعای قبلی خود و هم پيمانان خارجی خويش درباره تقلب در انتخابات عقب نشينی می كند. اما برای آن كه مديران بيرونی فتنه را كاملاً مأيوس نكند، می كوشد تعريف ديگری از آزاد نبودن انتخابات در ايران اسلامی ارائه بدهد.

تعیین شرط برای نظام برای ورود به انتخابات

خاتمی طی پیامی 16 آذر 91 را به انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران تبریک می‌گوید. وی در این پیام می‌گوید: «بازگشت به موازین مورد خواست ملت ما که در انقلاب ما تجلی داشت به خصوص انتخابات آزاد، فراگیر و سالم در کشور ما است و این یعنی رعایت حق و حرمت مردم که صاحب اصلی کشور مردم و مملکت‌اند و حاکمیت عقلانیت و اعتدال که همه اینها از مسیر انتخابات آزاد به گونه‌ای که همه گروه‌ها و تشکل‌ها و همه پایندان به اصل عمل در چارچوب قانون اساسی در آن بتوانند حضور داشته باشند تحقق پیدا می کند. گشاینده این راه یعنی ایجاد تفاهم ملی برای تامین خواست‌های ملت ایران و به خصوص آزادی‌های اساسی و حقوق اساسی ملت و آزادی انتخابات، این است که ما شاهد باشیم زندانیان ما آزاد بشوند، کسانی که در حصر هستند، حصر از آنها برداشته شود که این باعث تلطیف فضا و گشاینده راه به سوی آینده‌ای بهتر خواهد بود».

آخرین تلاش برای ورود به انتخابات

اصلاح‌طلبان كه پس از تردید و تحریم انتخابات و با مطرح ساختن پيش شرط تلاش نمودند نظر مثبت نظام برای حضور در انتخابات را جلب نمايند، پس از نا‌امیدی خود را برای شرکت در انتخابات آماده کردند. سید محمد خاتمی در دیدارهای انتخاباتی دراردیبهشت 92 در واکنش به گمانه‌زنی‌های مطرح شده درباره کاندیداتوری یا عدم کاندیداتوری در انتخابات پیش رو گفت: «باز هم تأکید می‌کنم اگر فردی را مردم بخواهند که بیاید، ولی نگذارند و به هر قیمتی جلو او را بگیرند آیا امیدها به یأس تبدیل نمی‌شود؟»

# 🔬کودتای نوژه :

[](http://www.farhangnews.ir/sites/default/files/content/images/story/92-04/18/n00002309-b.jpg) اگرچه کودتای نوژه اندکی پیش از اجرا توسط اطلاعات سپاه کشف شده بود؛ اما آنچه منجر به کشف دقیق زمان و مکان اجرای کودتا شد، افشای یکی از خلبانان شرکت‌کننده در کودتا بود که به توصیه مادر خود، حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای را از وقوع کودتا مطلع کرد. وی ظاهرا همان شب کودتا خود را به منزل آیت‌الله‌خامنه‌ای می‌رساند و ایشان را از وقوع کودتای غریب‌الوقوع مطلع می‌کند‌ روایت این ماجرا را از زبان حضرت‌آیت‌الله‌خامنه‌ای می‌خوانیم:

«ماجرای اطلاع من از کودتایی که قرار بود در پایگاه شهید نوژه اتفاق بیفتد، به این شکل بود که شبی حدود اذان صبح، دیدم درب منزل ما را به‌شدت می‌زنند. از خواب بیدار شدم و رفتم دیدم آقای مقدم است، می‌گوید: یک ارتشی آمده و با شما کار واجبی دارد. گفتم: کجاست؟ گفتند: در اتاق نشسته. داخل اتاق پاسدارها شدم، دیدم شخصی دم در تکیه داده به دیوار و کسل و آشفته و خسته، سرش را پایین انداخته. گفتم: شما با من کار دارید؟ بلند شد و گفت: بله. گفتم: چه کار دارید؟ گفت: کار واجبی دارم و فقط به خودتان می‌گویم. من حساس شدم. گفتم: من نمازم را بخوانم، می‌آیم. پس از نماز او را داخل حیاط آوردم، گوشه حیاط نشستیم. گفت: کودتایی قرار است انجام شود.

گفتم: قضیه چیست و تو از کجا می‌دانی؟ شروع کرد به شرح دادن. گفتم: شما چه‌طور شد آمدی سراغ من؟ او ماجرای خود را تعریف کرد که جالب بود. اثر بی‌خوابی شب، خیابان‌گردی، خستگی و افسردگی در او پیدا بود. حرفش را مرتب و منظم نمی‌زد و من مجبور بودم مکرر از او سوال کنم. خلاصه آنچه گفت این بود که در پایگاه همدان، اجتماعی تشکیل شده و تصمیم بر یک کودتایی گرفته شده. پول‌هایی به افراد زیادی داده‌اند، به خود من که خلبان هستم هم پول دادند. عده‌ای از تهران جمع می‌شوند می‌روند همدان و آنجا این کار - تصرف پایگاه هوایی شهید نوژه - انجام می‌گیرد. بعد می‌آیند تهران، جماران و چند جا را بمب‌باران می‌کنند. پرسیدم کی قرار است این کودتا انجام شود؟ گفت: امشب و شاید فردا شب. - دقیقا یادم نیست- من دیدم مساله خیلی جدی است و باید آن را پیگیری کنیم.

با اینکه احتمال می‌دادم او حال عادی نداشته باشد یا سیاستی باشد که بخواهند ما را سرگرم کنند، اما اصل قضیه این‌قدر مهم بود که با وجود این احتمال‌ها، دنبال آن باشیم. گفتم: شما بنشین تا من ترتیب کار را بدهم. آقای هاشمی هم آن‌شب منزل ما بود. به آقای هاشمی گفتم: چنین قضیه‌ای است. بعد تلفن کردم به محسن رضایی که آن‌موقع مسوول اطلاعات سپاه بود. گفتم: فوری بیا اینجا.  با یک نفر دیگر هم تماس گرفتم. آن جوان را خواستیم آمد. یکی - دو ساعت با هم صحبت کردند و اطلاعاتش را یادداشت کردند. مقطّع‌مقطّع می‌گفت، اما در مجموع اطلاعات خوبی به‌دست آمد. محل تجمع آنها - کودتاچیان، برای شروع عملیات- پارک لاله بود. اما ظاهرا او اسم پارک لاله را نمی‌دانست، فقط جایش را می‌دانست.

این آقایان مشغول کار شدند. مقدمات بازجویی را فراهم کردند که هم در همدان و هم در پارک لاله بتوانند پیگیری کنند. البته سپاه از مدتی پیش کشف کرده بود که قرار است کودتایی انجام گیرد. شاید هم فهمیده بود قرار است این کودتا در پایگاه شهید نوژه باشد. اما زمانش را نمی‌دانست و این برایش مهم بود. رضایی همان روز گفت: ما فکر می‌کردیم 2-3 هفته دیگر  یا یک ماه دیگر انجام می‌شود.

...پس از دریافت اطلاعات، خلبان می‌خواست به منزلش بازگردد؛ اما می‌ترسید ما منزل او را شناسایی کنیم و بعد مشکلی برایش پیش بیاید یا اینکه کودتاچیان او را همرا پاسدار ببینند، به او مشکوک شوند و او را بکشند. می‌گفت: خودم می‌روم. من گفتم: نه، تو را با ماشین می‌فرستم. اما حاضر نبود با پاسدارها برود. یکی از پاسدارها را که ریشش را می‌تراشید، دید و گفت: این خوب است، مرا ببرد. پاسدار خلبان را به‌طرف خیابان آذربایجان برد، اما  خودش یک جایی به پاسدار گفته بود: من را پیاده کن. معلوم بود خانه‌اش آنجا نیست. در یک مینی‌بوس سوار شده و رفته بود. دیگر هم از او خبری نشد.

سپاه آن روز خوب جنبید... ما دیگر دل‌دل می‌کردیم. عصر آمدیم شورای انقلاب، می‌دیدیم آنجا آرام نمی‌گیرد. دلم می‌خواست از امام کمک بگیرم. به آقای هاشمی گفتم: بیا برویم خدمت امام، بگوییم امشب چه اتفاقی قرار است رخ دهد. من و آقای هاشمی با هم سوار ماشین شدیم، رفتیم جماران، خدمت امام. گفتیم با امام کار واجبی داریم... گفتیم چنین قضیه‌ای در شرف انجام است و شما در جماران نمانید.

امام به‌دقت گوش می‌کردند، ولی با کمال خونسردی گفتند: نه. اصرار کردیم، خواهش و التماس کردیم که از اینجا بروید؛ خطرناک است. ایشان مصر و قرص گفتند: نه. وقتی دیدند خیلی اصرار می‌کنیم، گفتند: شما برای من نگران نباشید. امشب اتفاقی برایم نمی‌افتد. این حرف امام در گوشم صدا کرد که ایشان با قاطعیت گفتند اتفاقی برایم نمی‌افتد. به من گفتند: شما بروید، مواظب اوضاع باشید. از آنجا به من تلفن بزنید. اگر حادثه‌ای پیش آمد؛ فردا از رادیو و تلویزیون با مردم صحبت می‌کنم. آمدم بیرون و از دفتر امام به سپاه تلفن زدم و گفتم حفاظت بیت امام را افزایش دهید؛ که این کار را کردند. آمدم خانه، اما آن شب احتیاط کردم، به اتاقم نرفتم و در اتاق پاسدارها خوابیدم. یک کلاشینکف کنارم گذاشتم که اگر حادثه‌ای پیش آمد، بتوانم به آنها حمله کنم. صبح از خواب بلند شدیم، دیدیم هیچ حادثه‌ای پیش نیامده. برادران را خواستیم، دیدیم دیشب همه کارها به‌موقع انجام شده.

# 🔬 حزب توده و کودتای نوژه

در جریان كودتای نافرجام نوژه در بهار 1359 حزب توده كوشید تا نقش عوامل نفوذی خود در كشف كودتا برجسته كند و از این طریق برای خود پشتوانه سیاسی و وجاهت ملی كسب كنند. واقعیت این است كه عوامل نفوذی حزب توده در درون نیروهای مسلح جمهوری اسلامی بسیار ناچیز بود و در مقایسه با سالهای 1333-1320 حزب توده نتوانست به جلب نیروی قابل توجهی در نیروهای نظامی موفق شود. البته از بین 136 نفر مجموعه «اعضای سازمان نظامی حزب توده» و نظامیان عضو سازمان اكثریت كه به حزب توده وصل شده بودند، 17 نفر در رده‌ی سرهنگ یا ناخدا بودند و در فعالیت این حزب در سالهای 1320-1332 جذب شده بودند. برخی از همین اعضای سازمان موفق شده بودند تا رده‌های بالای فرماندهی نظامی نفوذ نمایند. مهمترین این افراد عبارتند از :

ناخدا بهرام افضلی : فرمانده نیروی دریایی ارتش

سرهنگ هوشنگ عطاریان: مشاور نظامی وزیر دفاع

سرهنگ بیژن كبیری : فرمانده تیپ نوهد

سرهنگ حسن آذرفر: معاون پرسنلی نیروی زمینی ارتش

ناخدا محمد حقیقت: معاون فرمانده نیروی دریایی(دستگیر نشد)

این سازمان مخفی به صورت بالقوه آمادگی داشتند تا در صورت لزوم، با كودتا قدرت را به دست بگیرند. همچنین این افراد در انتقال اطلاعات نظامی به شوروی نقش مهمی داشتند و در شرایطی كه جنگ تحمیلی جریان داشت از ارسال اطلاعات نظامی به شوروی خودداری نمی‌كردند.

تا سال 1361 حزب توده خود را مدافع انقلاب و نظام معرفی می‌كرد ولی در این سال زمزمه‌های رشد «گرایش در راست» را مطرح كرد، ولی تا لحظه‌ی انحلال و برافتادن چهره‌ی منافقانه‌ی این حزب ، خود را مقید به قانون اساسی جمهوری اسلامی وانمود می‌كرد.

 با انحلال این حزب، دیگر دلیلی برای ادامه این سیاست ظاهرسازانه و خدعه‌آمیز نداشت و لذا ماهیت و مواضع ضد انقلابی خود را علنی كرد و رسما در مقابل انقلاب و نظام موضع گرفت. پس از دستگیری اعضای حزب توده و فروپاشی این حزب در داخل كشور، بقایای حزب در خارج از كشور اعلام كردند كه حزب شكست نخورده است بلكه با چرخش به راست، دموكراسی انقلاب به یك شعبه از «ارتجاع وابسته به امپریالیسم» تبدیل شده است. بنابراین براندازی نظام جمهوری اسلامی به شعار علنی این حزب تبدیل شد.

در سال 1364 بقایای حزب توده و گروهك اكثریت اعلام كردند:«سیاست داخلی و خارجی نظام در تضاد آشكار با پیشرفت اجتماعی، اقتصادی و مصالح ملی قرار دارد و كشور را با سرعت به مرحله‌ی یك بحران عمومی نزدیك می‌كند... در حال حاضر مهم‌ترین، عاجل‌ترین و اساسی‌ترین وظیفه‌ای كه در برابر زحمت‌كشان و همه میهن‌پرستان قرار دارد، مبازره برای سرنگون كردن این رژیم استبدادی قرون وسطایی است.»

شاید این تصور وجود داشته باشد كه موضع براندازانه حزب نتیجه‌ی برخورد جمهوری اسلامی با این حزب است و این موضوع باعث شد كه حزب به سوی دشمنی علیه نظام سوق داده شود. چنین استدلالی در مورد سازمان منافقین نیز بیان می‌شود و به همان اندازه بی‌پایه و اساس است. زیرا اساسا مرام و ایدئولوژی این حزب با انقلاب اسلامی سازگار نبود و امكان سازش و مصالحه با این گروه و پنهان كردن تضاد ایدئولوژیك میان مشی اسلامی انقلاب و مشی ضد دینی و كمونیستی حزب توده وجود نداشت. حزب توده در سال 1364 اعلام كرد:«ما با یك رژیم تئوكراتیك[دینی] به هر دلیل و عنوان كه باشد مخالفیم. ما به لزوم قوانین اجتماعی متغیر با تكامل عینی جامعه معتقدیم و به هیچ عنوان نمی‌توانیم حاكمیت قوانینی را بپذیریم كه خارج از حیطه‌ی تأثیر زمان و مكان تدوین شود»

# 🔬سید علی محمد دستغیب

سیّد‏علی‏ محمد دستغیب، خواهر زاده شهيد محراب آيت الله سيد عبدالحسين دستغيب است. هواداران وی در پايگاه مجازی او نكاتی را برای معرفی او ذكر كرده اند كه قابل توجه است. او از سال 1360 نماینده مجلس خبرگان رهبری است و برادرش سید علی اصغر دستغیب دیگر نماینده مجلس خبرگان از استان فارس می باشد.

مسئوليت‌های علی محمد دستغيب پس از پيروزی انقلاب

پس از پيروزی انقلاب اسلامی، علی محمد دستغيب مسئوليت‌های مهمی را در استان فارس بر عهده گرفت. وی مدتی "سرپرست پادگان هوابرد شيراز" و نيز "سرپرست حزب جمهوری اسلامی در فارس" بود.

با حكم آیت‌الله منتظری به عنوان «رئيس دادگاه انقلاب استان فارس» و همزمان مسئوليت نمايندگی وی را در دانشگاه شيراز عهده دار شد. وی سپس به مجلس خبرگان رهبری راه يافت. برای حضور در رانتخابات اولين دوره اين مجلس، اجتهاد وی از سوی چند تن از جمله آیت‌الله جلال‌الدين‌طاهری - امام جمعه مستعفی اصفهان - تائيد شد.

*نارضایتی شهید دستغیب از علی محمد دستغیب*

شهید دستغیب طبق گفته بزرگان هرگز از علی محمد دستغیب راضی نبوده و حتی با ذکر نام از ایشان اظهار ناراحتی کرده بودند.

آیت الله علی شیخ موحد با بیان این مطلب که در سال 1360، من حامل نامه‌ای از سوی شهید آیت الله دستغیب به آیت الله مشکینی که مسئول گزینش و اعزام قضات بودند، بودم می‌گوید: سید علی محمد دستغیب در سال 1360 قاضی دادگاه انقلاب بود که گروهی از عناصر چپ دور او نفوذ کرده بودند و کارهای خلافی از جمله گرفتن زمین‌های مردم را انجام می‌دادند که باعث ناراحتی و نگرانی شهید دستغیب شد و ایشان چند بار به سید علی محمد دستغیب تذکر دادند ولی او قبول نمی‌کرد و به راه خودش ادامه می‌داد.

نماینده ولی فقیه در جهاد کشاورزی استان فارس ادامه می‌دهد: شهادت شرعی می‌دهم که شهید آیت الله دستغیب از فعالیت‌های انجام شده در مسجد قبا و سید‌علی‌محمد‌دستغیب راضی نبودند و هیچ‌گاه روی خوشی به این‌ها نشان ندادند.

وی می‌گوید: همین امر باعث شد که شهید‌آیت‌الله‌دستغیب نامه‌ای را خطاب به آیت‌الله‌مشکینی بنویسند و خواستار برکناری سید‌علی‌محمد‌دستغیب از سمت قضاوت دادگاه انقلاب شیراز شوند.

آیت‌الله‌موحد ادامه می‌دهد: من نامه را به قم بردم و وقتی نامه را به آیت‌الله‌مشکینی دادم ایشان پس از خواندن نامه گفتند که آقای عبدالحسین‌دستغیب (شهید آیت الله دستغیب) از عملکرد سید علی محمد دستغیب در دادگاه شیراز ناراحت هستند و تهدید کردند که اگر ایشان را تعویض نکنم از این‌جا می‌رود.

نماینده ولی فقیه در سازمان جهاد کشاورزی استان فارس می‌گوید: سید علی محمد دستغیب وقتی از این واقعه اطلاع پیدا کرد زود استعفا داد و به مکه رفت.

آیت‌الله‌موحد ادامه می‌دهد: بعضی وقت‌ها وقتی در خصوص فعالیت‌های مسجد قبا از شهید دستغیب سوال می‌کردم ایشان می‌گفتند این‌ها می‌گویند هرچه ما گفتیم انجام دهید.

*ایفای نقش در فتنه 88*

علی‌محمد دستغیب به همراهی شیخ یوسف صانعی و نیز آیت‌الله‌منتظری نقش فعالی در فتنه 88 ایفا کرد.

فتنه‌گران که بارها اثبات کرده بودند اعتقادی به شعائر مذهبی ندارند؛ از دستغیب با عنوان مذهبی آیت‌الله‌العظمی یاد کرده و وی را یکی از مراجع تقلید سبز نامیدند که از قضا و برخلاف شیخ‌یوسف‌صانعی و آیت‌الله‌منتظری دستی نیز در حاکمیت داشته و عضو مجلس خبرگان رهبری است.

حمایت دستغیب از سران فتنه

مواضع و اقدامات علی‌محمد دستغیب در دو سال گذشته منجر به ایجاد درگیری و آشوب در شیراز و آسیب رسیدن به مردم شد.

موضوعی که بارها با اعلام نارضایتی مردم این شهر همراه بوده است. پیش از حضور رسمی میرحسین موسوی در صحنه انتخابات سید محمد خاتمی اعلام کاندیداتوری کرد و بسیاری از احزاب و گروه‌های‌اصلاح‌طلب از وی حمایت کردند.

خاتمی که در روز پنج‌شنبه پانزدهم اسفند ماه 1387 وارد شیراز شده بود، صبح روز 16 اسفند جهت ملاقات با سیدعلی محمد دستغیب در منزل وی حضور یافت. ‌دستغیب در این دیدار ضمن حمایت کامل از خاتمی مراتب تدین و ایمان وی را ستود.

با انصراف خاتمی از نامزدی دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، دستغیب در جریان تبلیغات انتخاباتی به صورت کامل از میرحسین موسوی حمایت کرد و در سخنرانی‌های خود توهین‌های مکرری را نسبت به رئیس جمهور مطرح نمود.

*تجلیل دستغیب از میرحسین موسوی*

میر حسین موسوی 22 اردیبهشت سال 88، با حضور در مسجد قبای شیراز به ایراد سخنرانی در این مسجد پرداخت و در ابتدای سخنان خود از دستغیب قدردانی کرد.

دستغیب در این مراسم به تجلیل از موسوی پرداخت و اظهار امیدواری کرد که وی در انتخابات موفق شود چرا که همه مردم ایران موسوی را دوست دارند!

وی در این سخنرانی از موسوی خواست: نسبت به بزرگان دین، آیات عظام، مراجع تقلید به خصوص رهبری معظّم انقلاب، انشاء‌الله که به همین نحوه‌ای که سیره و سجیّه شما بوده و هست انشاء‌الله در آینده هم اینطور باشد اطاعت‌پذیری داشته باشید.

*ادعای تقلب در انتخابات*

در حالی که رئیس‌جمهور عده معدودی که به جان و مال مردم تعرض و اقدام به آشوب‌های خیابانی کرده بودند را خس و خاشاک نامید و آن 13میلیونی که به وی رای نداده بودند را محترم شمرده و به آنها ادای احترام کرد دستغیب هم نوا با دشمنان این مرز و بوم مدعی شد احمدی‌نژاد مردم را خس و خاشاک نامیده است!

" این مردم در آخرین آزمون، با حضور گسترده و با نشاط خود در انتخابات ریاست جمهوری، حماسه‌ای بزرگ آفریدند، امّا آیا انصاف است که اینگونه به جان آنها بیفتند و آنان را خس و خاشاک و مرتد بنامند؟!"

وی حتی پای را از این نیز فراتر گذاشت و همانند موسوی و کروبی مدعی شد در انتخابات تقلب شده است! وی با انتشار بیانیه‌ای خطاب به اعضای‌مجلس‌خبرگان‌رهبری از آنان بابت حمایت از رهبری انتقاد کرده و مدعی می‌شود سخن اکثریت مردم این بود که رای ما کجا رفت؟

"بيانيه‌اى را مشاهده كردم كه جمعى از نمايندگان‌مجلس‌خبرگان‌رهبرى صادر كرده‏اند. اينجانب بعنوان يكى از اعضاء خبرگان و منتخب مردم فارس عرض مى‌كنم: مى‏فرماييد چهل ميليون نفر در انتخابات شركت كردند؛ امّا سؤال اينجا است كه سخن اكثريت ايشان اين است كه رأى ما كجا رفت؟ اگر شما به اين خواسته آنها احترام مى‏گذاشتيد و اهميت مى‏داديد كه الان هم دير نشده، چنانچه صندوقى باقى باشد باز شمارى مى‏كرديد، بر شما معلوم مى‏شد كه خواست آنها غيرعقلايى نبوده."

ولی جناب دستغیب نگفت: که چطور تشخیص داده‏اند که سخن اکثریت مردم این بود که در انتخابات تقلب شده است!

*شبهه افکنی ...*

مهرماه سال 1389، استفتائی از علی‌محمد دستغیب در باب ولایت ‌مطلقه‌ فقیه منتشر شد که سؤالات زیادی را در اذهان عمومی ایجاد کرد. وی در این استفتا با جدا دانستن بحث ولایت‌فقیه از ولایت مطلقه فقیه می‌گوید: این دو گاهی باهم منطبق هستند مثل زمان حضرت امام خمینی (ره) و زمانی نیز ولایت مطلقه فقیه همان ولایت‌فقیه نیست.

وی در این استفتا مدعی است اختیارات مصرح در قانون اساسی برای شخص ولی‌فقیه فعلی صدق نمی‌کند چرا که ایشان ولایت مطلقه فقیه را در اختیار ندارند.

*لطف کریمانه رهبر معظم انقلاب به علی‌ محمد دستغیب*

پس از این حوادث خصومت‌آمیز بود که آیت‌الله سید علی‌اکبر قره‌باغی، عضو مجلس خبرگان رهبری، با اشاره به اظهارات و رفتار تحریک‌آمیز محمدعلی دستغیب اظهار داشت: واقعیت این است که آقای دستغیب همواره سخنانی را در خصوص کشور مطرح می‌کند که هیچ‌گاه صلاحیت سخن گفتن در مورد آن را نداشته است.

عضو مجلس خبرگان رهبری با بیان اینکه دستغیب حضور در مجلس خبرگان را مدیون عنایت و لطف مقام معظم رهبری است، خاطرنشان کرد: در گذشته دستغیب حرف‌های بی‌مورد بر زبان جاری می‌کرد و زمانی که برخی از نمایندگان مجلس خبرگان تصمیم گرفتند وی را از این نهاد اخراج کند با مخالفت مقام معظم رهبری مواجه شد.

*هشدار شهید دستغیب به علی‌ محمد دستغیب*

بعد از این اقدامات بود که شبکه های خبری فایل صوتی اظهارات آیت الله شهید عبدالحسین دستغیب را خطاب به برخی روحانی نمایان زاویه گرفته نسبت به ولایت فقیه و رهبری منتشر کردند.

شهید دستغیب در این سخنرانی می‌فرماید:

کیست که این نامه مرا به گوش عمامه به سرهای ایران برساند، هر کسی می‌خواهی باش! خودت را مجتهد می‌دانی، مقدمات خوان می‌دانی، نمی‌دانم، هرچه خودتان می‌دانید. بر تو واجب است امروز تبعیت از یک نفر، تو حق نداری در مقابل رهبر حرفی بزنی، تماماً باید تبعیت کنند... هر عمامه سری که از رهبر مکرم فاصله بگیرد، لعنت خدا برش باد. تمام عمامه سرها همه باید مطیع، همه باید مطیع یک رهبر، امام یکی نائب امام هم یکی، دیگری هیچ تقدم ندارد.

همه باید فرمان ببرند، همه باید اطاعت بکنند. یک نفر میزان است. تعدد غلط است. حتی مکرر گفته ام حسن و حسین یکی شان امام بود، حسن امام، حسین مأموم، هیچ وقت حسین تا حسن بود در عرض نبود، تابع تابع. هر چه بهش می‌گفتند، می‌گفت هرچه حسن بفرماید، دو تا امام نمی‌شود، دو تا نائب امام هم غلط است، دو تا رهبر غلط است. رهبری یکی و آن هم معین است. مواظب باشید گرگ‌ها شما را از رهبر الهی جدا نکنند، شما را گروه گروه نکنند، شما را طعمه خودشان قرار ندهند. وسیله پیشرفت دشمن نشوید. شما الان در جبهه جنگید، در جبهه جنگ دینی هستید. وای به امتی که از رهبر الهی خود فاصله بگیرد، هلاک است، هلاک است، طعمه دشمن است.

# 🔬سعید حجاریان

سعید حجاریان، دارای فوق لیسانس مهندسی مکانیک از دانشکده فنی دانشگاه تهران، از فعالان سیاسی کشور بویژه پس از تحولات سیاسی خرداد 76 می‌باشد. وی از اعضای شورای مرکزی جبهه مشارکت و مدیر مسئول روزنامه توقیف شده صبح امروز بود.

از وی بعنوان یکی از نظریه‌پردازان اصلی جریان اصلاحات و تئوریسین آن یاد می‌شود.

*فعالیت‌های سیاسی بعد از انقلاب*

وی  بعد از  پیروزی انقلاب اسلامی از سوی مهندس بازرگان در نیروی دریایی ارتش حضور یافت و سپس با دستور مستقیم شخص بازرگان در معاونت اطلاعات نخست‌‌وزیری مستقر شده و مشخصا در زمره همکاران اصلی مسعود کشمیریقرار گرفت. مسعود کشمیری کسی است که عامل بمب‌گذاری در دفتر نخست‌‌وزیری زمان شهید باهنر بود.

حجاریان که به همراه خسرو تهرانی در دفتر اطلاعات نخست‌‌وزیری فعال شده بود، به هنگام تاسیس وزارت اطلاعات نقشی تاثیرگذاری داشت.

حجاریان در حقیقت از بنیانگذاران وزارت اطلاعات است. او در مقابل طرح یک سازمان اطلاعاتی و امنیتی شبیه ساواک و یا آنچه در دیگر کشورها مرسوم بود، طرح وزارت اطلاعات را پیش کشید. وزارت اطلاعات از نظر حجاریان همانند هر وزارتخانه دیگری، می‌بایست مقررات و وزیر و بودجه‌اش زیر نظارت مستقیم مجلس شورای اسلامی اداره می‌شد. طرح او مورد توافق امام  خمینی(ره)، واقع شد و خود حجاریان نیز در مقام معاونت بین‌المللی این وزارت مدتی مشغول به کار بود.

حجاریان در آغاز ریاست‌جمهوری‌هاشمی‌رفسنجانی، مسئولیت معاونت سیاسی مرکز مطالعات و تحقیقات استراتژیک در دفتر ریاست جمهوری را پذیرفت.

از همین دفتر و معاونت سیاسی بود که کم کم پروژه بعدی اصلاحات در ایران آن دوران کلید خورد. بسیاری از کادرهای موثر بعدی دولت اصلاحات تحت مدیریت او در همین مرکز بود كه به دنبال راه‌حل‌های دیگر به راه اصلاحات کشیده شدند. وی از سال 1377 دست به انتشار روزنامه صبح امروز زد که در جریانات سیاسی آن روز نقش اطلاع‌‌رسانی عمده‌ای را بر عهده گرفت.

*اتهامات حجاریان در جریان فتنه‌ی 88*

نماینده دادستان تهران در توضیح اتهامات حجاریان در قالب کیفر خواست انفرادی گفت: حجاریان دو بار با جان کین مغز متفکر انگلیسی که مرتبط با نهاد MI6 سرویس جاسوسی انگلیس است، ملاقات داشته است.

جان کین در سال 1994 میلادی پروژه جامعه مدنی ایران در لندن را پایه‌گذاری کرد و از موثرترین عوامل در لندن بوده که ماموریت‌های خارجی زیادی نیز داشته است.

حجاریان همچنین با یورگن هابرماس مشهورترین نظریه پرداز نافرمانی مدنی، ارتباط داشته و با بنیاد سوروس که از طراحان انقلاب مخملی است، نیز مرتبط بوده است.

متن کیفر خواست انفرادی سعید حجاریان که توسط سپهری، نماینده دادستان، در دادگاه قرائت شد حکایت از این داشت که از جمله اتهامات حجاریان، اقدام علیه امنیت کشور به وسیله تحریک مردم، ایجاد شبهه جعل و تقلب در انتخابات و مشارکت در تهیه و تدوین سند تعاملات راهبردی و تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی است.

نماینده دادستان در جلسه دادگاه گفت: ارتباط با عوامل بیگانه علیه امنیت کشور و ترغیب و تشویق اقشار جوان و دانشجو علیه انتخابات، تخریب دولت قانونی به وسیله سخنرانی‌های مکتوب و همکاری با B.B.C، توهین و اهانت به مسئولان نظام به ویژه مقام‌معظم‌رهبری از دیگر اتهامات سعید حجاریان است.

نماینده دادستان ، مکان دستگیری حجاریان را تهران یاد کرد و دلایل اتهامات را گزارش و تحقیقات قرارگاه ثار الله، اقاریر به ارتکاب این بزه‌ها بیان کرد.

سپهری افزود: براساس گزارش معاونت اطلاعات قرارگاه ثارالله حجاریان از موثرترین افراد برای انجام اعمال غیر متعارف و تخریب و تحریق اموال عمومی است. انتشار نامه‌های جعلی با هدف ایجاد جعل و شبهه در انتخابات و تهمت‌های کذب به نهادهای نظام از جمله شورای نگهبان و به کار بردن الفاظ زشت و رکیک علیه نهادها و نظام از دیگر دلایل اتهامات وی است.

*حجاریان و جدایی دین از سیاست*

حجاریان در پاسخ به این سوال که آیا موافق جدایی دین از سیاست است می‌گوید: من بین دو حوزه دین و ایدئولوژی تمایز قائل هستم و معتقدم  اسقاط حکومت ایدئولوژیک از اوجب واجبات است.

حجاریان می‌افزاید: چون حکومت دینی لاجرم به سمت ایدئولوژی سوق پیدا می‌کند در نتیجه بعضی متفكرین كه به كلی قائل به جدایی نهاد دین از نهاد دولت هستند، از تبعات ناگزیر دولت دینی در عصر جدید كه منتهی به دولتی ایدئولوژیك می‌شود، نگرانند.

در نظر حجاریان آن چیزی که مسلم است دولت دینی در عصر جدید به سمت ایدئولوژی سوق پیدا می‌کند و اسقاط چنین دولتی نیز از اوجب واجبات است و هر چند با الفاظ بازی کنیم، نمی‌توانیم از این حقیقت چشم پوشی کنیم که حجاریان قبل از آن چیزی که عده‌ای آن را دگردیسی می‌نامند به جدایی دین از سیاست معتقد بوده است، هر چند بخواهیم حکومت دینی را با حکومت ایدئولوژیک متمایز سازیم که اگر چه این دو با هم تفاوت‌های بنیادین دارند ولی در نظر حجاریان بین این دو ارتباطی است لازم و ملزومی.

*فشار از پائین چانه زنی از بالا!*

حجاریان همچنان پس از تجربیات خشونت زای دوران 8 ساله دوم خرداد، سیاست را «ستیز و سازش» معرفی کرده و تاکید می‏کند: هنوز هم به استراتژی فشار از پایین چانه زنی در بالا اعتقاد دارم. ولی این تز حجاریان، به اذعان شکوری راد، عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت، هیچگاه به برنامه عملیاتی اصلاح‌طلبان و جبهه مشارکت تبدیل نشد.

*حجاریان پس از انتخابات ؛ نقش حجاریان در فتنه 88 و ادعای تقلّب*

سعید حجاریان از جمله افرادی است که در جریان انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری نقش بسزایی ایفا کرد و به خاطر همین نقش اثر گذار و در عین حال مخرب بود که بعد از انتخابات و در جریان مبارزه بی‌امان سرویس‌های امنیتی کشور با اصحاب فتنه دستگیر و برای مدتی زندانی شد .در ادامه به نقش حجاریان در این پروسه می‌پردازیم:

دروغ‌پردازی، سیاه‌نمایی و تخریب علیه دولت

سعید حجاریان همانند دیگر اصلاح‌طلبان مشی تخریب دستاوردهای دولت نهم را پیش گرفته بود، باید اصولگرایان در مرعی و منظر مردم تخریب شوند تا زمینه برای پیروزی نامزد مورد نظر اصلاح‌طلبان فراهم شود.

حجاریان 26خرداد 1387، در گفت و گو با عبدی می‌گوید: مردم منتظر هستند كه فشارهای معیشتی كمتر شود اما هر روز با افزایش آن مواجه هستند. نهایتا هم فشار معیشتی است كه مردم را وامی دارد تا بپرسند چه می‌شود؟ از طرف دیگر دولت هم پیشتر وعده‌هایی را داده بود كه هنوز محقق نشده و نوعی حرمان و حسرت را دامن زده است. بخشی هم به احساس نا امنی مربوط می‌شود. مردم از آینده خود هیچ تصویری ندارند و احساس ناامنی می‌كنند. در واقع به قول فرنگی‌ها اكنون "سیستم غارت" وجود دارد. وقتی فرد در معرض غارت قرار می‌گیرد، به دنبال یك مامن می‌گردد. اینجاست كه شرایط برای ظهور یك مستبد فاشیست مهیا می‌شود. البته دولت كنونی نه توان تامین امنیت را دارد و نه توان كنترل تورم را. وضعیت كنونی ما حاكم شدن نوعی هرج و مرج است. اوضاع حسین قلی‌خانی است.

سیستم غارت، مستبد فاشیست، هرج و مرج و سیستم حسین قلی خانی !

به راستی هدف حجاریان از گزینش این الفاظ برای تحلیل اوضاع روز چیست‌؟ جز این که می‌خواهد با تخریب دولت وقت مردم را از آینده وحشت‌زده کند و زمینه را برای گزینش مورد نظر اصلاح‌طلبان فراهم سازد؟!

وی در این گفتگو حامیان گفتمان دولت نهم را که در آن زمان بسیجی‌ها و حزب اللهی‌ها و نیز مستضعفان جامعه تشکیل می‌دادند لمپن پرولتاریا نامیده و می‌گوید: مقدار زیادی از پول نفت خرج سوبسید شده است. اوضاع امروز ما شبیه شرایط بعد از انقلاب 1905 روسیه است كه نخست‌وزیر نظام تزاری اصلاحات ارضی اعلام كرد و با این اقدام طبقه متوسط را به نفع طبقه پایین قربانی كرد. سیاست‌های این دولت هم این است كه تا می‌تواند حاشیه را برای خود داشته باشد و طبقه متوسط را قربانی این سیاست كند. در جامعه طبقه‌ای داریم به نام "لمپن پرولتاریا". اینها حاشیه‌نشین‌ها و اقشاری هستند كه هنوز ماقبل جامعه صنعتی زندگی می‌كنند. دولت تلاش دارد تا این طبقات را با خود همراه داشته باشد چراكه تصور می‌كند در نهایت هم همین طبقات از موجودیت او دفاع خواهند كرد.

وی انتخابات را محلی می‌داند که با ساختار سیاسی تسویه حساب کند، از این رو است که حجاریان وضعیت به وجود آمده در دوران انتخابات را اینگونه تحلیل می‌کند: تباهی‌ها به دایره ریخته شده است!

از این رو است که وی از انتخابات با عنوان انقلاب یاد می‌کند که جامعه را به هم خواهد ریخت: انتخابات معمولا جامعه را به هم می‌زند. همچون کف‌گیری که دیگ آرام همه را زیر و رو کرده و بسیاری از چیزهایی که تا قبل از آن دیده نمی‌شد به صحنه آورده و در معرض دید مردم قرار می‌دهد. از این جهت شاید بتوان انتخابات را رقیقه‌ای از انقلابات فرض کرد.

حجاریان تحلیل خود را این گونه ادامه می‌دهد: در هر حال در این انتخابات نیز بسیاری از لوش‌لجن‌ها از کف مرداب به سطح آمده‌اند و مردم دیده‌اند که پشت صحنه چه خبر است.

البته سیاه‌نمایی حجاریان علیه دولت وقت به روزهای منتهی به انتخابات 88 خلاصه نمی‌شود. وی اردیبهشت ماه سال 86 در عین ناباوری می‌گوید : دولت را مردم انتخاب نکرده‌اند!

در حالی که همگان و حتی دولت اصلاحات به عنوان مجری انتخابات بر این امر صحه می‌گذاشتند که دولت وقت – دولت احمدی نژاد - توسط مردم انتخاب شده است و مشروعیت مردمی دارد؛

*نفی ادعای تقلب*

سعید حجاریان در گفتگویی که در تابستان سال 1392 با خبرگزاری تسنیم داشت با رد ادعای تقلب در انتخابات ریاست جمهوری سال 1388 اظهار داشت: در انتخابات 88 آنچه از صندوق‌های رأی بیرون آمد نام احمدی‌نژاد بود و تقلبی در صندوق‌های رأی صورت نگرفت.

وی اینبار با رد ادعای تقلب و تخلف، واقعه اتفاق افتاده در انتخابات 88 را «تدلیس سیستماتیک» نامید.

# 🔬قتل‌های زنجیره‌ای

در این بخش به قضيه قتل‌هاي زنجيره‌اي، عاملان و طراحان، كشته‌شدگان و قضيه سعيد امامي، بيوگرافي و ... در مورد او و اينكه آيا واقعا در مورد قتل‌هاي زنجيره‌اي دست داشت و اينكه چگونه فوت كرد؟

با توجه به اينكه این سوال از چند قسمت تشكيل شده, پاسخ سوال را در چند بخش مورد بررسي قرار مي‌دهيم :

الف: ماجراي قتل‌هاي زنجيره‌اي ؛

ماجراي قتل‌هاي زنجيره‌اي در اواخر آبان ماه سال 1377 و به دنبال قتل داريوش فروهر و همسرش آغاز شد و متعاقب آن سه قتل ديگر صورت گرفت كه اذهان عمومي را متوجه خود ساخت و اين حادثه در محافل رسانه‌اي به قتل‌هاي زنجيره‌اي موسوم شد بدنبال آن رياست‌جمهوري‌وقت ( آقاي خاتمي ) دستورتشكيل كميته ويژه‌اي را با حضور وزير اطلاعات و كشور صادر نمود تا اين حادثه را مورد بررسي قرار دهند اين كميته پس از بررسي‌هاي تخصصي با صدور اعلاميه‌اي برخي نتايج تحقيقات خود از جمله اقدامات صورت گرفته ,سر نخهاي بدست آمده ,افراد دستگير شده و...را به اطلاع عموم رساند(روزنامه‌جمهوري‌اسلامي77/10/23)

با شناسايي عوامل اين حركت مشخص شد تعداد معدودي از عناصر خود سر وزارت اطلاعات در آن نقش داشته‌اند و وزارت اطلاعات با شهامت و صداقت اين مسأله را با صدور اعلاميه‌اي به اطلاع عموم مردم رساند در بخشي از اين اعلاميه چنين آمده است وزارت اطلاعات با همكاري كميته ويژه تحقيق موفق گرديد شبكه مزبور را شناسائي ,دستگير و تحت پيگرد قانوني قرار دهد و با كمال تاسف معدودي از همكاران مسئوليت ناشناس، كج انديش و خود سر اين وزارت كه آلت دست عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بيگانگان دست به اين اعمال جنايتكارانه زدند (روزنامه‌جمهوري‌اسلامي 77/10/16)  
در اينكه انگيزه اين افراد از ارتكاب چنين جنايتي چه بوده است اظهار نظرهاي متفاوتي مطرح شده است اما آنچه داراي اهميت است اين نكته است كه اقدام اين افراد با هر انگيزه‌اي كه صورت گرفته باشد نظام را با چالشي جدي روبرو ساخت كه اگر درايت و تيزبيني مقام‌معظم‌رهبري و هوشياري وزارت اطلاعات و نيروهاي امنيتي نبود، معلوم نبود كه چه صدمات جبران‌ناپذيري متوجه كشور مي‌شد.

ب: ديدگاه مقام معظم رهبري در باره قتل‌هاي زنجيره‌اي

مقام معظم رهبري در واكنش به اين جريان و در راستاي مديريت بحران پديد آمده، ضمن محكوم نمودن اين حادثه زشت چند اقدام مناسب را انجام دادند:

-1 دستور پيگيري و برخورد قاطع و هوشيارانه با عاملان اين حادثه به رئيس جمهوري و مسولان وزارت اطلاعات

2 -حمايت از مجموعه وزارت اطلاعات و ايجاد دلگرمي و تقويت روحيه در ميان آنان؛

در شرايطي كه موج گستره تبليغات منفي عليه اين وزارتخانه به دليل حادثه پيش آمده از سوي رسانه‌هاي بيگانه و برخي از مطبوعات داخلي براه افتاده بود كه زمينه دلسردي و تضعيف روحيه اين مجموعه را فراهم مي‌ساخت و اين همان هدفي بود كه دشمنان نظام جمهوري اسلامي به دنبال آن بودند. مقام معظم رهبري با حمايت از مجموعه وزارت اطلاعات و جداسازي عناصر خودسر اين مجموعه با افراد متعهد و خدمتگذار نظام توطئه دشمن را خنثي نمودند ايشان در بخشي از سخنراني مهمي كه در اوج درگيري‌ها و منازعات و اتهامات بي‌اساس، ايراد نمودند كه در فرونشاندن آن التهاب‌هاي گدازنده بسيار موثر بود فرمودند:  
"عده‌ايي در صددند از وزارت اطلاعات انتقام بگيرند و حالا بهانه‌جوئي برايشان شده است، مسئولان وزارت اطلاعات ما همين مديراني كه اغلب‌شان حالا هم هستند اين‌ها بزرگ‌ترين خدمات را به اين كشور كردند ... اگر اين عناصر اطلاعات نبودند اگر اين مجموعه نبود، شما خيال مي‌كنيد كه اين انقلاب جان سالم به در مي‌برد؟ ... حالا يك اتفاقي افتاده است و چند نفر در آن‌ها جرمي را مرتكب شده‌اند، براي خاطر آن‌ها، عده‌اي مي‌خواهند از اصل وزارت انتقام بگيرند، عليه وزارت اطلاعات، تبليغات مي‌كنند و حرف مي‌زنند اين كمال بي‌انصافي است، اين ظلم مسلم است. من به مسئولان وزارت اطلاعات، به مديران، به معاونان، به وزير، به مديراني كه در سراسر كشورند، عرض مي‌كنم كه عزيزان همان‌طور كه در پيام رئيس‌جمهور محترم هم بود و من واقعا از آن پيام خوشوقت شدم, مبادا روحيه‌تان را از دست بدهيد؛ سنگرهايتان را محكم حفظ كنيد و از اين ملت دفاع نماييد. امروز جنگ دشمن با ما، جنگ تبليغاتي است تا در زير لواي فتنه تبليغات بيايند جنگ اطلاعاتي و امنيتي كنند و باز موج ترور راه بيندازند ... ". (روزنامه جمهوري اسلامي، 20 دي سال 1377؛ سخنراني مقام معظم رهبري در نماز جمعه 19 دي سال 1377)

3 - تبيين و تشريع اهداف دشمن از اين حادثه و تنوير افكار عمومي؛

مقام معظم رهبري اين واقعه را توطئه‌اي پيچيده ارزيابي كردند كه از سوي دشمنان انقلاب اسلامي طراحي و به واسطه چهره‌هاي داخلي به اجرا گذاشته شد. در نگاه مقام‌معظم‌رهبري اين توطئه با هدف ايجاد فتنه بين جناح‌هاي سياسي و ضربه‌زدن به ستون فقرات امنيت ملي يعني وزارت اطلاعات صورت پذيرفت.  
ايشان در اين باره فرمودند: " با توجه به تجربه خودم در زمينه‌هاي گوناگون اداره كشور در طول اين بيست و چند سال و آشنايي با جريان‌هاي سياسي داخلي و خارجي من نمي‌توانم باور و قبول كنم كه اين قتل‌هايي كه اتفاق افتاد، بدون يك سناريوي خارجي باشد، چنين چيزي ممكن نيست. اين قتل‌ها به ضرر ملت ايران بود، به ضرر دولت بود، به ضرر حكومت بود. يك گروه داخلي كه جزء اطلاعات هم باشند، هر چه هم حالا فرض كنيد كه متعصب باشند و بناي اين كار را داشته باشند، در سطوحي از وزارت اطلاعات كه اهل تحليلند، امكان ندارد دست به چنين قتل‌هايي بزنند اين افرادي كه كشته شدند، بعضي‌ها را ما از نزديك مي‌شناختيم، اين‌ها كساني نبودند كه يك نظام، اگر بخواهد اهل اين حرف‌ها باشد، سراغ اين‌ها برود اگر نظام جمهوري اسلامي اهل دشمن كشي است چرا سراغ فروهر برود؟ مرحوم فروهر قبل از انقلاب دوست ما بود اول انقلاب همكار ما بود، بعد از پديد آمدن اين فتنه‌ها سال 60 دشمن ما شد؛ اما دشمن بي‌خطر و بي‌ضرر ... حالا شما فكر كنيد كسي كه مثل فروهر را مي‌كشد آيا اين فرد مي‌تواند دوست نظام باشد؟ چنين چيزي معقول نيست من اين را باور نمي‌كنم.  
آشنايي من با مسائل اين بيست‌ساله و قبل از اين در دوران انقلاب، آشنايي با اشخاص، آشنايي با جريانات سياسي، آشنايي با توطئه‌هاي گوناگوني كه از اطراف دنيا هميشه در جريانش بوده‌ايم، اجازه نمي‌دهد كه من باور كنم كه اين كار عناصري است كه اين‌ها با نظام مساله‌اي ندارند و نمي‌خواهند عليه نظام كار كنند بعضي از اين دو، سه نفر نويسنده‌اي هم كه متاسفانه در اين حادثه كشته شدند اسم‌شان را بنده هم نشنيده بودم ... افرادي كه مردم اين‌ها را نمي‌شناسند، مردم از كتاب‌ها و نوشته‌ها و آثار فكري اينها هيچ خبري ندارند و كسي از اينها حرفي نمي‌شنود، برد تبليغي ندارند. آن دستي كه به فكر مي‌افتد بيايد اين‌ها را تصفيه كند و به قتل برساند مگر مي‌تواند بيگانه نباشد و تابع يك نمايشنامه از پيش طراحي شده‌اي نباشد؟"

(روزنامه‌جمهوري‌اسلامي، 20 دي سال 1377؛ سخنراني مقام‌معظم‌رهبري در نماز جمعه 19 دي سال 1377)

همچنين رهبري انقلاب در جلسه ديدار با دانشجويان دانشگاه اميركبير 22 اسفند 1379 به مسئله قتل‌هاي زنجيره‌اي پرداختند:

من در همان ابتدا كه راجع به اين مسئله پرجنجال و واقعاً مضر بحث كردم همين اظهارنظر را كردم. الان هم جز اين اعتقادي ندارم. من دلم نمي‌خواهد كه اين بحث را دوباره زنده كنم چون اين بحث براي كشور خيلي ضرر داشت. حادثه‌اي اتفاق افتاده بود. بايد دستگاه اطلاعاتي و دستگاه قضايي اين مسئله را حل مي‌كردند. اما كشاندن آن به افكار عمومي، هيجان‌هاي كاذب درست كردن و اظهارنظرهاي غيرواقعي و بعضاً صددرصد دروغ از اطراف و اكناف، فضاي بسيار بدي درست كرد. بنابراين، من هيچ خشنود نيستم كه اين بحث‌ها مجدداً مطرح بشوند.  
خوشبختانه كار دادگاه هم تمام شد و اين بحث‌ها خاتمه پيدا كرد. ليكن چون سئوال شده عرض مي‌كنم. من باز هم اعتقادم همان چيزي است كه گفتم. ببينيد، اين مسئله جنبه‌هاي مختلفي دارد. يك جنبه جنبه جنايي مسئله است. چند نفر وابسته به يك تشكيلات دولتي رفته‌‎اند و تعدادي را به قتل رسانده‌اند. اين كار يك جنايت است و از اين جنبه بايد به آن رسيدگي شود. كه اين دادگاهي هم كه تشكيل شد مطرح كرد كه من فقط از جنبه جنايي به اين مسئله رسيدگي مي‌كنم، از جنبه ديگر رسيدگي نمي‌كنم. يعني، صلاحيت اين دادگاه همين اندازه بود و رسيدگي هم كرد. از طرف ديگر وقتي ما نگاه مي‌كنيم، مي‌بينيم كه اين قاتل‌ها نسبت به آن مقتول‌ها هيچ دشمني و كينه شخصي و تزاحم منافعي نداشتند كه بگوئيم با آن‌ها بد بودند و به همين دليل آن‌ها را كشته‌اند.  
از طرف ديگر، مگر آن افراد از لحاظ سياسي براي كشور بسيار مضر و خطرناك بودند تا فرض كنيم كه اين افراد براي دفاع از نظام رفتند و آن‌ها را كشتند؟ اين‌طور نبود. من در خطبه نماز جمعه گفتم كه يكي از اين مقتولان [داريوش فروهر] دوست قديمي دوران مبارزات و همكار دوره بعد از انقلاب اسلامي و در اين اواخر هم دشمن بي‌ضرر ما بود. او از مخالفاني بود كه واقعاً كم‌ترين ضرري براي نظام نداشت. بنابراين، اين‌طور نبود كه ما فرض كنيم يك انگيزه طرفدارانه از نظام موجب شد كه اين‌ها بروند و فلان كسي را كه هيچ ضرري براي نظام نداشت بكشند. از طرفي، سنگيني اين كار براي نظام خيلي زياد بود. يعني، يك حالت ناامني و بي‌اطميناني ايجاد كرده بود. از همه بدتر، مورد تهاجم قرار گرفتن و زير سئوال رفتن دستگاه امنيتي كشور بود.  
در اينجا يك ذهن عادي، ولو هيچ قرينه‌اي هم وجود نداشته باشد، به‌طور طبيعي چه چيزي بنظرش مي‌رسد؟ آيا غير از اين است كه دستي مي‌خواهد دستگاه اطلاعاتي را خراب و نظام را بدنام كند و حالت ناامني به وجود بياورد و تهمت فشار بر مخالفان نظام را در دنيا و عليه جمهوري اسلامي شايع كند؟ هر ذهن ساده‌اي به اين نكته پي مي‌برد. البته، بنده در اين زمينه قرائن زيادي هم داشتم. فقط اين نكته نبود. اعتراف‌هايي هم كه بعداً كردند اين را ثابت كرد.

اگر رسيدگي امنيتي دقيقي بشود و محاكمه دقيقي صورت گيرد، هيچ بعيد ندانيد كه در اين زمينه قرائن و شواهد روشنگري پيدا شود و در معرض ديد قرار گيرد. منتها، اين دادگاهي كه تشكيل شد فقط از جنبه جنايي به اين مسئله رسيدگي كرد. (دانشگاه اسلامي و رسالت دانشجوي مسلمان، جلد ششم: مجموعه سخنراني‌هاي مقام معظم رهبري پيرامون دانشگاه و دانشجو در سال 1379، نهاد نمايندگي مقام معظم رهبري در دانشگاه‌ها، چاپ اوّل، پائيز 1380،)

ج: سعيد امامي

وزارت اطلاعات با صدور اطلاعيه‌اي اعلام كرد : « وزارت اطلاعات با همكاري كميته ويژه تحقيق موفق گرديد شبكه مزبور را شناسائي، دستگير و تحت تعقيب و پيگرد قانوني قرار دهد و با كمال تأسف معدودي از همكاران مسؤليت ناشناس، كج انديش و خودسر اين وزارت كه آلت‌دست عوامل پنهان قرارگرفته و در جهت مطامع بيگانگان دست به اين اعمال جنايتكارانه زدند».( روزنامه‌جمهوري‌اسلامي 16دي 1377)

رئيس سازمان قضائي نيروهاي مسلح در گفتگو با ايرنا گفت: عاملان اصلي با توجه به تحقيقات انجام گرفته مصطفي‌كاظمي، مهرداد عليخاني، خسرو براتي و سعيد امامي هستند كه سعيد امامي نقش هدايت و برنامه‌ريزي اين توطئه را بر عهده داشته است. ‌ (روزنامه كيهان 31 خرداد 1378(  
از جمله افرادي كه در رابطه با اين قتلها دستگير شد آقاي سعيد امامي بود كه از اعضاي وزارت اطلاعات بود و بعد از تحقيقات به عمل آمده روشن شد كه با همدستي برخي از عناصر خود سر ديگر اين وزارتخانه به چنين اقدامي دست زدند.  
در جريان رسيدگي به پرونده قتلها سعيد امامي در زندان خودكشي كرد كه رئيس سازمان قضائي نيروهاي مسلح در اين رابطه اظهار داشت: با وجود مراقبت‌هاي ويژه‌اي كه از سعيد امامي يكي از عوامل اصلي و محوري اين قتل‌ها به عمل آمد وي در زمان استحمام در بازداشتگاه با خوردن داروي نظافت خودكشي كرد كه بلافاصله به بيمارستان منتقل شد ولي تلاش‌هاي پزشكي براي نجات وي مؤثر واقع نشد البته با توجه به مدارك موجود و اعتراف صريح سعيد امامي، وي هيچ‌گونه راه فراري نداشت و اگر با اين اتهامات به دادگاه مي‌رفت حكم او اعدام بود.

-روزنامه كيهان 31خرداد -

1378 متهم ديگر پرونده نيز محكوم به اعدام شدند كه البته با توجه به رضايت خانواده مقتولان به حبس ابد تبديل شد.(روزنامه‌كيهان 5 بهمن 1378)

# 🔬انقلاب فرهنگی دهه‌ی 60 و تعطیلی دانشگاه چند ساله دانشگاه

انقلاب فرهنگی، مولود سال‌های اوایل پیروزی انقلاب اسلامی است که با فرمان رهبر کبیر انقلاب امام خمینی و در پاسخ به اوضاع خاص فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه ایران در سال 1359 ش به وقوع پیوست. عوامل و چگونگی این رخداد مهم، در تاریخ فرهنگی و سیاسی کشورمان، مبحثی است که مورد بحث و کنکاش ما قرار گرفته است.

فروردین 59 است؛ دانشگاه‌ها در تسخیر و تسلط نیروهای ضدانقلاب قرار گرفته؛ چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق (منافقین)، دانشگاه‌ها را تبدیل به دژی تسخیرناپذیر کرده‌اند و در دفاتر گروه‌های دانشجویی، انواع سلاح‌های جنگی یافت می‌شود. دانشجویان هوادار سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، دانشگاه‌ها را سنگربندی کرده‌اند؛ اما موضوع مهم‌تر، دگرگونی جوانانی است که پای به دانشگاه می‌گذارند. ورود به دانشگاه، مترادف با داخل شدن در مرکز هیاهو و تبلیغات سیاسی گروه‌های سیاسی - نظامی است؛ گروه‌هایی که جز شعارها و تحلیل‌های عاطفی و احساسی، چیزی برای عرضه ندارند.

در حقیقت، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی (به ویژه دانشگاه تهران)، به ستاد مرکزی فعالیت و تغذیه فکری و تبلیغاتی گروه‌های معاند تبدیل شده بود و این موضوعی نبود که بر رهبران انقلاب پوشیده بماند. در یکی از جلسات شورای انقلاب، دکتر بهشتی گفت: «گروه‌های مخالف مسیر انقلاب، ممکن است از تجمع در دانشگاه‌ها و مدارس، در جهت اهداف خود، بهره‌برداری کنند و طبعاً باید پیش‌بینی لازم در این امر را داشت».

بنی‌صدر که عمق قضیه را درک نمی‌کرد، در پاسخ گفت: اگر دانشگاه تعطیل شود، عملاً در دست چپی‌ها قرار می‌گیرد. سپس قطب‌زاده چنین گفت: چپی ها، طرح وسیعی را برای دانشگاه‌ها و مدارس دارند و می‌خواهند در هفته اول شروع سال درسی، همه را به اعتصاب و شورش بکشانند.

حجة الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی گفت: جلوی شلوغی دانشگاه ها را می‌توان گرفت؛ فقط کافی است عده زیادی از بچه مسلمان‌ها تهران باشند؛ آن گاه، از انقلاب، دفاع خواهند کرد.

اکثریت اعضای شورای انقلاب، اعتقاد داشتند که دانشگاه، کاملاً در دست گروهک ها قرار گرفته و وضع، به مرحله خطرناکی رسیده است. هاشمی مستقیماً به سراغ نظر اصلی خود، یعنی جلوگیری فوری از آشوب‌ها و اصلاح ساختاری دانشگاه رفته، گفت: آنها شلوغ کنند... آن وقت، جلوی مردم، آنها را تخطئه می‌کنیم. جلوگیری از کار گروهک‌ها، کاملاً ممکن است؛ می‌شود از شلوغی جلوگیری کرد؛ ما هم که از خشونت نمی‌ترسیم. امروز شروع شود، بهتر از سه ماه دیگر است.

درگیری‌های پراکنده در دانشگاه، در طول سال‌های 58 و 59 ادامه داشت؛ هر چند نقطه آغاز ماجرای انقلاب فرهنگی، در دانشگاه تبریز رخ داد؛ جایی که در بیست و ششم فروردین 59، حجة‌الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی در تالار اجتماعات دانشکده پزشکی حضور یافت. او برای دانشجویان، مبحثی ایدئولوژیک را درباره مبانی فکری اسلامی مطرح کرد؛ و اهداف و بنیادهای انقلاب اسلامی را تشریح نمود؛ اما به ناگاه، گروهی از دانشجویان هوادار مجاهدین و کمونیست‌ها، به طرح مسائلی در مخالفت با سخنان هاشمی و انتقاد از انقلاب پرداخته، با سر دادن شعارهایی، جلسه را به تشنج کشیدند. درگیری دانشجویان انجمن اسلامی و زد و خورد آنان، باعث شکسته شدن درهای تالار سخنرانی شد و هاشمی مجبور شد که سخنرانی خود را قطع کند و از تالار اجتماعات، خارج شود. این برخورد تعرض‌آمیز، دامنه وسیعی داشت؛ نخست روحانیون و مردم تبریز آن را محکوم کردند و حتی بخشی از بازار تبریز در اعتراض به این درگیری، تعطیل شد.

موج انتقادات و مخالفت با گروهک‌ها در دانشگاه تبریز و خارج از آن ادامه یافت و راهپیمایی‌هایی اعتراض‌آمیز صورت پذیرفت. طی روزهای بعد، وضع در دانشگاه تبریز دگرگون شد و ساختمان مرکزی دانشگاه تبریز، توسط انجمن اسلامی دانشجویان، تصرف شد. متصرفان، طی اعلامیه‌ای ضمن اعتراض به وقایع اخیر، خواستار تصفیه و پاک‌سازی دانشگاه شدند. مردم تبریز نیز از این خواسته‌ها حمایت کردند و در نتیجه، کلاس‌های دانشگاه تعطیل شد.

دکتر باهنر، عضو شورای انقلاب، ضمن گفت وگویی با اعلام حمایت از متصرفان گفت: ".... دانشجویان اسلامی در برابر این رفتار ضدآزادی و ضدنظم که گروه های مخالف به وجود آورده بودند، تظاهرات و اقدام به گرفتن دانشگاه کرده اند".

دکتر باهنر در زمینه تعطیلی دانشگاه‌ها اظهار داشت: "زمزمه‌هایی بوده مبنی بر این که گروه های اسلامی دانشگاه‌ها معتقدند که دانشگاه‌ها باید متناسب با نیازهای انقلاب اسلامی تغییر کند و نظام تازه‌ای در آن جا پیاده شود. در این مدت، تغییر چشمگیری در سیستم دانشگاه‌ها داده نشده و این هدف را به دنبال پیام امام، تعقیب می‌کنند و هدف این است که نظام دانشگاه‌ها را مطابق با انقلاب اسلامی عوض کنند".

واقعیتی که باهنر به طور ملایم و در لفافه بیان کرد، در واقع، امر مهم‌تری بود که با جرقه درگیری در سخنرانی هاشمی رفسنجانی در دانشگاه تبریز، آغاز شده بود. مقارن با تحولات دانشگاه تبریز، دانشگاه علم و صنعت نیز از سوی انجمن اسلامی دانشجویان اشغال شد و درگیری‌هایی در پی این اشغال، به وقوع پیوست. سنگین‌ترین درگیری‌ها در دانشگاه تربیت معلم رخ داد. این درگیری‌ها، منجر به کشته شدن فردی به نام پرویز ستاری شد. تحقیقات، چریک‌های فدایی خلق را مسئول این قتل معرفی می‌کرد.

در روزهای بعد، مسئله دانشگاه، بُعد ملی به خود گرفت. پس از آن، به تصویب شورای انقلاب و تأیید امام خمینی، قرار شد تمام دانشگاه‌های کشور از 15 خرداد تعطیل شوند تا به وضع آنها رسیدگی شود؛ هر چند درگیری‌ها اجازه آرامش تا 15 خرداد را نداد.

در مهم‌ترین بخش اطلاعیه شورای انقلاب، چنین آمده بود:"ستادهای عملیاتی گروه‌های گوناگون، دفترهای فعالیت و نظایر اینها که در دانشگاه‌ها، دانشکده‌ها و موءسسات آموزش عالی مستقر شده‌اند، در ظرف سه روز، از صبح شنبه تا پایان روز دوشنبه، برچیده شوند؛ چنانچه تا پایان این مهلت، تأسیسات مذکور برچیده نشوند، شورای انقلاب مصمم است که همه با هم، یعنی رئیس جمهور و اعضای شورا مردم را فرا خوانند و همراه مردم در دانشگاه حاضر شوند و این کانون‌های اختلاف را برچینند".

این بیانیه، تعیین تکلیف نهایی دانشگاه‌ها بود. غالب دانشگاه‌ها، مراکز و مدارس آموزش عالی، در ظرف دو روز به تصرف انجمن‌های اسلامی دانشجویان درآمد و در همان روزهای پایان فروردین، بیش از 30 مرکز مهم دانشگاهی با درگیری‌های محدود یا شدید، تسخیر شد. شدیدترین درگیری‌ها در دانشگاه های شیراز و مشهد روی داد؛ اما در نهایت، کار یکسره شد .بعدها معلوم شد که قلب فعالیت‌های مجاهدین، چریک‌ها و سایر گروه‌ها در این دو شهر، در دانشگاه بوده است.

اشغال دانشگاه‌ها از سوی دانشجویان مسلمان، فقط عکس‌العملی در برابر اشغالگران کمونیست و سایر مخالفان انقلاب بود. شاید اگر شرایط دموکراتیک و امکانات بسیار زیادی که در ابتدای انقلاب، در اختیار گروه‌های مختلف قرار گرفته بود، مورد سوء استفاده قرار نمی‌گرفت و دانشگاه به مرکز برنامه‌ریزی و سربازگیری آشوب گران بدل نمی‌شد، هیچگاه، کار به خشونت نمی‌کشید. بررسی اخبار و اطلاعات اسناد مربوط به دانشگاه، نشان می‌دهد که در آن زمان، هیچ چاره‌ای جز برچیدن بساط نیروهای مخالف و توطئه‌گر وجود نداشت؛ به ویژه آن که پس از تعطیلی دانشگاه‌ها، مشخص شد که تعداد زیادی اسلحه و مهمات نیز در برخی از این مراکز، گردآوری و انبار شده بود.

تسخیر دانشگاه‌ها، در واقع، آغاز جنبشی بود که به " انقلاب فرهنگی " موسوم شد. ارزیابی نتایج علمی و فرهنگی این جنبش از منظر سیاسی و عملی، نشان می‌دهد که این کار در جهت حفظ ثبات و بنیادهای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، بسیار ضروری بود.

با روشن شدن وضعیت دانشگاه‌ها، اظهارنظرها و ارائه تحلیل درباره وضعیت دانشگاه‌ها، شروع شد. جنبش مسلمانان مبارز ضمن انتقاد از نحوه اشغال دانشگاه‌ها، در بیانیه‌ای اعلام کرد:" اقدامات اخیر در دانشگاه‌ها، در جهت یک انقلاب مکتبی، سیر نخواهد کرد".

حزب جمهوری اسلامی نیز اطلاعیه‌ای در تأیید عمل دانشجویان صادر کرد که در آن آمده بود: "نظام دانشگاهی ما باید فرهنگ‌های وابسته حاکم بر محیط فعلی دانشگاه‌ها و وابستگان به این فرهنگ را از دانشگاه‌ها ریشه کن کند. در پی رهنمودهای امام، بار دیگر، دانشجویان مسلمان دانشگاه‌ها به پا خاستند تا با یاری توده‌های روشن بین و بیدار امت، برقراری این نظام اسلامی را در دانشگاه‌ها، به مستضعفان جهان بشارت دهند و برماست که چون همیشه، به یاری‌شان بشتابیم".

جنبش انقلابی مردم ایران (جاما) به رهبری دکتر سامی، حمله به دانشگاه‌ها را محکوم کرد. از سوی دیگر، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جامعه روحانیت مبارز، از انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها حمایت کردند.

در میان اعضای دفتر تحکیم وحدت، در حمایت یا عدم حمایت از اشغال دانشگاه از سوی دانشجویان مسلمان، اختلاف نظر وجود داشت. دکتر محمود احمدی نژاد و مرتضی مبلغ، از حامیان انقلاب فرهنگی بودند؛ اما دانشجویان مستقر در سفارت آمریکا با نحوه انقلاب فرهنگی مخالف بودند.

مجاهدین خلق نیز با انتشار اعلامیه‌ای، به پا کردن آشوب، هرج و مرج و جنجال در محیط‌های آموزشی را ریختن آب به آسیاب دشمن و امپریالیسم خواندند. مجاهدین، بدون اشاره به نقش خود در تشنجات دانشگاهی، مسئله عراق و درگیری با امپریالیسم را مطرح کرده، درگیری‌های دانشگاه‌ها را مخالف وحدت و ضربه‌ای به کشور، در شرایط بحرانی خواندند. همچنین این سازمان، تصرف‌کنندگان را فتنه‌جو و فرصت‌طلب معرفی کرد. در کنار مجاهدین، تمام گروه‌های کمونیستی و چپ نیز حمله به دانشگاه‌ها را توطئه رژیم و یورش به پایگاه‌های مترقی و انقلابی و تحکیم استبداد و دیکتاتوری فاشیستی معرفی نمودند.

پس از اعلام نظر و تبلیغات گسترده در جهت حمایت یا محکومیت اشغال دانشگاه‌ها توسط انجمن‌های اسلامی و تخلیه دانشگاه‌ها از ستادها و دفاتر گروهک‌ها، امام خمینی به ابراز نظر پرداخت و صریحاً از جریانات تصفیه در دانشگاه، حمایت کرد. وی ضمن محکوم ساختن توطئه‌هایی که در دانشگاه سامان می‌یافت، فرمود: «ما از حمله نظامی نمی‌ترسیم؛ از دانشگاه استعماری می‌ترسیم». آخرین حرکت تاریخی در امور مربوط به دانشگاه‌ها، با فرمان مهم امام خمینی مبنی بر تشکیل "شورای انقلاب فرهنگی"محقق شد. این شورا موظف بود تا زمینه‌های تحول و اسلامی شدن دانشگاه‌ها را ایجاد کند. نتیجه فعالیت‌های این شورا، می‌بایست برای همیشه، مشکل سیاسی دانشگاه‌ها را از میان بردارد تا دانشگاه‌ها، مراکزی برای توطئه گروهک‌ها و دانشجویان، ابزاری در دست گروه‌های فرصت‌طلب نباشند.

در این فرمان، نخستین اعضای شورای انقلاب فرهنگی تعیین شدند. این افراد عبارت بودند از: حجة الاسلام ربانی املشی، دکتر محمد جواد باهنر، جلال الدین فارسی، شمس آل احمد، دکتر حسن حبیبی، دکتر عبدالکریم سروش و دکتر علی شریعتمداری.

# 🔬انجمن حجتیه

**انجمن حجتيه و عقايدشان**

مقدمه:

در زمان پهلوي بالاخص پهلوي دوم، بهائيت رشد بسيار داشت و فرصتي پيدا كرد تا جمعيت خود را سه برابر كند و در دستگاه دولتي و شاه نفوذ فراوان بكند. رييس راديو تلويزيون وقت دكتر شاه قلي، وزير بهداري، وزير آموزش و پرورش و... هويدا نخست وزير و بسياري ديگر بهايي بودند و به سفارش اربابان و شاه در همة امور دخالت داشتند.   
در ميان ملت، روحانيت و مذهبيون كشور به مقابله با بهائيت پرداختند از جمله آقاي فلسفي (خطيب معروف) با اجازه حضرت آيت‌الله‌بروجردي عليه بهائيت شروع به سخنراني مي‌كند و حتي از راديو پخش مي‌شود (سخنراني ايشان چنان تأثير مي‌گذارد كه تيمسار باتمانقليچ رييس ستاد ارتش كلنگي را بر روي شانه‌اش گذاشت و به سوي مركز بهائيت در تهران حركت كرد و آن جا را تصرف و سپس تخريب كرد.

علماء نيز از جمله امام خميني(ره)، پس از فوت آيت‌الله‌بروجردي به صورت فعال از سال 1340 شمسي با مشاركت فعال در اعتراض عليه لايحه انجمن ولايتي و ايالتي در صحنه حضور پيدا كرد و در مواقع مختلف براي آگاهي دادن مردم عليه بهائيان اقدام نمودند.

از ديگر معترضين بهائيت در كشور، مرحوم شيخ محمود (ذاكر زاده) تولايي معروف به شيخ محمود حلبي بود. او از اعضاي فعال انجمن تبليغات اسلامي مشهد بود و مأموريت يافت دربارة فرقه بهائيت تحقيق كند. ايشان در سال 1335 اقدام به تشكيل انجمن خيريه حجتيه مهدويه كرد و برخي دو علت براي تأسيس آن عنوان كرده اند:

1- دوست و همكار حلبي به نام سيد عباس علوي كه همراه او مأمور براي تحقيق در مورد بهائيت مورد شده بود، جذب بهائيت شده و از مبلغان آنان گشت؛

2- مرحوم حلبي در سال 32 مدعي بود كه امام زمان ـ عليه‌السّلام ـ به او امر فرمودند كه گروهي را براي مبارزه با بهائيت تشكيل بدهد. ‌  
هدف از تشكيل انجمن اصلي‌ترين و عمده‌ترين هدف، فعاليت‌هاي فرهنگي براي پيشگيري از تبليغ و ترويج بهائيت و منزوي نمودن بهائيان در جامعه و دعوت به دين مبين اسلام بود.

كارگردانان انجمن

الف. شيخ محمود ذاكر زادة تولايي معروف به شيخ محمود حلبي؛ ب. سيد رضا آل رسول؛ ج. سيد محمد حسين عصار؛ د. سيد حسين سجادي؛ هـ . غلام حسين حاج محمد تقي تاجر.   
عمده ترين نيروهاي انجمن معلمان و افراد باسواد بودند به علت حساسيت رژيم شاه، روحانيون كمي در اين انجمن حضور داشتند و يا اين كه چون مرحوم حلبي مخالف سرسخت فلسفه بود اعضاي انجمن را از غير روحاني انتخاب مي كرد.

انجمن از بعد تشكيلات ،تمام دوره‌هاي آموزشي خود را كه شامل 4 دوره مقدماتي و يك دوره نهايي مي‌شد بر مبناي بهائيت برنامه‌ريزي كرده بود.

[1] - تاريخچه تشكيل بهائيه و بابيه؛

[2]. - قائميه و رد اشكالات در مورد حضرت مهدي (عج)؛

[3]. - خاتميت و رد اشكالات در مورد خاتميت دين اسلام؛

[4]. - ردّيه بر اصول 12 گانه بهائيه و به اصطلاح خودشان منشور بهائيت. در پايان هم دوره‌اي ويژه مدرسين بود.

*افكار و عقايد انجمن*

1- با توجه به تبصره 2 از ماده دوم كه در سال 1335 تدوين و تصويب شد به هيچ وجه انجمن در امور سياسي مداخله نخواهد داشت چون كه دخالت در سياست زيبنده پيشوايان ديني نيست.   
2- مرحوم حلبي تأكيد مي‌كرد كه دشمن اصلي اسلام بهائيت است. و امروز تكليف شرعي و ديني همه ما آن است كه با بهائيت مبارزه كنيم.   
 -3 قبل از امام زمان (عج) هر پرچمي كه بلند شود در ضلالت است و به شكست مي‌انجامد (تمسك به روايات رأيت) بايد منتظر بود تا خود حضرت بيايند.   
 -4 تشكيل حكومت خالص در زمان امام مهدي (عج) است: استناد به روايت امام‌صادق‌ـ‌عليه‌السّلام ـ كه مي‌فرمايد: "ما خرج و لا يخرج منا اهل البيت الي قيام قائمنا احد ليدفع ظلما او ينعش حقا الا اصطلمة البلية و كان قيامه زيادة في مكر و هنا و شيعتنا".   
-5 بايد گناه و ستم و معصيت به اوج خود برسد تا زمينه قيام آن حضرت فراهم شود و حضرت بيايند.   
6 - جهاد در دوران غيبت معنا ندارد، گفتار مرحوم حلبي: شيعه مي‌گويد در عصر غيبت امام زمان (عج) جهاد نيست چرا و پاسخ مي‌دهد چون كه حاكم اسلامي بايد معصوم باشد مصداق پيدا نكرده است.   
7 - تقيه را در مقابل مبارزه قرار مي‌دادند و معتقد بودند كه مبارزه هدر دادن نيروهاست.  
8 - در عصر غيبت تمام مسئوليتها و وظايف يك انسان مسلمان، انتظار است و نديدن امام معصوم از بزرگترين مصيبت‌هاست .   
9 - بهايي‌ها وجود امام زمان (عج) را منكرند، انجمني‌ها آثار وجودي حضرت را نفي مي‌كنند.

10 -يكي ديگر از برخوردها و روش هاي انجمن كه پس از پيروزي انقلاب و حتي هم اكنون به آن دامن مي زنند بحث اختلاف شيعه و سني است.  
-11 فلسفه را نوعي بدعت و ورود فلسفه يونان را به اسلام از طرح هاي استعماري مي دانند.  
-12. هر گونه مبارزه با استعمار و استبداد نه تنها سودي ندارد بلكه مايه نيرومندي وپيشرفت بهائيها خواهد و پيوسته اين انديشه را پراكنده مي ساختند كه مبارزه با زورمندان و قدرت هاي جهاني ويژه حضرت مهدي (عج) است و قرآن با صداي رسا اعلام مي دارد كه خود را به دست خويش هلاك نكنيد. و لا تلقوا بايديكم الي التهلكه.   
13 -خود را از علما و فقها، اسلام شناستر، آگاه تر، عالم تر و دلسوزتر براي اسلام مي دانستند.  
-14 رهبر و ولي و حاكم جامعه فقط بايد معصوم باشد، عدالت تنها كافي نيست، عصمت هم مي خواهد.  
-16 اصول سه گانه:

1. خودداري از تعرض به شاه؛

2. خودداري از تعرض به آمريكا و اسراييل؛

3. خودداري از تعرض به مسايل سياسي.

*روش برخورد شاه با انجمن*

حكومت از آنها حمايت مي‌كرد زيرا از يك سو كاري به سياست نداشتند و خطري براي رژيم به حساب نمي‌آمدند و از طرفي نيز مي‌توانستند بستري براي مبارزه با رشد كمونيسم باشند.  
مرحوم حلبي مي‌گفت شاه از همه سلاطين قبلي با عفت‌تر است و در سال 1357 كه مردم فوج فوج در خون خويش غوطه‌ور بودند انگشتري را كه روي سطح آن نوشته بود يدالله فوق ايديهم براي سلامت شاه ارسال كرد.

*امام و انجمن حجتيه*

امام خميني(ره) در خواست اجازه مصرف سهم امام را در انجمن در 28 ديماه 1349 برابر شعبان 1390 مي‌دهند ولي در سال 1351 اين اجازه را لغو مي‌كند. و امام پس از انقلاب آيت‌الله‌خزعلي كه براي تهيه گزارش و تكميل اطلاعات خودشان درباره انجمن به امام مراجعه كرد و امام ايشان را براي نظارت جهت تهيه گزارش بر اين گروه تعيين كردند تا انجمن را زير نظر گرفته و گزارش فعاليت‌هاي آن را به امام تقديم نمايد. انجمن نيز اقدام به چاپ و تكثير سخنراني‌هاي آيت‌الله‌خزعلي در تأييد خود نموده و كوشيد وانمود كند كه امام و نماينده ايشان هوادار انجمن است و امام اين نظارت را در 12 رمضان 60 شمسي لغو مي‌كند و به آقاي خزعلي مي‌فرمايند شما ديگر در رابطه با آنها ارتباطي نداشته باشيد.

*و امّا جواب از عقايد انجمن حجتيه*

1 - عدم مداخله در امور سياسي:   
دخالت نكردن در سياست به اين معنا بود كه در مقابل شاه و رژيم او ساكت باشد و در حالي كه امام تقيه را حرام كرده بودند.   
2- بزرگ نمايي بهائيت و تكليف فقط مبارزه با بهائيت است:   
علت قوت و پرورش بهائيت، شاه و رژيم اسراييل و آمريكا بود اگر شاه از بين مي رفت بهائيت هم از بين مي رفت، پس بايد مبارزه با شاه مي شد تا با رفت علت، معلول هم از بين برود.   
3- قبل از امام زمان (عج) هر پرچمي بلند شود در ضلالت است و به شكست مي انجامد مراد پرچمي است كه به نام امام مهدي و با ادعاي مهدويت برپا گردد نه هر پرچمي كه براي برطرف كردن ظلم و جور برپا شود.   
4- بايد گناه و ستم و معصيت زياد بشود تا امام زمان (عج) بيايد   
امام در پيام خودشان فرمودند يك دسته ديگر هم كه تزشان اين است كه بگذاريد كه معصيت زياد شود تا حضرت صاحب بيايد حضرت صاحب مگر براي چه چيزي مي آيد، حضرت صاحب مي آيد معصيت را بردارد ما معصيت كنيم كه او بيايد اين اعوجاجات را برداريد، اين دسته بندي ها را براي خاطر خدا اگر مسلمان هستيد و براي كشورتان اگر ملي هستيد، اين دسته بندهاي را برداريد. در اين موجي كه الان اين ملت را به پيش مي برد در اين موج خودتان را وارد كنيد و برخلاف اين موج حركت نكنيد كه دست و پايتان خواهد شكست (پيام امام در 26 تيرماه 1362).   
5 - جهاد در دوران غيبت معنا ندارد   
اولاً كه قيامها در زمان شاه، دفاع از اسلام بوده است و ثانياً دليل آنها بر عدم جهاد اين بود كه مي گفتند رهبر معصوم نبوده و مصداق حاكم اسلامي وجود ندارد. در جواب بايد گفته شود كه خود امامان هم نايب داشتند و وكالت در امور را به بعضي از امنا و فقها سپرده بودند و در دوران غيبت امام معصوم امور را به فقها سپرده شده است.   
6- تقيه را در مقابل مبارزه قرار دادن و گفتن اين كه مبارزه، هدر دادن نيروهاست   
امام راحل مي فرمايد: و الله گنهكار است كسي كه ساكت بنشيند.   
7- تمام مسئوليت و وظيفه يك انسان انتظار است و نديدن امام بزرگترين گناه است تمام وظيفه يك انسان عمل به تكليف است و تكليف در هر زمان فرق مي كند و امام زمان (عج) از ما انجام وظيفه را مي خواهد و ديدن آن حضرت تكليف نيست.   
8- جدايي دين از سياست   
امام راحل فرمود: ديانت ما عين سياست ماست، دين بدون سياست كه معنا ندارد يعني فقط از ما يك نماز و روزه را خواستند شيوه امامان معصوم هم و دخالت در امور اجتماعي و رهبري جامعه را به عهده داشتن اين سياست است پس ائمه ـ عليهم السّلام ـ هم دين و سياست را با هم عمل مي كردند و در سال 1362، 26 تيرماه امام راحل در پيامي كه يك دسته ديگر هم تزشان اين است كه بگذاريد كه معصيت زياد بشود تا حضرت صاحب بيايد حضرت صاحب مگر براي وحي مي آيد، حضرت صاحب مي آيد كه معصيت را بردارد ما معصيت كنيم كه او بيايد اين اعوجات را برداريد اين دسته بندي ها را به خاطر خدا اگر مسلميد و براي كشورتان اگر ملي هستيد اين دسته بندي ها را برداريد در اين موج كه الآن اين ملت به پيش مي برد در اين موج خودتان را وارد كنيد و برخلاف اين موج حركت نكنيد كه دست و پايتان خواهد شكست.   
و پس از اين بود كه با پيام مرحوم حلبي جلسات انجمن حجتيه تعطيل اعلام شد. در ضمن بايد گفت كه انجمن كه قبل از انقلاب تز جدايي دين از سياست را مي زد پس از انقلاب رو به پُست هاي كليدي آورد كه مورد مخالفت شديد روشنفكران قرار گرفت و پس از انقلاب بسياري از اسناد را در مركز ساواك كه به ضرر خودشان بود از بين بردند.   
ما بايد به اين نكته توجه داشته باشيم كه خط و تز و فكر انجمن خراب بود و عده اي از آقايان به خاطر اعتقاد به وجود امام زمان(عج) شايد چند روزي هم با آنها همكاري مي كردند ولي بعد از اين كه مخالفت انجمن و امام را ديدند از انجمن جدا شدند.   
با عرض معذرت اين خلاصه و گوشه‌اي از فعاليت انجمن حجتيه بود در صورت علاقه بيشتر لطفا به كتب و منابع زير رجوع كنيد:   
1. در شناخت حزب قاعدين، عماد الدين باقي.   
2. نهضت امام خميني، سيد حميد روحاني، ج 3.   
3. چشم براه مهدي، نوشته گروهي از محققين، نشر دفتر تبليغات اسلامي قم.   
4. در جستجوي قائم مجيد پور طباطبايي.   
5. مجله پگاه، شماره هاي 71، 72 و 73، آبان 1381.   
6. روزنامه اعتماد، دوشنبه 6 آبان 1381.

# 🔬سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

شکل گیری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

پس از کودتای 28 مرداد سال 32 و قیام 15 خرداد 42، شیوه های برخورد مسالمت آمیز و اصلاحی با حکومت پهلوی در بین بعضی از نیروهای سیاسی، به شیوه های براندازی و مبارزه مسلحانه تبدیل شد . بعنوان شاخص می توان به انشعاب سازمان مجاهدین خلق اشاره کرد . اندیشه مارکسیستی و التقاطی حاکم بر این سازمان، مورد پذیرش نیروهای مبارز مذهبی نبود، از این رو اختلافاتی در میان نیروهای سازمان درگرفت و پس از اختلافات، گروههای مختلفی شکل گرفتند، که می توان به برخی از این گروهها اشاره کرد.

1. گروه منصورون: از سال 1349 چند هسته مبارزاتی در شهرهای اهواز، خرمشهر و دزفول تشکیل شد. پس از بروز اختلاف در سازمان مجاهدین خلق در سال 54، این هسته ها با هم متحد شدند و گروه منصورون را تشکیل دادند. از جمله بنیانگذاران این گروه، شهید غلامحسین صفاتی دزفولی، آقایان محسن رضایی، ذوالقدر و شمخانی می باشند .
2. گروه امت واحده: بنیانگذار این گروه، بهزاد نبوی بود که از نیروهای ارشد آموزش سازمان مجاهدین خلق محسوب می شد . وی پس از اعلام تغییر ایدئولوژی سازمان در سال 54، به تدریج ارتباط خود را با آن سازمان قطع کرد و در اوایل سال 55 سازمان مسلح جدیدی را مخفیانه بنیان نهاد که بعدها امت واحده نام گرفت. آقایان محمد سلامتی، محسن مخملباف، فریدون وردی‌نژاد، و . . . از اعضای مشهور این سازمان می باشند .این گروه فعالیت خود را در زندان متمرکز کرده بود . آقای محمد سلامتی می‌گوید: گروه امت واحده از نیروهای داخل زندان بودند که من، آقای مهندس نبوی و تعداد دیگری از برادران که در داخل زندان بودند، تشکیل داده بودیم.
3. از جمله گروههای جدید، می‌توان به گروههایی چون موحدین، فلاح، بدر، توحیدی صف و توحیدی خلق اشاره کرد .

گروههای هفتگانه فوق، در عین پراکنده بودن و عدم ارتباط تشکیلاتی مستمر، در ایران و خارج از کشور فعالیت می‌کردند . آنها خواسته‌های مشترکی داشتند که عمده ترین این خواسته‌ها عبارت از موارد زیر بود:

1 - تشکیل حکومت اسلامی

-2 رهبری امام خمینی رحمه‌الله

-3 مبارزه مسلحانه

1. مخالفت با سازمان مجاهدین خلق، به دلیل تغییر ایدئولوژی

حضرت امام خمینی رحمه الله در اواخر مهرماه سال 57 مسئله وحدت گروههای مبارز را مطرح فرمودند. بر این اساس شهید مطهری رحمه الله، شهید مطهری محمد منتظری رحمه الله و آقای جلال‌الدین‌فارسی و تعدادی از یاران و اطرافیان امام، نظر معظم‌له را به گروهها انتقال دادند، تا زمینه گفتگو و اتحاد هموار گردد. سرانجام در هفتم تیر 58، هفت گروه مورد بحث با صدور بیانیه‌ای با نام جدید " سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی " اعلام موجودیت کردند. سران این سازمان، بیشترین نیروی خود را صرف فعالیتهای نظامی و سیاسی می‌کردند و از جمله در شکل‌گیری نهادهایی چون " کمیته انقلاب اسلامی " و " سپاه پاسداران " نقش قابل ملاحظه‌ای داشتند و در دولت شهید رجایی، دو عضو برجسته این سازمان بعنوان وزیر کار و سخنگوی دولت انجام وظیفه کردند.

*ایجاد اختلاف*

در واپسین روزهای اتحاد، گروههای هفتگانه، جرقه اختلافات زده شد . آقای آرمین می‌گوید: ضرورتهای موجود در سالهای اولیه انقلاب و سرعت تحولات، امکان انجام بحث و گفتگو را از ما گرفت . به همین دلیل پس از گذشت 2 - 3 سال از انقلاب که با مسائل جدیدی روبرو شدیم .. وقتی ما با شرایط جدید روبرو شدیم، آن وحدت و اشتراکات قبلی که در واقع یک وحدت مقطعی بود، نمی توانست پاسخگوی نیازهای این دوره باشد . در نتیجه اختلاف در سازمان پدید آمد . (4)

بروز اختلاف در بین اعضای سازمان، کار را به جایی کشاند که از حضرت امام رحمه الله در خواست کردند نماینده ای از سوی خود در آن سازمان معین کند . پس از طرح و تصویب این پیشنهاد در بین اعضای شورای مرکزی و ارسال آن خدمت امام رحمه الله و موافقت معظم له، آیت الله راستی کاشانی بعنوان نماینده امام رحمه الله در آن سازمان انتخاب شدند .

بعد از مدت کوتاهی با وجود نماینده امام در سازمان، اختلاف بین اعضاء ادامه یافت، اما این بار اختلاف بر سر نماینده امام رحمه الله بود . بعد از مدتی کشمکش درباره ایشان، سرانجام اعضای سازمان در 13 مهر 60 خدمت حضرت امام رحمه الله شرفیاب شدند و بدون اطلاع قبلی و هماهنگی، دو خواسته زیر را مطرح کردند:

*تقاضای تلویحی تعویض نماینده امام*

تقاضای تعیین دو نماینده از سوی امام خمینی، در سازمان که یکی نماینده ایشان در امور سیاسی و دیگری نماینده در مسائل فقهی باشد . حضرت امام‌رحمه‌الله در جواب چنین فرمودند: " خیر، من آقای راستی را عوض نمی‌کنم; تا ایشان اعراض نکرده باشند عوض نمی‌کنم . نگفته‌اند که من وقت ندارم. ایشان مرد فاضل و مهذبی هستند، پس می‌گویم شما هم بگوئید ایشان فعال‌تر برخورد کنند ."

بعد از این قضیه، نغمه‌های جدید و کشمکشهای چپ و راست در سازمان افزایش پیدا کرد. و اطلاعیه‌هایی به این مضمون پیرامون نماینده امام رحمه‌الله صادر کردند و درخواست می‌کردند که ایشان کارهای فقهی را پیگیری کند و مسائل سیاسی به دیگری محول شود. کار به جایی رسید که آیت‌الله‌راستی‌کاشانی در 18 فروردین 61 از امام‌رحمه‌الله کسب تکلیف کردند . و حضرت امام‌رحمه‌الله فرمودند:" حتما خود شما باید باشید. صلاح نیست غیر از شما، خود شما باشید; چون به امور سازمان آشنا هستید‌. به کارتان ادامه دهید . . . تا ببینیم با اینها چه باید کرد ."

پیرو پیام حضرت امام‌رحمه‌الله، نماینده امام در سازمان، افرادی را انتخاب کرده و با ایجاد یک شورا تشکیل جلسه داد، اما یک روز بعد جریان چپ سازمان اطلاعیه ای با عنوان «شورای هماهنگی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی‌» صادر کرد و در آن، امر نماینده امام‌رحمه‌الله را لازم‌الاتباع ندانست. آنان خواستار ملاقات با امام شدند، اما موفق به این دیدار نگردیدند . با بالا گرفتن اختلاف و کشمکشهای درون سازمان، آیت‌الله‌موسوی‌اردبیلی از طرف امام‌رحمه‌الله مامور شد، نقطه نظرات آنها را خدمت امام‌رحمه‌الله ابلاغ کند. در پی این ماموریت، شایعه‌ای مبنی بر انتخاب آیت‌الله‌موسوی‌اردبیلی و حذف آیت‌الله‌راستی‌کاشانی در سازمان شکل گرفت و بعد از پخش شایعه، آیت‌الله‌موسوی‌اردبیلی اعلام کرد: " من هیچ گونه دخالت یا نظارت و یا مشورت در امور جاری سازمان ندارم، قبلا چیزی که به من محول شده بود را انجام دادم و بس ."

در نهایت آقای مهندس نبوی، چهره شاخص این سازمان، در حاشیه ملاقات ستاد بسیج اقتصادی با حضرت امام‌رحمه‌الله مسئله سازمان را مطرح نموده و از امام‌رحمه‌الله کسب تکلیف کرد و امام‌رحمه‌الله همچون گذشته فرمودند: "من به هیچ وجه آقای راستی را عوض نمی کنم . بروید با ایشان مسئله را حل کنید".

عده‌ای از نیروهای فعال این سازمان بنا به توصیه نماینده امام‌رحمه‌الله مبنی بر ارجحیت کار حکومت اسلامی بر کار تشکیلاتی، از سازمان استعفاء کردند و به عضویت سپاه درآمدند‌. از چهره های شاخص این سازمان، آقایان عبدالله ذوالقدر، حسین زیبایی‌نژاد و محسن رضایی را می‌توان نام برد‌. در مقابل، جریان چپ سازمان هواداران خود را از نهادها فراخوانده و خواهان استعفای آنها از نهادها و عضویت در سازمان گردید‌. افرادی چون بهزاد نبوی، مصطفی تاج‌زاده، مرتضی الویری و هاشم آغاجری از این دسته بودند.

آقای سلامتی درباره این دوران چنین می‌گوید: "وقتی اختلاف میان اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی رشد یافت، همانطور که در حزب جمهوری اسلامی رشد پیدا کرد، به مرحله‌ای رسید که همکاری میان اعضاء مشکل شده بود; لذا در سال 61 جناح چپ سازمان استعفا کردند و بقیه که در سازمان ماندند با آقای راستی کاشانی راه را ادامه دادند، اما فعالیتشان فقط سیاسی بود ".

*انحلال سازمان*

با توجه به زمان جنگ و شرایط حساس آن، چراغ سازمان رو به خاموشی نهاد و سرانجام آیت‌الله‌راستی در مهرماه سال 1365 از محضر امام‌رحمه‌الله، استعفای خویش و انحلال سازمان را درخواست کرد و با قبول استعفاء وی و انحلال سازمان از طرف امام (6 روز بعد از درخواست آیت الله راستی، 29 محرم 1407)، عملا فعالیت سازمان تعطیل شد.

*سازماندهی مجدد*

پراکندگی نیروهای سازمان موجب از دست رفتن ارتباط آنها نشد. آرمین در این باره می‌گوید: "ما ارتباط دوستانه خودمان را حفظ کردیم، هر هفته و یا دو هفته یکبار دور هم جمع می‌شدیم، اخبار را رد و بدل می‌کردیم و اوضاع و شرایط را تحلیل می‌کردیم. مدتها به همین شکل سپری شد ".

آنان در سال 70 مجددا به فکر سازماندهی نیروها افتادند. از این رو آقایان: بهزاد نبوی، محمد سلامتی و برخی از همفکران آنان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را بنیان نهادند. سازمانی که در دهه هفتاد حیات مجدد یافت، با آنچه در دهه شصت وجود داشت اختلافاتی ماهوی و بنیادین داشت . محمد سلامتی می‌گوید: "تجربه آن سازمان موجب گشت در تشکیل سازمان فعلی بر اشتراکات فکری و تدوین مواضع تاکید ویژه‌ای داشته باشیم".

*تغییر عقیده و دیدگاه*

تغییر عقیده و بازگشت از ایدئولوژی قبلی در سخنان دیروز و امروز نیروهای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی کاملا مشهود است.

*دیدگاه دیروزی:*

محسن آرمین: حکومت اسلامی مشروعیت خود را از مقام ولایت فقیه که در راس آن است کسب می‌کند و مسئولیت همه امور با فقیه ولی و امامی است که اقامه حکم می‌کند؛ لذا ولایت امور بدست اوست . البته امام جامعه می‌تواند بعضی از امور را با حفظ حق ولایت به افراد دیگر تفویض نماید .[[1]](#footnote-1)

بهزاد نبوی: مسئولیت همه امور با فقیه ولی و امامی است که اقامه حکم می‌کند، لذا ولایت امور به دست اوست .[[2]](#footnote-2)

در جای دیگر می‌گوید: در حال حاضر با پذیرش ولایت فقیه باید در تمامی زمینه‌ها رساله‌ای زندگی کنیم .[[3]](#footnote-3)

دیدگاه امروزی:

محمد سلامتی: اساسا قرار نیست در جامعه ما ولی فقیه به جای همه فکر کند و راه حل ارائه کند . لازمه چنین اعتقادی آن است که نهادهای دولتی و غیردولتی هیچگاه فعال نشوند; زیرا در صورت فعال شدن، عرصه را بر روی فقیه تنگ می کنند .[[4]](#footnote-4)

آرمین: تبعیت از ولایت فقیه و رهبری در عمل است و شما باید در عمل تابع باشید . ممکن است شما درباره مسائل سیاسی - اجتماعی یک تحلیل داشته باشید، اما رهبری تحلیل دیگری داشته باشد .[[5]](#footnote-5)

در جای دیگر می‌گوید: قطعا ولی فقیه بدون رای مردم ولی فقیه نیست.[[6]](#footnote-6)

بهزاد نبوی: آن ولایت مطلقه ای را که امام می فرمودند، استنباط ما این است که اختیارات حکومت اسلامی را مطرح کردند و نه اختیارات یک شخص واحد را .[[7]](#footnote-7)

هاشم آغاجری: امروز فکر کردن در قالب مدیریت فردی خیلی کهنه شده یعنی اگر فکر کنیم در هزاره سوم میلادی یک فردی می تواند بنا به هر دلیلی یک جامعه را اداره بکند و رهبرش باشد و راه نشان دهد، اصلا چنین تلقی‌ای نادرست و نامتعارف با واقع است .[[8]](#footnote-8)

هاشم آغاجری در مراسم تجلیل از کدیور می‌گوید: دین در حکومتهای دینی، نه تنها افیون توده‌هاست آنچنانکه مارکس گفته است، بلکه من می‌افزایم علاوه بر آن افیون حکومتها هم هست.[[9]](#footnote-9)

طیف چپ سازمان که خود را سینه چاک انحصاری امام انگاشته و گروه مقابل را حامی قرائت تنگ نظرانه از حدود و اختیارات ولایت فقیه و پیرو ولایت مقیده فقیه معرفی می کرد، در قرائت امروز خود از ولایت فقیه دست به اجتهاد نوینی زده است .

بهزاد نبوی در هیات دولت با ادعای نخبگی در عرصه سیاست، فرمان تاریخی امام در محکومیت سلمان رشدی را برنتابید و با لحنی عتاب‌آلود فرمان تاریخی امام را زیر سؤال برد و آن را مغایر اهداف و فعالیتهای اقتصادی و سرمایه گذاری تلقی کرد و سپس شکوه کرد که چرا با وی و دیگر زبدگان وادی سیاست هیچ مشورتی در این مورد به انجام نرسیده است .

در اکثر جهات می‌توان برگشت عقیده را در این سازمان مشاهده کرد، مثلا درباره رابطه با آمریکا، در گذشته نه چندان دور بر زشتی ذلت در برابر این قدرت غارتگر سرپوش نمی‌گذاشتند‌. در بیانیه این سازمان درباره نظم نوین جهانی، نهایت خشم نسبت به آمریکا نشان داده شده است. در آن دوران آقای سلامتی می‌گوید: «رابطه با آمریکا استقلال ما را تهدید می‌کند.[[10]](#footnote-10)

اما امروز اعضای این سازمان نه تنها چنین اعتقادی ندارند، بلکه از تئوریسینهای رابطه با آمریکا می‌باشند و معتقدند که عده‌ای، از شعار مرگ بر آمریکا برای مقابله با مردم سوء استفاده می‌کنند.[[11]](#footnote-11)

و بر همین اساس بهزاد نبوی شعار مرگ بر آمریکا را در تعارض با عادی‌سازی رابطه با آمریکا و سیاستهای تنش زدایی تلقی می‌کند و با افتخار تمام می‌گوید: والله من اعتقادی به مرگ بر آمریکا ندارم.[[12]](#footnote-12)

چگونه باورپذیر است که اعضای یک سازمان، در مدت کوتاه عمر انقلاب اسلامی ایران، اینگونه تغییر عقیده داده و جو را برای مردم، بویژه برای قشر جوان، ناسالم جلوه دهند و مردم را بر علیه مرجعیت سوق دهند؟ آغاجری که خود روزی از جمله دانشجویان پیرو خط امام بود و حضوری فعال در تسخیر لانه جاسوسی آمریکا داشت و از فعالان و شکنجه‌شده‌های قبل از انقلاب بود، امروز در محیطی علمی جرات جسارت به مرجعیت جهان شیعه به خود می‌دهد و تقلید از مرجعیت را کاری ناپسند، بلکه کار میمون می‌داند .

در پایان این نوشتار دست به دعا برمی‌داریم و از خداوند متعال می‌خواهیم تا انقلاب عزیز اسلامی و جوانان و آینده‌سازان این انقلاب را از شر بدخواهان محافظت فرماید و ما را در بیدارگری نسبت به حیله‌های دشمنان اسلام و انقلاب یاری فرماید .

# 🔬**C:\Users\Lenovo\Desktop\صفحات اینترنتی\15.png**سازمان مجاهدین خلق ( منافقین )

**نگاهی به تاریخچه سازمان مجاهدین خلق (منافقین)**

سازمان مجاهدین خلق ایران با استراتژی مبارزه مسلحانه در شهریور ۱۳۴۴ به وسیله سه تن از دانشجویان پیشین دانشگاه تهران به نامهای محمد حنیف نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع زادگان که فعالیتهای جبهه ملی و نهضت آزادی آنان را قانع نکرده بود، برای براندازی رژیم شاهنشاهی بنیانگذاری شد.   
بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق بلافاصله پس از تاسیس، دست به اقدام علنی نزدند تا هم بتوانند مبانی فکری و ایدئولوژیک خود را تدوین کنند و نیز به کادر خود، آموزش عمیق فکری و عقیدتی بدهند.  
موسسین سازمان مجاهدین خلق پس از گفت‌وگوهای اولیه، شناسایی و جذب نیروها و تشکیل سلول‌های کوچکی در قزوین، تبریز، مشهد، اصفهان ، شیراز، کرمانشاه ، کرمان و بانه در سال ۱۳۴۷با تشکیل کمیته مرکزی به بررسی روستاها و چگونگی امکان فعالیت سیاسی و مبارزاتی در آنجا، برنامه‌های آموزشی و چگونگی تشکیل خانه‌های تیمی پرداختند.  
در طی سال ۱۳۴۷ پس از تکمیل مطالعات به این نتیجه رسیدند که با اجرای برنامه اصلاحات ارضی امکان آغاز مبارزه در روستاها فراهم نیست و شهرها برای انجام عملیات مناسب‌تر هستند. از این رو کمیته مرکزی با افزایش تعداد نیروهای خود نسبت به تشکیل گروه‌های فنی، اطلاعات، تبلیغات، تدارکات، تسلیحات و الکترونیک پرداخت و زمینه را برای تدارک مبارزه مسلحانه آماده کرد. تعلیم فنون ورزشی کشتی و جودو، رانندگی با خودرو و موتورسیکلت و سایر آموزشهای عمومی در برنامه کار قرار گرفت. از طرف دیگر با برقراری ارتباط با دفتر نمایندگی سازمان آزادیبخش فلسطین در دوبی نسبت به اعزام اعضای سازمان به پایگاه‌های الفتح برای کسب آموزش‌های نظامی اقدام شد.  
در خرداد ۱۳۴۹ یک گروه سه نفره با تهیه شناسنامه و گذرنامه جعلی از طریق دوبی به لبنان رفتند. متعاقب آن ۶ نفر دیگر با همین روش به دوبی رفتند تا از آنجا به اردوگاه‌های چریکی الفتح در لبنان بروند; اما پلیس دوبی آن ۶ نفر را به گمان اینکه قاچاقچی هستند دستگیر و به زندان انداخت و قصد داشت آنان را به تهران بازگرداند و به مقام‌های انتظامی ایران تحویل دهد.مجاهدین خلق وقتی از این موضوع باخبر شدند و نتوانستند اعضای زندانی را آزاد کنند، طرح ربودن هواپیما را ریختند. سه نفر از اعضای سازمان به عنوان مسافر سوار هواپیما شدند و پس ازحرکت، مسیر هواپیما را به طرف بغداد منحرف کردند. بعد از ورود به بغداد مقامهای عراقی به آنان ظنین شدند و با اعمال شکنجه سعی کردند تا هویت اصلی آنان را بفهمند. سرانجام با میانجیگری مقام‌های فلسطینی، مجاهدین موفق شدند خود را به پایگاه فلسطینی‌ها در اردن برسانند ساواک یک سال بعد، از هویت هواپیماربایان و تشکیل یک گروه چریکی آگاه شد; اما هنوز اطلاع دقیقی از چگونگی این سازمان نداشت . متعاقب این جریان ، سازمان مجاهدین ،۱۰ نفر دیگر را از تهران به اردن فرستاد تا در اردوگاه‌های الفتح آموزش نظامی ببینند. روند اعزام به اردوگاه‌های نظامی افراد تا سال ۱۳۵۷ ادامه داشت.  
به لحاظ عملیاتی پس از واقعه سیاهکل توسط فدائیان خلق، مجاهدین خلق وادار به شتاب در اجرای عملیات نظامی شدند تا آنان متوجه شوند در پیشقراولی نبرد مسلحانه تنها نیستند. از این رو عملیات خود را از مرداد ۱۳۵۰ برای قطع سیستم اصلی برق سراسری و برهم زدن جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی طراحی کردند.  
در طی سالهای ۱۳۵۱-۱۳۵۴ سازمان مجاهدین دست به یک سلسله کارهایی در جهت مبارزه با رژیم شاه زد. در اردیبهشت ۱۳۵۱، یک هفته پس از اعدام اولین گروه از مجاهدین، به یک پاسگاه پلیس در تهران حمله کردند. سپس دفتر مجله " این هفته " را که به اشاعه فرهنگ غرب و تخریب روحیه خلق متهم شده بود، منفجر کردند. همچنین در بهار ۱۳۵۱ به مناسبت بازدید نیکسون، رئیس جمهوری آمریکا از ایران، در دفتر اداره اطلاعات آمریکا، انجمن ایران وآمریکا، دفاتر پپسی کولا، جنرال موتور، شرکت نفت دریایی و هتل اینترنشنال ، بمبهایی را منفجرکردند. اتومبیل ژنرال هارولد پرایس، رئیس هیات مستشاری آمریکا را در ایران به گلوله بستند;اما موفق به کشتن او نشدند. همچنین بمبی را در آرامگاه رضاشاه منفجر کردند. در ۱۲ مرداد۱۳۵۱ به نشانه اعتراض به ورود ملک حسین، پادشاه اردن به ایران یک بمب در سفارت اردن منفجر کردند.  
بعد از اعلام " بیانیه تغییر مواضع " در سال ۱۳۵۴، شکافی عظیم در میان اعضای سازمان مجاهدین ایجاد شد. اکثریت مجاهدین به مارکسیسم رو آوردند و اقلیتی از آنها تحت عنوان مجاهدین مسلمان به اصول مذهبی پافشاری کردند. البته جدایی و انشعاب مجاهدین، ناگهانی و غیرقابل انتظار نبود، زیرا کسانی نظیر تقی شهرام و بهرام آرام چنین مباحث ایدئولوژیکی را مطرح و بر روی آن پافشاری می‌کردند. بسیاری از کسانی که به مارکسیسم گرویدند، از افراد مسلمان متعصب و معتقد به اصول توحید بودند; مانند روحانی و حق‌شناس که در تیم ایدئولوژی اصلی و اولیه عضویت داشتند یا پوران بازرگان، همسر حنیف نژاد، که از معتقدین به مذهب بود.  
سرخوردگی مجاهدین از پشتیبانی روحانیون از آنان ، ناتوانی جذب روشنفکران جدید که گرایش به مذهب نداشتند و نیز شتاب در عضوگیری و اطاعت کورکورانه از کادر رهبری سازمان که به مارکسیسم روآورده بودند، از جمله دلایل گرایش به مارکسیسم ذکر شده است.  
پس از اعلامیه مواضع ایدئولوژیک سال ۱۳۵۴، مجاهدین مارکسیست با حفظ آرم سازمان و تغییر علائم و نشانه گذشته ، حذف آیات قرآن و تاریخ پیدایش سازمان و نیز افزودن مشت گره خورده به نشانه وابستگی به طبقه کارگر، آرم جدیدی را برای خود تهیه کردند. نشریه جنگل را به جای "مجاهد" به عنوان ارگان سازمان منتشر کردند و هر سه ماه یکبار نیز نشریه قیام کارگر را انتشار دادند.  
مجاهدین مارکسیست با سازمان فدائیان خلق درباره ادغام دو سازمان مارکسیست به گفتگو نشستند ولی به زودی با توسل به این دلایل که سازمان فدایی هنوز با ریشه‌های کاسترویی خود پیوند دارد و از محکوم کردن سوسیال امپریالیسم شوروی خودداری می‌کند و با عوامل مشکوکی مانند حزب توده و جبهه ملی رابطه پنهانی دارد، گفت وگو را قطع کردند. فدائیان خلق نیز مجاهدین مارکسیست را به پذیرش کورکورانه مائوئیسم و مدعیان دروغ‌پرداز طرفدار طبقه کارگر و فرصت‌طلب متهم کردند.  
مجاهدین مارکسیست از طرف دیگر به تسویه حساب با برخی از اعضای برجسته سازمان که بر روی اصول اسلامی پافشاری داشتند، پرداختند. از جمله مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لباف را ربودند. شریف واقفی را به شهادت رساندند و لباف را نیز زخمی کردند و در دام پلیس انداختند.  
در طی دورانی که مجاهدین مسلمان تلاش می‌کردند از مارکسیستها فاصله بگیرند، بخشی ازروحانیون ، خواهان برخورد تند با مارکسیستها بودند و برخی همچون آیت‌الله‌طالقانی ، آیت‌الله منتظری ، لاهوتی ، مهدوی‌کنی و هاشمی رفسنجانی رای به جدایی از مارکسیستها و خاتمه یافتن "اتحاد استراتژیک" دادند. طی فتاوای معروفی که در اوایل سال ۱۳۵۵ از طرف روحانیون صادرشد، زندگی اشتراکی با مارکسیستها پایان یافت. رهبری مجاهدین در زندان به ویژه مسعود رجوی، به صدور این فتوا اعتراض داشتند; در عین حال خود را حداقل برحسب ظاهر ملزم به رعایت آن می‌دیدند. پس از این گروهی از مجاهدین به انتقاد از مسعود رجوی پرداختند و از آن فاصله گرفتند. از جمله شهید محمدعلی رجایی و عزت‌الله‌سحابی که به طور کلی از آنان جداشدند.  
در هر حال انشعاب سال ۱۳۵۴، اختلافهای موجود و درگیری‌های گروههای مختلف سازمان مجاهدین، ضربات مهلکی را بر این سازمان وارد کرد. ساواک در طی مدت زمان کوتاه پس از انشعاب توانست تعداد زیادی از افراد و گروههای پراکنده مارکسیست و مذهبی وابسته به سازمان مجاهدین را به تدریج شناسایی کند و از بین ببرد؛ به طوری که از اواسط سال ۱۳۵۵دیگر عملا سازمانی وجود نداشت.   
از طرف دیگر انشعاب در سازمان مجاهدین باعث شد که برخلاف دوره‌های قبل که عمدتا فعالیت‌سهای سیاسی دانشجویی به صورت مشترک انجام می‌شد و در حقیقت یک اتحاد استراتژیک بین نیروهای مارکسیست و مذهبی در مقابله با شاه وجود داشت، برنامه‌های مشترک خاتمه یافت و با بدبینی شدیدی که بین مارکسیستها و مذهبی‌ها شکل گرفت، روند چندگانگی نیروهای سیاسی در دانشگاه‌ها، زندان‌ها و جامعه اتفاق افتاد و به طرف مرزبندی دقیق نیروها رفت. گروه‌های مسلح مذهبی هم که شکل گرفتند برخلاف قبل، از همکاری با نیروهای مارکسیست پرهیز داشتند. زیرا معتقد بودند آنها به لحاظ اعتقادی با ما اختلاف دارند و در بین راه به ما خیانت می‌کنند و از پشت خنجر می‌زنند.

منبع : مرکز اسناد انقلاب اسلامی

# 🔬Image resultتسخیر لانه‌ی جاسوسی آمریکا

اشاره

تسخیر سفارت امریکا، یکی از مهم‌ترین رویدادها در تاریخ مبارزات ملت ایران بر ضد استعمار است. رهبر انقلاب بی‌درنگ از اشغال لانه جاسوسی حمایت کرد و آن را انقلابی بزرگ‌تر پس از سرنگونی استبداد پهلوی نامید و امریکا را شیطان بزرگ لقب داد. در واقع، با پیروزی انقلاب اسلامی، استبداد و با تسخیر سفارت امریکا، استعمار از ایران ریشه کن شد.

*حادثه سیزده آبان*

چند ماه پس از پیروزی انقلاب و بعد از آنکه چهره واقعی امریکا برای ملت ایران آشکار شد و آنها از فعالیت‌های مداخله‌جویانه دولت امریکا آگاه شدند، تعدادی از دانشجویان پیرو خط امام در روز سیزده آبان 1358، به سوی محل سفارت امریکا حرکت کردند. آنان بدون درگیری و برخورد با نگهبانان سفارت، کنترل و مراقبت ساختمان را به عهده گرفتند. دانشجویان که عکس امام‌خمینی‌رحمه‌الله را به سینه‌هایشان نصب کرده بودند، پس از حدود سه ساعت توانستند سفارت امریکا را تصرف کنند و افراد آن را به گروگان بگیرند.

*هدف از تصرف*

از آنجا که در کودتای 28 مرداد 1332، امریکا پس از فرار شاه از ایران، دوباره او را در به دست گرفتن قدرت یاری داده بود، مردم ایران حق داشتند پس از پیروزی انقلاب هم به مسئله پذیرش شاه در امریکا ـ پس از فرار او از ایران ـ مشکوک شوند و آن را توطئه‌ای دیگر برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی بدانند.

از جمله انگیزه‌های دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در تصرف سفارت‌خانه امریکا در تهران:

کشف ارتباط برخی جریان‌های ضد انقلاب و توطئه‌گر با سفارت امریکا، فعالیت‌های جاسوسی سفارت و دامن‌زدن به اختلاف‌های قومی در کردستان و لذا در طول 9 ماه یعنی از 22 بهمن 57 تا 13 آبان 58  حركت‌های توطئه‌آمیزی در جای جای كشور همچون خوزستان، كردستان، گنبد، آذربایجان و ... تحت عناوینی نظیر: «خلق عرب»، «خلق كرد»، «خلق تركمن» و «خلق ترك» به راه انداختند.

دانشجویان خواهان بازگشت شاه برای محاکمه و کوتاه شدن دست امریکا از دخالت در ایران بودند.

*اقدامات امریکا پس از تسخیر لانه جاسوسی*

پس از تسخیر سفارت امریکا در تهران، دولت کارتر، رئیس جمهور وقت آمریکا، افزون بر انجام یک سری فعالیت از جمله انگیزه‌های دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در تصرف سفارت‌خانه امریکا در تهران‌های دیپلماتیک برای آزادی گروگان‌ها، تصمیم گرفت از فشارهای اقتصادی و سیاسی نیز برای به زانو در آوردن انقلاب اسلامی استفاده کند. تحریم اقتصادی، انزوای سیاسی و اعزام ناوگان نظامی به خلیج فارس، از جمله اقدامات دیگر امریکاست. دولت امریکا هنگامی که از نجات گروگان‌ها ناامید شد، تصمیم گرفت کودتای نوژه را اجرا کند که آن نیز با عنایت پروردگار به شکست انجامید.

*جلوگیری از نفوذ*آ*امریکا*

پیروزی انقلاب ایران به رهبری امام‌خمینی‌رحمه‌الله ، سردمداران کاخ سفید را به وحشت انداخت و سفارت خانه آمریکا، برای از بین بردن نهال نوپای انقلاب از پا ننشست. تسخیر لانه جاسوسی در سال 1358 به دست دانشجویان، در قطع دست آمریکا از دخالت در ایران و پایان سلطه قدرت‌مندانه آن نقش مهمی داشت. در واقع، اشغال 444 روزه سفارت آمریکا در تهران سبب شد تا یکی از اهداف نخستین انقلاب اسلامی، یعنی مقابله با گسترش نفوذ آمریکا در کشور، هر چه بیشتر تحقق یابد.

*حمایت رهبر کبیر انقلاب*

حضرت امام خمینی رحمه الله‌، با تأیید حرکت دانشجویان در تصرف سفارت آمریکا چنین می‌فرمود: "بارها گفته‌ام که گروگان‌گیری توسط دانشجویان مسلمان و مبارز و متعهد ما، عکس‌العمل طبیعی صدماتی است که ملت ما از امریکا خورده است.... دانشجویان مسلمان و مبارزی که لانه جاسوسی را اشغال کرده‌اند، با عمل انقلابی خودشان، ضربه‌ای بزرگ به پیکر امریکای جهان‌خوار وارد نمودند و ملت را سرافراز کردند.... مرکز توطئه و جاسوسی به اسم سفارت امریکا و اشخاصی که در آن بر ضد نهضت اسلامی توطئه نموده‌اند، از احترام سیاسی و بین المللی برخوردار نیستند.... ما اینجا را نه سفارت خانه می‌دانیم؛ اینجا مرکز جاسوسی است، و نه آن افرادی که در آنجا هستند از سفرا و از اجزای سفارت‌خانه می‌دانیم و دیپلمات می‌دانیم.... اینها همه جاسوس هستند و مجرم هستند و مجرمین باید در خود این مملکت رسیدگی به حالشان بشود."

*حمایت مردمی*

پس از اشغال سفارت امریکا به دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در سیزده آبان 1358، مردم در مقابل سفارت‌خانه امریکا تجمع و از اقدام انقلابی آنان حمایت کردند. آنها با پشتیبانی از عمل انقلابی دانشجویان، خواستار بازگرداندن محمدرضا پهلوی بودند و با دادن شعارهایی بر ضد امریکا، توطئه‌های آن را محکوم می‌کردند. با آنکه فراوان از مردم خواسته می‌شد متفرق شوند، ولی در روز چهارده آبان، جمعیت به حدی بود که حرکت اتومبیل‌ها در خیابان منتهی به سفارت، به کندی صورت می‌گرفت.

*ابرقدرت پوشالی*

حرکت انقلابی دانشجویان ایران در سیزده آبان 1358، بازتابی گسترده در رسانه‌های خارجی داشت که همگی از شکست ابرقدرت پوشالی امریکا خبر می داد. بازتاب این اخبار، نقش مهمی در بیداری ملت‌ها برای مبارزه با استعمار ایفا کرد.

روزنامه فرانسوی زبان تونس در این باره نوشت: "در صفحات تاریخ، ضبط خواهد شد که حکومت انقلابی ایران، توانست با بزرگ‌ترین قدرت جهانی به مقابله بپردازد و طرح‌های جنگی آن را برای آزادی گروگان‌ها بر هم زند".

روزنامه الثوره چاپ دمشق نیز نوشت: " به زانو درآمدن امریکا در برابر خواسته‌های انقلاب اسلامی ایران، از مسئله آزاد کردن سپرده‌های ایران فراتر می‌رود؛ زیرا امریکا مجبور شد سندی را از سوی رئیس جمهور خود امضا کند که بر اساس آن، به هیچ وجه در امور داخلی ایران دخالت نکند. این دلیل بزرگی است بر اینکه ملت‌ها قادرند حقوق خود را از سرسخت‌ترین و نیرومندترین دولت امپریالیستی بازگیرند".

*دیدگاه مقام معظم رهبری*

مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌اللّه‌خامنه‌ای، درباره تسخیر لانه جاسوسی می فرماید: "سفارت آنها که بعد به عنوان لانه جاسوسی معرفی شد ـ که واقعیتش هم همین بود ـ مرکز سازمان دهی مخالفین انقلاب و دشمنان انقلاب شد که بروند آنجا و دستور بگیرند تا علیه انقلاب و نظام فعالیت کنند.... آنها محمدرضا را که فراری ملت ایران بود، در امریکا پذیرفتند و به او به عنوان یک مهمان پناه دادند. اموالی را که در اختیار محمدرضا بود و میلیاردها دلار می‌شد که در امریکا سرمایه‌گذاری کرده بود، برنگرداندند.... اشغال لانه جاسوسی برای این بود که رژیم امریکا بداند با این انقلاب نمی‌شود شوخی کرد. انقلاب این ملت و این کشور، از آن انقلاب هایی نیست که توطئه‌ها را تحمل کند"0

*جریان تسخیر لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام از کجا کلید خورد؟*

**پوریزدان پرست:** آبان سال ۱۳۵۸ محمدرضا شاه به بهانه درمان به پیشنهاد راکفلر که جزو بانکداران بزرگ آمریکا بود به آمریکا منتقل شد. با انتشار خبر انتقال شاه به آمریکا و پناهنده شدن وی، امام در سخنرانی‌هایشان شدیدا این اقدام آمریکا را مورد حمله قرار دادند.

هنوز آب‌ها از آسیاب نیفتاده بود که مغرب روز عید قربان یعنی دهم آبان ۵۸، آیت‌الله قاضی، امام جمعه تبریز که دو هفته قبل  جلوی وابستگان به آمریکا در تبریز ایستاده و شورش مسلحانه آنان و تسخیر استانداری و صدا و سیمای این استان را با شکست مواجه کرده بود، توسط گروهک تروریستی فرقان که نوک حمله گروه‌های ضدانقلاب بود، غریبانه ترور شد، این در حالی بود که عوامل آمریکا در کردستان 70 تن از ارتشیان غیور را در همین روز در کمینی در جاده سردشت به شهادت رسانده بودند و امام (ره) با موضعی محکم‌تر از قبل در یک سخنرانی از دانشجویان و طلاب خواستند که حملات خود را گسترش دهند.

امام با این سخنرانی راه اصلی را نشان داد، جایی بهتر از سفارت به نظر نمی‌آمد. کجا بهتر از سفارت آمریکا، کانون تمام دشمنی‌ها و فتنه‌ها. دست آمریکا برای ما رو شده بود. می‌دانستیم که آنها با به آشوب کشاندن فضای داخلی کشور و راه‌انداختن غائله کردستان، ترکمن‌‌صحرا و خوزستان و تأیید و حمایت از گروه‌های تروریستی فرقان و منافقین در صددند که با گل‌آلود کردن آب به منافع و مقاصد فریب‌کارانه‌ خود برسند.

آمریکا آن‌قدر پایش را از گلیم خود درازتر کرده بود که مجلس سنایش به اعدام " ثابت پاسال" صهیونیست به دلیل اقدامات مفسدانه‌اش در زمان طاغوت شدیداً اعتراض کرد و جالب بود انگار خودش را همه‌‌کاره ایران می‌دانست. این شد که ما تصمیم گرفتیم که با اشغال سفارت آمریکا ریشه تمامی این دخالت‌ها و دشمنی‌ها را از جا بکنیم.

**امروز دیده میشود برخی می گویند تسخیر لانه جاسوسی اشتباه بود. من به شما میگم برای فهم غلط بودن این حرف به بیانات رهبر انقلاب در 12/8/95 و سایر بیانات ایشان در سالروز 13 آبان هر سال مراجعه کنید و ببینید آیا ایشان احساس پشیمانی میکنند از تسخیر لانه جاسوسی یا خیر؟**

**رهبر انقلاب حتی در دیدار خانواده شهید بیلاقی در 26 دی 96 ، عده‌ای که خودشان با شور و احساسات آن حادثه‌ی شگفت انگیز – تسخیر لانه جاسوسی- را انجام دادند، بعد رفتند از آمریکا عذرخواهی کردند این بخاطر، کم عمقی آنها بود. – درست است از روی احساسات گرفتند ولی حادثه‌ی شگفت انگیزی بود و درست بود** و نباید فکر می کردند چون احساساتی بودند پس اشتباه کردند. اتفاقا هر چند با احساسات بود ولی کار عاقلانه‌ای بود. -

# 🔬کنفرانس برلین ؛ خدمت یا خیانت

خدمت یا خیانت؛

[بررسی تاریخی کنفرانس برلین](http://www.mashreghnews.ir/fa/news/298702/%D8%A8%D8%B1%D8%B1%D8%B3%DB%8C-%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE%DB%8C-%DA%A9%D9%86%D9%81%D8%B1%D8%A7%D9%86%D8%B3-%D8%A8%D8%B1%D9%84%DB%8C%D9%86-%D8%AA%D8%B5%D8%A7%D9%88%DB%8C%D8%B1-%D9%88-%D9%81%DB%8C%D9%84%D9%85)

شرکت‌کنندگان در این کنفرانس بر اساس سرفصل‌‌های مطرح در چارچوب برنامه به سخنرانی پرداختند. برگزار کنندگان و جناح‌های مخالف نظام در خارج، درصدد بودند کنفرانس را به جلسه محاکمه انقلاب و نظام اسلامی تبدیل کنند و با تبلیغ ناکارآمدی نظام اسلامی از زبان دعوت‌شدگان داخلی، این‎گونه تبلیغ کنند.

 کنفرانس ایران پس از انتخابات (Iran After the Elections Conference) که بیشتر با عنوان «کنفرانس برلین» شناخته می‌شود نام همایش سه روزه‌ای بود که از ۱۹ تا ۲۱ فروردین ۱۳۷۹ به مدت سه روز از سوی حزب سبز آلمان و به دعوت بنیاد هاینریش بل (داستان‌نویس آلمانی) در خانه فرهنگ‌های جهان در برلین برگزار شد.  
بنیاد هاینریش بل موسسه‌ای است که مناسبت نزدیکی با اتحادیه سبزها دارد. این بنیاد برترین وظیفه خود را " افزایش شعور و دانش سیاسی در داخل و خارج از کشور [آلمان] به منظور پیش‌برد اراده دموکراتیک جوامع، تعهدات سیاسی- اجتماعی و تفاهم ملل است."

*بنیاد هاینریش بل*

در این دور از جلسات بنیاد هاینرش بل، ایران و دولت خاتمی و آینده پیش روی جریان رفورمیسم در ایران محور بحث قرار داده شده بود و قرار بود شرکت کنندگان به موضوعات زیر بپردازند: ایران پس از انتخابات، اسلام و دموکراسی در اعتراض‌های دانشجویی؛ اسلام اصلاح‌طلب و جامعه مدنی مدرن؛ چالش‌های اقتصادی و زیست محیطی پیش‌ روی جمهوری اسلامی؛ حقوق زنان و جنبش زنان؛ رسانه‌ها، هنر و ادبیات در روند اصلاحات و دموکراسی؛ ارزیابی گذشته و افق‌های آینده سیاسی ایران و آلمان.   
  
در این کنفرانس، تعدادی از پیاده‌نظام جریان اصلاحات و روشنفکری، از فعالان سیاسی تا نویسنده و نظریه‌پرداز کهنه‌کار و تازه از راه رسیده مانند: عزت‌الله سحابی، اکبر گنجی، حسن یوسفی اشکوری، علیرضا علوی‌تبار، حمیدرضا جلایی پور، علی افشاری، کاظم کردوانی، چنگیز پهلوان، فریبرز رئیس دانا، محمود دولت آبادی، مهرانگیز کار، شهلا شرکت، خدیجه مقدم، شهلا لاهیجی، جمیله کدیور، منیرو روانی پور، محمدعلی سپانلو ، حضور داشتند.  
\_ *موج تحقیر و رسوایی*  
فضای حاکم بر اجلاس آکنده از تنش و درگیری بود. گروه‌های مختلف به جان هم افتاده بودند و شبکه‌های جهانی هم به انعکاس آن مشغول بودند. مرتضی غرقی، خبرنگار صداوسیما که تنها نماینده جمهوری اسلامی برای انعکاس این رویداد بود، معتقد است شدت و حساسیت وقایع آن روز به اندازه‌ای بود که به دوستش گفته: مواظب باش كسي از پشت ما را با چاقو نزند يا اتفاقي از اين دست نيفتد! چرا كه به دليل آشفتگي زياد، پليس هيچ حاكميتي در سالن نداشت و فضا بسيار متشنج بود.  
شرکت‌کنندگان در این کنفرانس - و یا به عبارت بهتر شبه محاکمه انقلاب اسلامی- بر اساس سرفصل‌های مطرح در چارچوب برنامه به سخنرانی پرداختند. مباحث مطرح شده از سوی سخنرانان ملغمه‌ای از انواع تهمت‌ها، توهم‌پردازی‌ها و عقده‌گشایی‌ها بود که طیف وسیعی از موضوعات مختلف مانند آزادی، حقوق زنان، دموکراسی، جنبش دانشجویی، دیکتاتوری و فاشیسم در جمهوری اسلامی و قس علی هذا را در بر می‌گرفت و تلاش داشتند که فضایی را از کشور ترسیم کنند که شاید از زبان شهلا شرکت به خوبی بیان شده است: من از ایران می‌آیم. کشوری که حوادث غیرمترقبه آن در طول بیست سال گذشته شگفتی‌آور بوده. کشوری که  مردمش شب را با یک شوک خبری به خواب می‌روند و صبح از زلزله خبر دیگری بیدار میشوند.   
*میهمانان ناخوانده*  
با این همه هر یک از سخنرانان ماجرای خاص خود را داشتند. در این میان وضع یوسفی اشکوری و اکبر گنجی از همه بدتر بود. فضای متشنج حاکم در کنفرانس که به صحنه درگیری اقشار مختلف فارسی‌زبان در پیش چشم آلمانی‌ها تبدیل شده بود جو سنگینی را علیه سخنرانان نیز به وجود آورده بود. سخنرانان مدعو به این کنفرانس، از یک سو دم از غرب‌گرایی و اعتقاد به مشهورات و مقبولات مدرنیته غربی می‌زدند و بنابراین توقع حمایت و تشویق و به به و چه چه حضار را داشتند و از سوی دیگر به دلیل حضور در فضای جمهوری اسلامی و تجربه بیست سال حضور در ایرانِ انقلاب اسلامی، توقع حضار بی‌مبالات و رادیکال را برآورده نمی‌کردند و به چشم مشتی عناصر خوار از اصل برگشته و متظاهر دیده می‌شدند.

  
یوسفی اشکوری، از همان آغاز مورد طعن و تمسخر حاضران قرار گرفت. این مرد که در لباس مقدس روحانیت، نماد تیپیکال آخوندهای آمریکایی بود، با فضاحت تمام سعی می‌کرد که خود را روشنفکری مبادی به آداب غربزدگی جلوه دهد و به حمایت از آزادی و جامعه مدنی بپردازد.  
  
او در یکی از سخنرانی‌های خود که با هو کردن مداوم حاضران همراه بود گفت:" ما در ایران قربانی خشونتیم و توقع ما این بود که در خارج از کشور کسانی که برای آزادی و دموکراسی و مردم‌سالاری مبارزه می‌کنند به گونه دموکراتیک رفتار کنند".  
  
در جای دیگر گفت: جناح محافظه‌کار و پاسداران استبداد باز هم قطعا کارشکنی خواهند کرد و باز هم دست به انواع توطئه‌ها خواهند زد.

با این همه، تملقات و فضاحت‌های این پیاده‌نظام اصلاحات پاسخی جز هو کردن و ناسزا نداشت. از جمله هنگام سخنرانی یوسفی اشکوری -که متاسفانه به عنوان یک نماینده از روحانیت در کنفرانس حضور داشت- زنی از میان جمع به رقصیدن مشغول شده و مردی هم به بالای سن می‌آید و خود را برهنه می‌کند که این صحنه، بعدا در تلویزیون نشان داده شد و موجی از سروصدا را آفرید و اعتراض‌های عمومی را موجب شد.  
  
[اکبر گنجی](http://www.mashreghnews.ir/fa/news/225976/%DA%AF%D9%86%D8%AC%DB%8C-%D8%A7%DA%A9%D8%A8%D8%B1-%D9%82%D9%85%D9%BE%D9%88%D8%B2-%D8%AF%DB%8C%D8%B1%D9%88%D8%B2-%D8%B1%D9%88%D8%B4%D9%86%D9%81%DA%A9%D8%B1-%D8%A7%D9%85%D8%B1%D9%88%D8%B2) دیگر عنصر پیاده‌نظام جریان روشنفکری وابسته هم بارها مورد طعن حضار قرار گرفت که تو با این همه تجربه کار در نهادهای انقلابی نخست عذرخواهی کن و به گذشته خود فحش بده تا ما ادامه حرف‌های تو را گوش کنیم. او هم به تکذیب می‌پرداخت و می‌گفت: "بنده عضو سپاه در ترکیه نبودم، بنده در رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی در ترکیه بودم، سمینار حافظ برگزار کردم، سمینار مولوی برگزار کردم، کلاسهای آموزش زبان فارسی داشتیم".  
  
 این جریان تحقیر به یوسفی و گنجی محدود نشد. مرتضی غرقی می‌گوید: خانم [جمیله] كديور (همسر آقاي مهاجراني) با بچه‌اي در بغل در حالي كه چادر به سر داشت وارد شد. جمعيت با ديدن او شروع به فحش دادن كردند و يك‎دفعه به سمت سن حمله كردند.

  
یوسفی اشکوری، مهرانگیز کار و اکبر گنجی افراد دیگری هم در این اجلاس صحبت کردند. از جمله این مباحث مقولات مربوط به زنان بود که در قالب یک فمینیسم خودباخته افسوس خود را از آزاد نبودن روابط زن و مرد و قوانین حجاب و برخی فقهیات حقوق زن ابراز می‌داشتند.

مهرانگیز کار، پای ثابت دلسوزی برای زنانِ این روزهای شبکه‌های ضدانقلاب گفت:" ساختار حقوقی ایران که در حوزه تخصص من قرار می‌گیرد به خصوص در امر حقوق زن، حقیقتا زن ستیز است و اگر شعارهایی که بعضا پریشب و دیروز ما شنیدیم در فضای بهتری می‌شنیدیم شاید دیروز را برای بحث پیرامون مشائل و شاید بخشی از حقوق زنان از دست نمی‌دادیم.".  
  
یوسفی اشکوری هم در تکمیل مباحث خود پیرامون اسلام و حقوق زن ادعا کرد که "همان را که اول انقلاب به ما وعده دادید همان را عمل کنید. ما چیزی بیش از این نمی‌خواهیم. همانهایی را که در سال 1357 به ما وعده دادید.... مساله خانواده، مساله زن... بنده هستم که همه  اینها باید از پی و بنیان بازسازی شود."  
  
*ـ سی دقیقه تاریخی*  
این کنفرانس انعکاس وسیعی داشت. نه تنها صداوسیما ایران با انعکاس به موقع خود مردم و مسوولان را از این رسوایی بزرگ آگاه کرد بلکه رسانه‌های خارجی هم این اتفاق تاسف‌بار را -متاسفانه- منتشر کردند . غرقی می‌گوید: " من با نماينده BBC در آلمان كه يك ايراني بود، دوست بودم و او به من گفت كه BBC به شدت سعي مي‌كند تا اين كنفرانس را پوشش كامل خبري بدهد".  
  
با این همه پخش گزیده‌ای 30دقیقه‌ای از این مراسم توسط صداوسیما موجی از تحلیل و واکنش در داخل را آفرید که به آگاهی جمعی ملت و مسوولان منجر شد و با فشار بر نیروهای ضدانقلاب و بدنه روشنفکری وابسته، آن‌ها درا افشا و سدی محکم بر آرزوهای بهم بافته آنها ناشی از سرخوشی پیروزی در انتخابات مجلس ششم ایجاد کرد.

علی لاریجانی، رئیس صداوسیمای وقت درباره چند و چون پخش این فیلم از رسانه ملی گفت: "نوارهای آن جلسات از دو کانال به دست ما رسید و معلوم شد که برخی از آقایان حتی در نزد اجانب ، حرمت منافع ملی را حفظ نکرده‌اند لذا در معاونت سیاسی، برنامه‌ای تدوین شد که حدود نیم ساعت بود و اجمالاً ماجرای زشت آن جلسه را روشن می‌کرد. این برنامه را با من در میان گذاشتند. من موافق بودم که پخش شود. پس از پخش آن ، فشارها و سروصداها بلند شد اما تا حد زیادی اشتباهات سیاسی رخ داده را روشن کرد."  
اما جریان اصلاح‌طلبی در واکنش به این افشاگری تاریخی به فرافکنی پرداخت. یکی از نخ‌نماترین و مضحک‌ترین اعتراض‌های این‌ها نسبت به نشان دادن رقص زن در فیلم بود و گویی این منکران مقدسات اسلام و ضروریات مذهب، حالا نگران دین مردم و پاک ماندن نگاه‌های آن‌ها شده‌اند.  
آیت‌الله منتظری بلافاصله در پاسخ به استفتایی بیان داشت که " نمایش عمومی این قبیل صحنه‌ها در تلویزیون از مصادیق بارز اشاعه فحشا می‌باشد و شرعا حرام است و واضح است که انگیزه سیاسی در کار است."  
علی اکبر محتشمی‌پور هم در نامه‌ای نوشت: سیمای جمهوری اسلامی در یک اقدام غیرمنتظره صحنه‌های مستهجن فیلم کنفرانس برلین را پخش کرد که موجب جریحه‌دار شدن عواطف و احساسات اکثریت اشخاصی که به مشاهده آن نشستند شد.  
اما بهترین پاسخ به این ادعاها را هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه داد و گفت: حالا این حرفها را می‌زنند که یک خانم برهنه دارد آنجا می‌رقصد. چرا این را آوردید و نشان دادید؟ این دیگر، حرف است. شما هر شب در فیلمها از این خانم‌ها می‌بینید. کسی غصه این چیزها را نمی‌خورد، لااقل شما نمی‌خورید. انصافا زور نیست که ما در یکجا بخواهیم همه چیز شفاف و اطلاع‌رسانی واضح باشد و در یکجا بخواهیم شفاف نباشد؟  
   
 و*اکنش‌ها*  
برگزاری این کنفرانس در بازه زمانی دو ماه گذشته از انتخابات مجلس ششم شورای اسلامی که با پیروزی اصلاح‌طلبان خاتمه یافته بود، این طیف را به فراصت انداخت که مخالفت‌های به راه افتاده از صداوسیما، احزاب سیاسی، علمای اعلام و بدنه بازار و مردم همه به دلیل خشم و احساس ناکامی از شکست در برابر جبهه دوم خرداد است و از همین رو، متکبرانه به تطهیر خود از این عمل ضدملی و سبک‌سرانه پرداختند.  
اما پس از پخش گزیده‌ای مختصر از ماوقع کنفرانس برلین از سیمای جمهوری اسلامی ایران، گروه‌های مختلفی از مسوولان و علما جسته و گریخته به تحلیل و اعتراض پرداختند.

  
علمای عظام به سرعت نسبت به رسوایی کنفرانس برلین واکنش نشان دادند.

آیت‌الله العظمی جوادی آملی، امام جمعه موقت قم نیز در سخنان خود با اشاره به وقایع کنفرانس برلین گفت: «کنفرانس رقت بار و ذلت بار برلین، فاقد استدلال بود و حرفی جز فحش و هتاکی نسبت به مقدسات نداشت... کوردلان برلین، طمعکاران داخلی، قلم به دستان مزدوری که از غیرت الهی طرفی نبسته‌اند بدانند حاکم بر این مرز و بوم نامه امام حسین‌بن‌علی است که دعوت به غیرت می کند.  
  
مرحوم آیت‌الله مشکینی، رئیس مجلس خبرگان هم از وقایع کنفرانس ابراز گلایه کرد و گفت: ای امام راحل! ای شهدا! ای ارواح شهدا! کاش زنده بودید و به هدر رفتن زحمات خود را می‌دیدید که در ایران چه می‌گذرد؟ من هم می‌گویم: کاش می‌مردم و این ننگ را برای دولت اسلامی نمیدیدم.  
  
برخی از علمای عظام هم در اعتراض به حضور یوسفی اشکوری در این اجلاس به سرزنش او پرداختند. مرحوم آیت‌الله معرفت: حضور یک نفر معمم در چنینی جلسه‌ای برای بنده بسیار ناراحت‌کننده بود و این جنب تاکنون چندین بار درباره خلع لباس نامبرده و پاکسازی روحانیت از چنینی عناصری به مسوولین مربوطه تذکر داده ام.

آیت‌الله مصباح یزدی هم در دفاع از احکام اسلامی و واکنش به اشکوری گفت: افراد جبهه ملی در این کنفرانس رسما احکام اسلام را محکوم می‌کنند. متاسفانه کسانی که دو متر پارچه به سرشان بسته‌اند، این غلطها را می‌کنند. آنان آبروی جمهوری اسلامی ایران را برده‌اند.

*هاشمی رفسنجانی واکنش تندی به کنفرانس برلین نشان داد*

هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه مورخ 9/2/1379 به اعتراض نسبت به اجلاس برلین پرداخت و با عبارات تندی آن را محکوم کرد: در کنفرانس برلین می‌خواستند همه شوون انقلاب را محاکمه کنند و برای این کار طراحیهای زیادی کرده بودند. افرادی را به نمایندگی از جناح‌ها و اقشار مختلف اعم از نویسنده، شاعر، حزب‌چی، روزنامه‌چی، حقوقدان و لیبرال را دعوت کرده بودند تا به قول خود همه شوون انقلاب را محاکمه کنند. از سوی دیگر، صحنه‌ای درست کرده بودند که باز و کبوتر درست کنند و در این میان، بازها بخواهند اصل انقلاب برچیده شود...   
محمد خاتمی، رئیس جمهور وقت هم پس از انعکاس محتوای کنفرانس در روزنامه‌ها (از جمله کیهان) سکوت اختیار کرد، اما چند روز پس از پخش بخش‌هایی از فیلم کنفرانس از شبکه اول سیما، واکنش نشان داد و با اینکه صداوسیما را محکوم کرد نتوانست از بار شناعت این حرکت منسوب به اصلاح‌طلبی فرار کند:

" از آغاز انقلاب، از زمان حضرت امام (قدس) تاکنون ده‌ها نشست و سمينار با انگيزه‌هاي مختلف که نوعاً براي تحريف انقلاب و دستاوردهاي آن بوده برگزار شده و حرف‌هاي بي‌ربطي هم زده شده است و شنيده‌ام در کنفرانس برلين هم حرف‌هاي بد و نامناسبي زده شد و برخي حرف‌هاي خوب و معقول هم زده اند، آيا بناست هر چه در آرشيوهاست بيرون بکشند و نشان بدهند؟"

و در جایی دیگر گفت: به هیچ وجه با کار صداوسیما موافق نبودم که مساله را به این نحو مطرح کند... آنچه در برلین نیز رخ داد قابل قبول نیست.

  
*دادگاه متهمان پرونده کنفرانس برلین*

با اوج‌گیری اعتراض‌ها و واکنش‌ها، قوه قضائیه نیز ساکت ننشست و با احضار شرکت‌کنندگان در کنفرانس، درباره برخی از آنان احکام قضایی صادر نمود. در واکنش به این احکام، فراکسیون پارلمانی حزب سبز آلمان با صدور اعلامیه‌ای تند اقدام دادگاه انقلاب اسلامی را محکوم کرد. محکومیت‌های متفاوتی برای شرکت‌کنندگان در نظر گرفته شد و عمده آن‌ها به یوسفی اشکوری و گنجی اختصاص داشت.  
با این همه، کنفرانس برلین، کانونی برای خط و ربط‌گیری عناصر آرزو به دل مانده داخلی با بت‌واره‌های خارجی‌شان بود. همان‌گونه که  شهلا لاهیجی، یکی دیگر از سخنرانان اجلاس گفت: "ما بیست سال در ایران برای آزادی مبارزه می‌کنیم. ما بیست سال در ایران برای آزادی بیان و اندیشه کشته می‌دهیم، ما بیست سال در ایران برای احقاق حقوق مردم می‌جنگیم و بعد از بیست سال این امکان پیش آمده که با جهان گفتگو کنیم و این اطلاعات را به جهان بدهیم."  
  
گروه‌های اصلاح‌طلب بارها تاکید کرده‌اند که خود به وقایع پیش آمده در اجلاس اعتراض داشته‌اند و همان جا هم این اعتراض را نشان داده‌اند اما جمهوری اسلامی این روی ماجرا را بایکوت کرده است. این در حالی است که که هیچ‌گاه به این پرسش پاسخ نمی‌دهند که چرا هنگامی که موج بی‌احترامی‌ها به جمهوری اسلامی و حضرت امام و ملت مجاهد ایران و حتی به حال و گذشته همین بی‌مایگان سرازیر شده بود، خجولانه و ملتمسانه می‌گفتند که ما انتظار نداشتیم در خارج از کشور وضع این طور باشد؛ لطفا هیاهو نکنید و بگذارید که ما ناسزاهایمان را به بیست سال مقاومت و استقلال جاودانه جمهوری اسلامی بدهیم. گروه‌های ضدانقلاب خارج از کشور و حتی سازمان منافقین به این‌ها ناسزا می‌گفتند و این مدل‌های دسته دوم و جعلی غرب‌زدگی و آزادی‌خواهی را به سخره می‌گرفتند ولی نه یک پاسخ قاطع که فقط عجز و ناله و التماس تحویل می‌گرفتند که لااقل شما به ما فحش ندهید.  
  
مقام معظم رهبری، همان موقع درباره اهداف پنهان کنفرانس برلین، در دیدار با جمعی از مسوولان مملکت به‌درستی فرمودند که "برگزار کنندگان و جناح‌های مخالف نظام در خارج، درصدد بودند کنفرانس را به جلسه محاکمه انقلاب و نظام اسلامی تبدیل کنند و با تبلیغ ناکارآمدی نظام اسلامی از زبان دعوت‌شدگان داخلی، از زبان ضدانقلاب هم این‎گونه تبلیغ کنند که اصلاحات اساسی تنها با حذف اسلام، ولایت فقیه، شورای نگهبان و حدود اسلامی یا کلاً نوشتن قانون اساسی جدید امکان‎پذیر است که خداوند این نقشه را بر هم زد"

# 🔬جنگ عراق و کویت و واکنش ایران

نقش ایران و آمریکا در جنگ عراق و کویت

" جنگ عراق علیه کویت "  
به دنبال برقراری آتش بس در جنگ ايران و عراق در 19 مرداد 1367 (10 اوت 1988)   
عراق كه از جنگ 8 ساله عليه ايران هيچ دستاوردي نيافت بار ديگر اسير روح سركش خود شد و براي جبران سرخوردگي و مشكلاتش به كويت لشكركشي كرد.  
جنگ 8 ساله عراق عليه ايران موجب شد كه عراق در پايان جنگ بدون اينكه به خواسته‌هاي مطرح شده در ابتداي جنگ دست پيدا كند دچار مشكلات شديد اقتصادي و افزايش بدهي‌هايش شود.   
جنگ 8 ساله حدود 75 ميليارد دلار بدهي براي عراق به بارآورد. اين در حالي بود كه عراق براي بازسازي زيرساخت‌هاي خود بايد هزينه‌هاي گزاف ديگري را متحمل مي‌شد.  
در اين ميان عراق 35 ميليارد دلار به كشورهاي عربي بدهكار بود. مقام‌هاي عراقي معتقد بودند كه چون عراق به نيابت از اين كشورها وارد جنگ شده و اين جنگ به سود آنها بوده است بنابراين بايد كشورهاي عربي بدهي هاي عراق را ببخشند.  
سرخوردگي ناشي از جنگ 8 ساله عليه ايران و مواجهه با مشكلات شديد اقتصادي محرك اصلي شكل‌گيري طرح اشغال كويت توسط عراق بود.  
همزمان با تلاش صدام براي جمع‌آوري پول براي بازسازي عراق و درخواست از كشورهاي عربي براي بخشيدن بدهي‌هاي بغداد عراق فشار زيادي را به كشورهاي صادركننده نفت مي‌آورد تا توليد نفت خود را با هدف افزايش قيمت آن كاهش دهند. در اين ميان كويت مخالف شديد كاهش توليد نفت بود.  
مقام‌هاي عراقي كه به شدت از واكنش كشورهاي عربي و به ويژه كويت در مقابل خواسته‌هاي خود ناخرسند بودند همزمان به طرح برخي ادعاهاي مرزي و سرزميني در مورد كويت پرداختند.  
آنها مدعي بودند كه كويت از نظر تاريخي متعلق به عراق بوده و تنها زماني به عنوان كشور مستقل معرفي شده است كه كشورهاي بزرگ و در راس آنها انگليس اراده كرده‌اند.  
طرح اين ادعاها بيشتر واكنشي به سرخوردگي و ناكامي عراقي‌ها در دستيابي به اهداف خود در جنگ با ايران بود. آنها از اين طريق به دنبال بازگرداندن روحيه ميهن‌پرستي عراقي‌ها بودند.  
همزمان با طرح اين ادعاها مساله نفت كويت و حفر چاههاي نفت توسط كويت در مناطقي كه عراق مدعي بود كه در خاك آن كشور است تنش زا شد.  
طبيعي بود كه صدام مي‌پنداشت با تسلط بر منابع سرشار نفتي كويت خواهد توانست كشورش را از بحران اقتصادي نجات دهد و آن را به مثابه آب حيات براي جسم نيمه جان عراق مي‌دانست.  
ميزان نفت عراق تقريبا به اندازه نفت كويت بود. با اين تفاوت كه جمعيت عراق در آن زمان 25 ميليون نفر و كويت تنها 2 ميليون نفر بود و عراق و كويت در مجموع 20 درصد از كل نفت جهان را دارا بودند. همين مساله تسلط بر نفت كويت را براي عراقي‌ها وسوسه انگيز كرده بود.  
روابط كويت و عراق كم كم رو به وخامت رفت. عراقي‌ها به شدت به كويت در مورد حفر چاه‌هاي نفتي كه آنها را متعلق به كشورشان مي‌دانستند هشدار دادند و صدام بخشي از نيروهاي نظامي خود را به سمت مرزهاي عراق و كويت گسيل داشت.

*نقش آمریکا در جنگ عراق علیه کویت*  
بعضى بر اين عقیده هستند كه چراغ سبز دولت آمريكا به رژيم صدام، همچون چراغ سبز اين كشور در تجاوز به ايران، موجب تشويق وى به اين اقدام شد تا آمريكا بتواند به بهانه‏ى حمايت از دولت‏هاى وابسته و تحت سلطه خود، مجوز دخالت بيشتر را در منطقه و به ويژه در خليج فارس كسب نمايد (جنگ خليج فارس در اسناد محرمانه، سالينجر واريك لوران، ترجمه هوشنگ لاهوتى، 1370).

و اهداف شوم منطقه‏اى و بين المللى خويش را در شكل دادن به نظم نوين جهانى خصوصا در آن مقطع خاص كه ابر قدرت شرق دچار فروپاشى شده بود، محقق نمايد. سخنان جرج بوش رييس جمهوري وقت آمريكا به خوبی گویای این سیاست آمریکا بوده و این نظر را تأیید می‌کند .وی در جریان جنگ چنین اظهار داشت که «موضوع تنها يك كشور كوچك نيست هدف ما يك عقيده تازه است ـ يك نظم نوين جهاني نظمي كه در آن كشورهاي مختلف تحت يك جنبش گرد هم آمده تا به آرزوهاي جهاني بشريت يعني: صلح و امنيت آزادي و حاكميت قانون دست يابند.»( روزنامه - جمهوری اسلامی, 13/05/1388

*موضع گیری شورای امنیت سازمان ملل متحد درجنگ عراق و کویت*   
شورای امنیت سازمان ملل متحد در ظرف چهار ماه دوازده قطعنامه علیه عراق به تصویب رسید که در تاریخ 46 ساله شورا رویدادی بی‌سابقه بود. قطعنامه‌های مذکور درخواست‌هایی را مطرح و شرایط گوناگونی به عراق تحمیل کرد، از جمله خروج کامل و بی‌قید و شرط از کویت، با ادامه بحران و شروع جنگ و تحقق آتش‌بس و مسائل مترتب بر آن تعداد قطعنامه‌های شورای امنیت افزایش یافت به طوری که از 2 اوت 1990 تا 11 اکتبر 1991، 23 قطعنامه در خصوص جنگ عراق و کویت به تصویب رسید.  
شورای امنیت به منظور اجبار عراق به خروج از خاک کویت، با صدور چند قطعنامه تحریم‌های گسترده‌ای را علیه این کشور به مورد اجرا گذاشت و بایکوت کاملی را در روابط اقتصادی، تجاری ، مالی (قطعنامه 661) عراق به وجود آورد و خواستار تحریم‌های بیشتر عراق (قطعنامه 670) شد. استفاده از زور (قطعنامه 665) را برای رعایت تصمیمات شورا و تحریم دریایی عراق مجاز شمرد. در قطعنامه 661 با استناد به مواد 25، 41، 48 منشور ملل متحد شدیدترین محدودیت‌های ممکن علیه یک کشور در تاریخ حیات سازمان ملل متحد گنجانده شد. این تحریم باعث کاهش 97 درصد از صادرات عراق شد.   
قطعنامه 687 ترتیبات مربوط به یک تحریم کلی در خصوص فروش تسلیحات و تجهیزات نظامی به عراق را مورد بحث قرارداد. یک چنین ترتیباتی تاکنون از سوی شورای امنیت سابقه نداشته است.

*پیامدهای جنگ در عراق*  
در مورد پيامدهاى اين جنگ به صورت مختصر بايد گفت كه: آمريكا با اين اقدام هم حضور نظامى وسيع خود در خليج فارس را تثبيت نمود و هم حاكميت نظامى خود بر كشورهاى عضو شوراى همكارى خليج فارس را تحكيم كرد و اداره و اختيار منابع انرژى نفت منطقه را كاملاً در اختيار گرفت، قدرت نظامى خود را به جهانيان عرضه كرد و با رهبرى نظامى، سياسى، امنيتى و تبليغاتى جنگ، عملاً در جهت اهداف نظام تك قطبى حركت نمود و نمايش واقعى براى مرعوب ساخت ملت‏هاى جهان بويژه ملت‏هاى مسلمان به مرحله‏ى اجرا درآورد. موقعيت آمريكا را در جهان مستحكم‏تر ساخت و سلطه‏ى اين كشور را بر منطقه افزون‏تر نمود. (ايران و آمريكا، حسن واعظى، انتشارات سروش، چاپ اول، 1379، ص 37)

*موضع گیری ایران در جنگ خلیج فارس*   
اين جنگ براي جمهوري اسلامي شرايط خاصي به وجود آورد. تدبير و كياست مسئولين نظام در برخورد با اين بحران موجب گرديد ـ كه چنان كه برژينسكي، مشاور امنيت ملي دولت كارتر گفته بود ـ جنگ ميان عراق و كويت و دولت‌هاي چند مليتي تنها يك طرف پيروز داشته باشد و آن هم جمهوري اسلامي ايران باشد. براي مسئولين جمهوري اسلامي سه راه وجود داشت:

اول اين كه از شرايط حساس عراق كه درگير جنگ ديگري شده بود، استفاده نمايد و با حمله همه جانبه در مرز مشترك خود با اين كشور وارد خاك عراق شده، نه تنها انتقام تجاوزات بي‌رحمانه رژيم صدام را از او بگيرد، بلكه با قرار گرفتن در موضعي قوي‌تر خواست‌هاي خود را بر دولت عراق تحميل كند. اين امر از جمله نگراني‌هاي جدي رژيم صدام بود و به همين علت وي مكاتباتي با دولت ايران آغاز نمود و نهايتاً خواست‌هاي جمهوري اسلامي از جمله بازگشت به قرارداد 1975 الجزيره، بازگشت به مرزهاي رسمي و قانوني و مبادله و آزادي اسراي طرفين را پذيرفت و به مرحله اجرا در آورد.  
راه ديگر اين بود كه جمهوري اسلامي خصومت و دشمني هشت ساله با دولت عراق را به فراموشي سپارد و اينك كه دولت صدام در مقابل "شيطان بزرگ " یعنی آمریکا قرار گرفته بود به کمک وی شتافته, با ایجاد اتحادی میان دو دولت در مقابل تجاوزات آمریکا به منطقه مقاومت کند. این نظریه در میان بعضی از شخصیت‌های سیاسی داخل کشور نیز طرفدارانی داشت . بلا تردید در پیش گرفتن این سیاست , خسارت جبران ناپذیری برای کشور و نظام جمهوری اسلامی به بار می‌آورد و آمریکا که بهانه کافی در اختیار داشت .مشکل خود را با هر دو دولت عراق و ایران , در شرایط مساعد بین‌المللی حل می‌کرد.

راه سوم که می‌توانست کمترین خسارت را برای جمهوری اسلامی به بار آورد , این بود که از ورود عملی به این جنگ و بحران خودداری شود و از خطرات احتمالی دو طریق اول پرهیز گردد . این سیاستی بود که در نهایت توسط مسئولین نظام اتخاذ شد , به طوری که ضمن محکوم کردن تجاوز عراق به کویت , دخالت قدرت‌های بزرگ را در بحران منطقه رد کردند.

این سیاست دستاوردهای زیر را برای انقلاب و نظام اسلامی به بار آورد :

1-دولت عراق در نهایت از طرف دبیر کل سازمان ملل به عنوان متجاوز به خاک ایران معرفی گردید.

2- قرارداد 1975 الجزیره که توسط صدام در آغاز جنگ پاره و نقض شده بود , مجدداً پذیرفته شد و کلیه اراضی اشغالی ایران , به دامان کشور بازگشت.

3- با مبادله اسرای جنگ, آزادگان سرافراز به کشور بازگشتند.

4-دولت‌های عربی منطقه خلیج فارس متوجه شدند که جمهوری اسلامی علی رغم توانایی برای انتقام‌جویی از ان‌ها به خاطر کمک‌های بی‌دریغی که در دوران جنگ به عراق کرده بودند , هرگز در صدد انتقام برنیامد و بر مواضع اصولی خود پافشاری می‌کند . این امر منجر به این گردید که روابط این دولت‌ها بعد از پایان بحران خلیج فارس , به خاطر ترسی که از رژیم صدام داشتند با جمهوری اسلامی بهتر شود و سیاست تنش‌زدایی جمهوری اسلامی به ثمر بنشیند و علی رغم تحریکات به عمل آمده از ناحیه قدرت‌های بزرگ , روابط جمهوری اسلامی با همسایگان جنوبی رو به بهبود گذارد .

1. - کیهان، 27/10/66 [↑](#footnote-ref-1)
2. - کیهان، 27/10/1366 [↑](#footnote-ref-2)
3. - پیام انقلاب، 27/5/1359 [↑](#footnote-ref-3)
4. - عصرما، ش 6 [↑](#footnote-ref-4)
5. - انتخاب، 30/7/1379 [↑](#footnote-ref-5)
6. - انتخاب، 3/8/1379 [↑](#footnote-ref-6)
7. - رسالت، 27/11/1375 [↑](#footnote-ref-7)
8. - رسالت، 18/9/1378 [↑](#footnote-ref-8)
9. - عصرما، ش 175، 26/5/1379 [↑](#footnote-ref-9)
10. - سلام، 14/12/74، سلامتی [↑](#footnote-ref-10)
11. - رسالت، 13/8/78، سخنرانی یکی از رهبران سازمان در اجتماع دفتر تحکیم وحدت [↑](#footnote-ref-11)
12. - کیهان، 21/1/88 [↑](#footnote-ref-12)